

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی  
حزب کمونیست ( مائونیست )  
افغانستان است که عمدتاً در  
خدمت تدارک، برپایی و پیشبرد  
جنگ مقاومت ملی مردمی و  
انقلابی ( شکل مشخص کنونی  
جنگ خلق ) قرار دارد .

( اساسنامه حزب )



**شعله جاوید**

ارگان مرکزی

حزب کمونیست ( مائونیست ) افغانستان

عقرب 1388 ( نوامبر 2009 )

دوره سوم

شماره بیست و دوم

## برگزاری موفقیت آمیز چهارمین پولینوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ( مائونیست ) افغانستان

صفحه ( 2 )

در انتخابات ریاست جمهوری و  
شوراهای ولایتی رژیم دست  
نشانده شرکت نکنید!  
صفحه ( 6 )

دومین انتخابات ریاست  
جمهوری رژیم دست نشانده در  
دور دوم را وسیع تر از دور  
اول آن تحریم نمائیم!  
صفحه ( 8 )

مراسم تحلیف شاه شجاع سوم  
و برقراری حکومت نظامی در  
شهر کابل  
صفحه ( 21 )



شکست فضاحت بار نمایش  
انتخاباتی اشغالگرانه و خائنانه  
ملی  
صفحه ( 3 )

نگاهی به یک موضعگیری تسلیم  
طلبانه جالب  
صفحه ( 23 )

## برگزاری موفقیت آمیز چهارمین پولینوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ( مائونیست ) افغانستان

مشخص انقلابات کشور های مختلف و شرایط مشخص انقلاب جهانی و جمعبندي تئوریک از آنها بر اساس دستاورد های عمومی سه عرصه پراتیکی مبارزات طبقاتی، مبارزات تولیدی و آزمون های علمی کل جامعه بشری، تاکید نمود. اما در عین حال طرز دید و برخورد خام و عجولانه و در عین حال فرصت طلبانه ای را که صرفاً با اتکاء به یکسلسله دستاورد های مبارزاتی در جنگ خلق در پیرو و نیپال باعث مطرح شدن " اندیشه گونزالو " و " راه پاراچاندا " توسط حزب کمونیست پیرو و حزب کمونیست نیپال ( مائونیست ) گردیده و نهایتاً همان دستاورد ها را پامال نمود، قویا مردود شمرد. پولینوم تاکید نمود که باید علیه این طرز دید و برخورد و هر گونه تبارز عملی و تئوریکی دیگر آن نیز، که در بهترین حالت می تواند یک حرکت خام عجولانه و یک ادعای میان تهی فرصت طلبانه باشد و در بدترین حالت یک حرکت و ادعای برتری طلبانه و رویزیونیستی آشکار، در سطح مشمولین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کل جنبش کمونیستی بین المللی، مبارزه جدی و قاطع صورت بگیرد.

پولینوم روی ضرورت مبارزه برای حفظ وحدت اصولی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و تکامل و گسترش اصولی این وحدت توسط حزب ما و تمامی مشمولین دیگر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به مثابه یک وظیفه و مسئولیت اساسی مبارزاتی مبتنی بر انترناسیونالیسم پرولتري، تاکید نموده و هر گونه حرکت مبتنی بر خود محوری سهل انگارانه در سطح جنبش را غیر اصولی و زیانبار بحال کل جنبش و یکایک مشمولین آن، ارزیابی نمود.

پولینوم یکبار دیگر، تکیه استوار حزب ما بر خط ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی تعیین شده در برنامه و اساسنامه حزب ( هویت پرولتري؛ ایدئولوژی رهنا یعنی مارکسیزم - لنینیسم - مائونیسم؛ انترناسیونالیسم پرولتري؛ هدف غایی کمونیستی، برنامه حداکثر سوسیالیستی و برنامه حد اقل دموکراتیک نوین برای گذار به برنامه حد اکثر و جنگ خلق - که شکل مشخص کنونی آن جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی است - و همچنان تشکیلات حزبی مبتنی بر اصول تشکیلاتی، ساختار تشکیلاتی و انضباط تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی ) را به مثابه اساس موجودیت مبارزاتی انقلابی پرولتري حزب اعلام

چهارمین پولینوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ( مائونیست ) افغانستان با شرکت اکثریت قریب به اتفاق اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی حزب کمونیست ( مائونیست ) افغانستان با موفقیت برگزار گردید. تنها یکی از اعضای اصلی کمیته مرکزی و یکی از اعضای علی البدل کمیته مرکزی بخاطر مشکلات در مسافرت و مشکلات شخصی نتوانستند در پولینوم شرکت نمایند.

مقدمتاً پولینوم با ارائه گزارش در مورد چگونگی اجراءات فیصله های پولینوم سوم کمیته مرکزی و دستاورد ها و کمبودات این اجراءات و دلایل دستیابی و عدم دستیابی به آنها، توسط صدر کمیته مرکزی حزب، شروع گردید و متعاقباً سائر اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی و همچنان چند رفیق دیگر شرکت کننده در پولینوم گزارشات تکمیلی شان را ارائه کردند. پس از آن بحث و تبادل نظر در مورد گزارشات ارائه شده توسط تمامی رفقای شرکت کننده در پولینوم پیش برده شد و نتیجه گیری های نهایی به اتفاق آراء به تصویب رسیدند.

پولینوم مسائل و مباحث مطروحه در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را به عنوان یکی از مباحث محوری مورد ارزیابی و دقت قرار داده و مبارزه علنی آغاز شده علیه خط انحرافی تسلیم طلبانه کنونی مسلط بر حزب کمونیست نیپال ( مائونیست )، توسط حزب ما را جدا حمایت نمود و خواهان ادامه عمیق تر و گسترده تر آن گردید و در عین حال جوانب نادرست برخورد حزب به مواضع و عملکرد های حزب کمونیست نیپال ( مائونیست ) را مورد انتقاد قرار داده و عوامل مهم این نوع برخورد را مشخص نمود.

پولینوم، آنچه را که حزب کمونیست نیپال ( مائونیست ) بنام راه " راه پاراچاندا " مطرح کرده و مدعی است که این " راه " دارای ابعاد بین المللی بوده و مارکسیزم - لنینیسم - مائونیسم را تکامل داده است، به مثابه لب و لباب خط انحرافی تسلیم طلبانه که دستاورد های ده ساله جنگ خلق در نیپال را بر باد نموده و یک حزب رزمنده مائونیست را به یک حزب سهیم در حاکمیت ارتجاعی نیمه فئودالی - نیمه مستعمراتی تبدیل نموده است، مشخص نمود.

پولینوم روی ضرورت تکامل ایدئولوژیک کمونیسم علمی به سطوح عالی تر از طریق درک اصولی و تطبیق خلاقانه مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم در شرایط

مرحله تدارکي مبارزاتي را جدا مورد انتقاد قرار داده و در عين حالیکه در مورد خطر ميدل شدن شعار " مبارزه براي برپايي و پيشبرد جنگ مقاومت ملي مردمی و انقلابي " به يك شعار كاملا خشك و خالي قويا هوشدار داد، کمی ها و نواقص مبارزاتي حزب در طول چند سال گذشته درين مسير و راه هاي رفع آنها را مورد ارزيابي قرار داد. پولينوم تدارك اصولي منطقه يي و جهاني براي برپايي و پيشبرد جنگ مقاومت ملي مردمی و انقلابي را، ضمن تكيه اساسي بر مبارزات تدارکي حزبي، توده يي و نظامي در کشور به مثابه اساس و نيروي محرکه پایه يي اين مبارزات، يك شرط مهم و ضروري آغاز و پيشبرد موفقانه اين جنگ اعلام نمود.

يك بخش از اسناد تفصيلي مبتني بر فيصله ها و تصميم گيري هاي پولينوم چهارم كمیته مركزي حزب كمونيست ( مائونيست ) افغانستان، در روز هاي آینده بصورت بيروني منتشر خواهند شد. اما بخش ديگري از اين اسناد تفصيلي، بنا به دلايل گوناگون فعلا نمیتوانند بصورت بيروني منتشر گردند و صرفا بصورت دروني انتشار مي يابند. هر يك از اين اسناد تا موقعيكه ضرورت ايجاب نمايد به مثابه اسناد دروني باقي خواهند ماند.

نمود. برين پایه، با توجه به تغييرات و تحولات اوضاع در سطح کشور، منطقه و جهان و جمعبندي از تجارب، دستاورد ها و کاستي هاي مبارزاتي خود حزب ما و جنبش انقلابي انترناسيوناليستي و كل جنبش كمونيستي بين المللي، پولينوم ضرورت وارد نمودن تعديلات، اصلاحات، تفقيصات و اضافات معيني در برنامه و اساسنامه را مورد تائيد قرار داد و فيصله نمود که اين ضرورت بايد مبتني بر مبارزات خطي و طبق طريقه کار تعيين شده در انين نامه تشکيلاتي حزب ( فصل دوم اساسنامه حزب ) بصورت درست و اصولي تامين گردد.

پولينوم يكبار ديگر تاکيد به عمل آورد که در شرايط اشغال کشور و موجوديت حاکميت پوشالي رژيم دست نشانده، جنگ مقاومت ملي مردمی و انقلابي براي اخراج اشغالگران از کشور و سرنگوني رژيم دست نشانده، شکل مشخص کنوني جنگ خلق ( استراتژي مبارزاتي حزب براي دستيابي به انقلاب دموکراتيك نوين در افغانستان ) است و مبتني بر اين وظيفه و مسئوليت عمده مبارزاتي کنوني، تدارك براي برپايي و پيشبرد جنگ مقاومت ملي مردمی و انقلابي، وظيفه و مسئوليت محوري مبارزاتي کنوني حزب ما محسوب مي گردد. پولينوم طولاني شدن بيش از اندازه اين

### کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان اول سنبله 1388 (23 اگست 2009)

\*\*\*\*\*

## شکست فضاحت بار نمايش انتخاباتي اشغالگرانه و خائنانه ملي

هاي روي صحنه اين نمايش مضحك (کانديداه) منجر بدان گرديد که " کمسيون بررسي شکايات انتخاباتي " در حدود يك ميليون و سيصد هزار ( 130000 ) راي از ميان مجموع آراء شمرده شده توسط " کمسيون انتخابات " را به عنوان آراء تقبلي نشاني نمايد. مطابق به اين محاسبه، در حدود يك ميليون ( 100000 ) راي تقبلي به حامد کرزي، تقريبا دوصد هزار ( 20000 ) راي تقبلي به عبدالله، نود هزار ( 90000 ) راي تقبلي به بشر دوست و در حدود ده هزار ( 10000 ) راي تقبلي به چند کانديد ديگر تعلق گرفت. در نتيجه، مجموع آراء مربوط به حامد کرزي به کمتر از پنجاه فيصد پائين آمد، در حالیکه مجموع آراء مربوط به عبدالله از 28 فيصد به 32% بالا رفت و طبق حکم قانون اساسي رژيم، برگزاري دور دوم انتخابات رياست جمهوري رژيم، ميان اين دوکانديد

بازي نمايشي دومين انتخابات رياست جمهوري رژيم پوشالي پايان يافت و کرزي برنده اين بازي اعلام گرديد. اما در پايان اين بازي رژيم و اشغالگران سازنده و حمايت کننده آن، در موقعيت بهتري قرار نگرفته اند، بلکه بحران مشروعيت بيشتر از پيش دامن شان را گرفته است.

" کمسيون انتخابات " انتصابي، پس از برگزاري دور اول دومين انتخابات رياست جمهوري رژيم دست نشانده، ادعا کرد که نزديک به شش ميليون ( 600000 ) نفر در انتخابات شرکت کرده اند و حامد کرزي با بدست آوردن بيشتر از 54 در صد مجموع آراء، برنده انتخابات است.

اما بر همگان روشن بود که بخش بزرگي از اين شش ميليون راي، تقبلي هستند. کشمکش چند هفته يي ميان گردانندگان اشغالگر اين بازي فريبکارانه و پوشالي

ضروري گرديد.

گفته هاي غير رسمي منابع نزديك به " كمسيون انتخابات " رژيم حاكي است كه مجموع آراء تقبلي در اصل تقريبا يك ميليون و هشتصد هزار ( 1800000 ) راي بوده است و چون " كمسيون بر رسي شكايات انتخاباتي " از طريق نمونه گيري به بررسي آراء تقبلي پرداخت، توانست صرفا بخشي از مجموع آراء تقبلي را نشاني نمايد. مطابق به اين محاسبه، مجموع افراد شركت كننده در انتخابات كمى بيشتر از چهار ميليون ( 4000000 ) نفر بوده اند و اين در حالي است كه قبل از برگزاري انتخابات، " كمسيون انتخابات " رژيم، اعلام کرده بود كه هفده ميليون ( 17000000 ) راي دهنده در افغانستان وجود دارند. در اين محاسبه، مجموع آراء مربوط به پناهندگان افغانستاني در کشور هاي خارجي كه صرفا در پاکستان و ايران تقريبا به سه ميليون ( 3000000 ) راي مي رسد، منظور نگريده است. در اولين انتخابات رياست جمهوري رژيم، پناهندگان افغانستاني مقیم در پاکستان و ايران در انتخابات سهم داده شدند، اما در دومين انتخابات، رژيم و اربابان خارجي اش قادر نگريدند، بازي انتخاباتي شان را در ميان اين پناهندگان براه بيندازند و اين امر در حد خود شكستي را براي آنها رقم زد.

به اين ترتيب، طبق ادعاي نهايي مقامات اعلام كننده نتيجه نهايي انتخابات، مجموع افراد شركت كننده در دور اول دومين انتخابات رياست جمهوري رژيم پوشالي، صرفا بيست و سه و نيم فيصد ( 23/5 % ) مجموع افراد داراي حق راي در داخل کشور ( چهار ميليون از مجموع هفده ميليون ) و صرفا بيست فيصد ( 20 % ) مجموع افراد داراي حق راي در داخل کشور و ايران و پاکستان ( چهار ميليون از مجموع بيست ميليون ) بوده اند. به يقين رقم واقعي افراد شركت كننده در انتخابات، خيلي كمتر از رقم نهايي اعلام شده بوده است. بعضي از كانديداهي شكست خورده تخمين زده اند كه سه ميليون نفر در انتخابات شركت کرده اند. اين رقم، 15 % مجموع افراد داري حق راي در داخل کشور و ايران و پاکستان را تشكيل مي دهند.

با توجه به همين شكست فاحش سياسي در دور اول انتخابات، نتايج دور دوم آن از قبل معلوم و مشخص بود. به همين جهت، كاندید جناح حاكم رژيم ( حامد كرزي )، در ابتدا عليه نتيجه گيري نهايي " كمسيون بررسي شكايات انتخاباتي " به مخالفت پرداخت و از پذيرش آن سر باز زد. اما چون گردانندگان خارجي و همچنان پوشالي هاي روي صحنه اين نمايش نتوانستند در مورد ناپيده گرفتن كامل تقلبات صورت گرفته به

توافق برسند و " بحران انتخاباتي " اي كه اوج گرفت، حتي نمايندگي " سازمان ملل متحد " در افغانستان را قويا در هم پيچاند. كاندید جناح حاكم رژيم، اجبارا و تحت فشار هاي شديد داخلي و خارجي به پذيرش نتيجه گيري نهايي " كمسيون بررسي شكايات انتخاباتي " تن داد.

ولي " بحران انتخاباتي " اوج گرفته، پس از آنكه " كمسيون انتخابات " رژيم، نتيجه گيري نهايي مذکور و ضرورت برگزاري دور دوم انتخابات ميان دو كاندید پيشگام در دور اول را رسماً اعلام نمود، نيز پايان نيافت. جناح عبدالله كه از همان ابتداي تدارك و برگزاري انتخابات، " كمسيون انتخابات " را، به مثابه يك كمسيون گمارده شده توسط كرزي، كاملا طرفدار وي مي دانست، پس از يكسلسله مشاورات با همي، سرپرستي و نظارت اين كمسيون بر دور دوم انتخابات را نپذيرفت و بخاطر احتراز از " خود كشي سياسي " جناحي، يعني شكست قطعي جناحي و جلوگيري از " انتحار سياسي " كليت دموكراسي پوشالي يعني شكست فاحش تر كليت بازي انتخاباتي نسبت به دور اول، بر طرفي رئيس كمسيون و تغييرات ديگري در حكومت را به عنوان پيش شرط هاي شركت در دور دوم مطرح كرد. اما چون جناح كرزي اين پيش شرط ها را كاملا رد كرد، عبدالله عبدالله به عنوان اعتراض اعلام كرد كه از شركت در دور دوم انتخابات ابا مي ورزد.

به اين ترتيب، در حاليكه دور اول انتخابات رياست جمهوري رژيم، با رونما شدن فضاحت بار تقلبات وسيع در آن، بي نتيجه پايان يافته بود و برگزاري دور دوم هم با موجوديت صرفا يك كاندید در صحنه، " قانونا " ناممكن بود، همه گردانندگان خارجي " نمايش "، براي پايان دادن به " بحران انتخاباتي " رژيم، سريعاً به توافق رسيدند و سرمنشي " سازمان ملل متحد " به كابل آمد تا اين توافق را در عمل پياده نمايد. " كمسيون انتخابات " رژيم، به اتفاق آراء تمامي هفت نفر عضو خود، ضرورت و امكان برگزاري دور دوم انتخابات را منتفي دانست و حامد كرزي را برنده انتخابات اعلام كرد. بلا فاصله پيام هاي تبريكيه از نيويارك و واشنگتن و مراكز کشور هاي اروپايي به سوي حامد كرزي، بخاطر دستيابي به اين " پيروزي درخشان "، سرازير گرديد.

در چنين جوي، كاندیداي بازنده اين سرهم بندي " دموكراتيك "، صرفا توانست به اعلام مخالفت لفظي عليه اين اقدام " فاقد بنياد قانوني " دست بزند و توأم با آن از طرفداران خود خواست كه از دست زدن به هر گونه اقدام غير قانوني اجتناب ورزند.

بدينسان بازي انتخاباتي ايكه در دور اول آن، قوت هاي نظامي اشغالگر و پوشالي سيصد هزار ( 300000 )

سیاف، مجددی، گیلانی، سید منصور، ولی کرزی و هم قماشان دیگر شان. بدون وجود اینها؛ وجود رژیم کرزی قابل تصور نیست و اینها یکجا با خود کرزی و مداحان و دلکسان "مدرن" دور دستخوانش، سردمداران داخلی جنایت و فساد غیر قابل اصلاح رژیم را تشکیل می دهند. اما منبع بین المللی فساد در افغانستان کنونی، همان هایی اند که در حال حاضر انگشت انتقاد بالای رژیم بلند کرده اند و برای زدودن فساد از جان و تن مولود سرایا فاسد خود شان، اشک تمساح می ریزند. اینچنین وضعیتی در واقع نشاندهنده آشفتگی روز افزونی است که سراسر کمپ اشغالگران و دست نشانندگان شان را فرا گرفته است. در چنین جوی، هر بخشی از مشمولین این کمپ می کوشد گناه آشفتگی روز افزون کل کمپ را به گردن یک یا چند بخش دیگر بیندازد و خود را پاک و منزه جلوه دهد. اینها به آن مجرمینی می مانند که در دادگاه، بالای هم دیگر شهادت می دهند.

درین میان، نقش به شدت فریبکارانه اپوزیسیون شکل گرفته از درون بازی انتخاباتی اخیر در آینده، نباید از نظر دور داشته شود. هسته اصلی این اپوزیسیون را بخشی از مرتجعین جنایتکار "جمعیت اسلامی" و "شورای نظار" تشکیل می دهند که چهره های برجسته آن، ربانی، عبدالله، برادران مسعود و عظامحمد نور هستند. جنایاتی را که دولت اسلامی تحت رهبری ربانی - مسعود در طی چند سال حاکمیت متزلزل خود، مرتکب شدند، همه بخاطر دارند، به ویژه شهریان کابل. نه تنها نیروهای نظامی مربوط به همین حاکمیت ارتجاعی و وطنفروش، پس از تجاوز نیروهای امریکایی و انگلیسی بر افغانستان، راه ورود قوت های زمینی اشغالگر به کشور را هموار کردند، بلکه جناح های مختلف سیاسی شامل در حاکمیت مذکور، نقش برجسته ای در شکلهی رژیم دست نشانده بازی کرده اند و کماکان بخش مهمی از رژیم را تشکیل می دهند. بنابراین وطنفروشی ها، جنایات، فساد عمیق و گسترده، قاچاق مواد مخدر و در یک کلام مجموع خیانت های کرزی و اعوان و انصارش در حق کشور و مردمان کشور، در عین حال خیانت های این اپوزیسیون فریبکارانه نیز هست. این اپوزیسیون علیه جناح کرزی یک مسابقه وقیحانه برای وطنفروشی بر راه انداخته و در تلاش است که خود را نسبت به آن جناح، در قبال "جامعه جهانی" (اشغالگران امپریالیست) همنا تر (گوش به فرمان تر) نشان دهد. نقش این اپوزیسیون قانونی در آینده این خواهد بود که برای عناصر ناراض از حکومت کرزی، یک جال فریب پهن نماید و کوشش کند که از گام گذاشتن آنها به میدان مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و کلیت رژیم

نفری، تامین امنیت آن را بر عهده گرفتند و تنها در روز برگزاری انتخابات تقریباً صد (100) نفر کشته و زخمی دادند، تقریباً سیصد میلیون (300000000) دالر امریکایی از بودجه اشغالگران مستقیماً خرج برداشت، نزدیک به یکصد و هفتاد هزار (170000) کارمند استخدام شده موقتی و غیرموقتی "کمسیون انتخابات" رژیم برای آن فعالیت کردند و برای بیشتر نشان دادن میزان شرکت رای دهندگان در آن، یکجا با سائر اراکین حکومتی، "مبتکرانه" دست به تقلبات وسیع انتخاباتی زدند و از همه مهم تر اینکه در جریان کار برای تعیین نتیجه نهایی آن، گردانندگان خارجی و پوشالی های داخلی روی صحنه این نمایش، تا آخرین حد توان شان، همدیگر و نتیجتاً کل پروسه را رسوا و مفتضح کردند، با یک اقدام "غیر انتخاباتی" دستوری هفت نفره و اعلام مخالفت لفظی و بی مفهوم کاندید بازنده اعلام شده، پایان یافت.

در جریان این کشمکش دو و نیم ماهه، از 29 اسد تا 12 عقرب، تمامی گردانندگان خارجی و پوشالی های داخلی سعی کردند که نمایش انتخاباتی به خوبی و خوشی به سر انجام رسد؛ منجمله متناوباً سعی کردند بصورت رسمی و یا غیر رسمی ائتلافی میان جناح کرزی و جناح عبدالله به میان آورند. اما اوضاع آنچنان برای شان ناگوار بود که تمامی این کوشش ها به ناکامی انجامیدند. در نتیجه رژیم فاسدی که بنا به اعتراف خود رئیس جمهور آن، به شدت بد نام است، عمیق تر و وسیع تر از قبل در بحران فرو رفت. دومین انتخابات ریاست جمهوری رژیم، بجای اینکه باعث تقویتش گردد، بیشتر از پیش و به شدت بحران مشروعیت رژیم را عمق و وسعت بخشید. این امر را سردمداران قصر سفید و دفتر نمایندگی "سازمان ملل متحد" در افغانستان نیز به روشنی درک کرده و صریحاً مورد اعتراف قرار داده اند. اما تلاش های شان برای بیرون رفتن از این محمصه، نه تنها بی حاصل است، بلکه آشفتگی های شان را بیشتر و بیشتر می سازد.

هنوز پیام های تبریکه و اشنگتن و نیویارک به مناسبت انتصاب کرزی بحیث رئیس جمهور رژیم از سوی "کمسیون انتخابات" انتصابی خودش، در گوش ها طنین انداز است که او با ما برای رژیم اولتیماتوم صادر میکند که باید در ظرف شش ماه آینده مشروعیت بدست آورد ورنه اجباراً پشتش را خالی خواهد کرد و نماینده عالی "سازمان ملل متحد" در افغانستان، از رژیم می خواهد که جنگ سالاران و جنایتکارانی را که یکجا با اعوان و انصار شان پایه اجتماعی رژیم را تشکیل می دهند، از دستگاه دولتی تصفیه نماید. اینها کیانند؟ فهیم، خلیلی، دوستم، اسماعیل، محقق،

در جهت شگوفایی هر چه بیشتر مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد موفقانه جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی ( شکل مشخص کنونی جنگ خلق در کشور ) استفاده نمائیم. حزب کمونیست ( مانوئیست ) افغانستان، تمامی شخصیت ها و گروه های انقلابی و ملی - دموکرات مقاومت طلب افغانستانی در داخل و خارج کشور را به تشریح مساعی و هماهنگی مبارزاتی در این مسیر ملی مردمی و انقلابی دعوت می نماید.

پوشالی جلوگیری به عمل آورد. باید در قبال این فریبکاری هوشیار بود و جدا علیه آن مبارزه کرد. پایان یافتن بازی نمایشی دومین انتخابات ریاست جمهوری رژیم پوشالی، از طریق " غیر انتخاباتی "، شکست فضاحت بار این بازی اشغالگرانه و خانثانه ملی و پیروزی حرکت مقاومت طلبانه تحریم این " انتخابات " توسط اکثریت قریب به اتفاق مردمان ما را رقم زد. این امر، یک پیشروی ظفرمندان کل جنبش مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان محسوب میگردد. بر ماست تا از این پیروزی سیاسی

\*\*\*\*\*

دو اعلامیه ذیل از حزب ما، حزب کمونیست ( مانوئیست ) افغانستان، در داخل کشور و همچنان در خارج از کشور، بصورت شبنامه و همچنان بصورت دست بدست وسیعا پخش گردیدند. شبنامه اول، که مجددا در شعله جاوید منتشر می گردد، بطور خاص با عکس العمل های منفی کاندیداهای انتخابات رژیم و همچنان تسلیم طلبان قبلا منسوب به جنبش چپ کشور بدرقه شد که ذیلا فقط به ذکر دو نمونه از این عکس العمل ها اکتفا می کنیم.

پس از پخش شبنامه اول در یکی از نقاط کشور، بعضی از کاندیداهای شورای ولایتی رژیم پوشالی در مصاحبه های مطبوعاتی شان شکایت راه انداختند که " مخالفین دولت " با پخش شبنامه آنها را مورد تهدید قرار داده و پولیس باید بصورت جدی تامین امنیت شان را مورد توجه قرار دهد. واضح است که شبنامه سیاسی افشاگرانه حزب کسی را مورد تهدید قرار نداده بود، ولی شرکت در نمایش انتخاباتی راه انداخته شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده شان را واضحا وطنفروشی و خیانت ملی خوانده بود. همین مطلب اخیر را کاندیداهای ترسو و جبون شورای ولایتی رژیم تهدید امنیتی نسبت بخود شان تلقی نموده و خواهان تامین امنیت شان از طرف پولیس گردیده بودند. واقعیت این است که متاسفانه ما در موقعیتی قرار نداشته ایم که بتوانیم شرکت کنندگان در انتخابات رژیم را مورد تهدید امنیتی قرار دهیم. واضح است که اگر این توان را می داشتیم، در استفاده از آن، بخصوص علیه سازماندهندگان خارجی و داخلی این بازی و کاندیداهای شامل در آن، مضایقه نمی کردیم و این موضوع را آشکارا در شبنامه اعلام می نمودیم.

عکس العمل نسبتا تند یکی از کاندیداهای شورای ولایتی در انتخابات چهار سال قبل رژیم، علیه شبنامه اول حزب، در نشریه شورا، که در همین شماره شعله جاوید مورد نقد قرار گرفته است، نشان داد که شبنامه حزب همچون بار گرانی بر وجدان منحرف شده تسلیم طلبان قبلا منسوب به جنبش چپ کشور، سنگینی کرده و باعث عذاب وجدان و روان شان گردیده است.

اما پس از پخش شبنامه دوم، شاهد عکس العمل های منفی از نوع عکس العمل های فوق نبوده ایم. مدت زمان اندکی پس از پخش این شبنامه، دور دوم انتخابات ریاست جمهوری رژیم توسط خود گردانندگان اشغالگر خارجی و پوشالی های وطنی این بازی فریبکارانه ملغا اعلام شده و ناکامی و شکست کامل این پروسه عملا ثابت گردید.

## در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده شرکت نکنید!

ما بخاطری این خواست را به پیشگاه شما تقدیم می کنیم که:  
اولا: همه می دانند که شرکت مردم در این انتخابات حتی در سطح انتخابات قبلی رژیم نخواهد بود و تعداد به مراتب کمتری در آن شرکت خواهند کرد که یک اقلیت بسیار کوچک از مجموع نفوس

گرم کردن میدان این بازی نمایشی امپریالیستی - ارتجاعی و فریبکارانه تازه آغاز گردیده است، شما را مورد خطاب قرار می دهیم و از شما می خواهیم که:  
در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده شرکت نکنید!

هموطنان عزیز!  
طوری که اطلاع دارید قرار است در اواخر ماه اسد امسال، دومین انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده، یکجا با دومین انتخابات شوراهای ولایتی رژیم، برگزار گردد. ما، از هم اکنون که روند به اصطلاح مبارزات انتخاباتی برای

کشور را شامل خواهد شد. مردمان ما کاملاً حق دارند با اینچنین روحیه نا مساعد با انتخابات آینده رژیم برخورد نمایند و وسیعاً در آن سهم نگیرند. آنها نتایج انتخابات های قبلی رژیم را با چشم سر مشاهده کردند و به روشنی دیدند که نتیجه آنها جز بمباران های قتل عام کننده بیشتر اشغالگران، تعمیق و گسترش فساد رژیم، در بدی، بیکاری و گرسنگی بیشتر زحمتکشان و تشدید تضاد های ارتجاعی میان بخش های مختلف اهالی مناطق مختلف کشور، چیز دیگری نبوده است.

بنابراین اقلیت باید با اکثریت بر حق مردمان ما که در این انتخابات شرکت نمی کنند، همراهی نمایند و در هیچ سطحی در آن شرکت نکنند. ما به همه هموطنان اطمینان می دهیم که هیچ قدرت و مرجعی نمی تواند و حق ندارد که جبرا آنها را به شرکت درین انتخابات مجبور سازد. چنانچه در مواردی با تهدیدات مراجع قدرت رژیم و جنگ سالاران جنایتکار مربوط به باند های مختلف رژیم مواجه شدید، دست به مقاومت بزنید و مطمئن باشید که آنها هیچ کاری علیه شما انجام داده نمی توانند. حتی مطابق به قانون اساسی و قانون انتخابات خود رژیم، شرکت در انتخابات اجباری نیست و هیچ یک از مقامات رژیم و جنایتکاران مربوط به آن، قانوناً حق ندارند شما را مجبور به شرکت در انتخابات نمایند. علو تا رژیم آنها آتقدر پاشیده و شاریده است که دیگر توان اجرای تهدیدات شان درین مورد را ندارند.

به هیچوجهی حاضر نشوید آراء تان را بصورت فردی و یا جمعی بفروشید. چیز های ناچیزی که شما در بدل این فروش دفعتاً بدست می آورید، در آینده بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم چند برابر بیشتر از شما پس گرفته خواهند شد.

ما به نوبه خود وظیفه مان می دانیم که با موارد تهدیدات میان تھی و یا واقعی و همچنان خرید و فروش آراء با استفاده از هر وسیله مبارزاتی بایستیم و یا لا اقل چنین مواردی را افشا نماییم.

ثانیاً: این انتخابات همانند انتخابات های قبلی رژیم دست نشانده از تمامی جهات سیاسی، مالی، امنیتی، تبلیغاتی و غیره توسط اشغالگران رویدست گرفته شده و به پیش برده می شود. بودجه برگزاری این انتخابات را اشغالگران تامین می کنند و امنیتش را هم عمدتاً همانها می گیرند. جریان برگزاری این انتخابات نیز بصورت محکمی توسط اشغالگران کنترل می گردد. فقط کافی است نگاهی به ترکیب "

کمیسیون سمع شکایات " در مورد کاندیداهای این انتخابات ببندازیم. در این کمیسیون پنج نفره، سه نفر خارجی و دو نفر افغانستانی شرکت دارند. رئیس کمیسیون یک کانادایی است و دو عضو دیگر کمیسیون یکی امریکایی و دیگری انگلیس هستند. در واقع همین سه نفر تصمیم گرفته اند که به چه کسانی از کاندیدا ها اجازه شرکت در انتخابات بدهند و به چه کسانی ندهند.

شرکت درین انتخابات به مفهوم تانید اشغال کشور توسط قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و به مفهوم تانید حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده است که هیچ مفهومی جز خیانت ملی و وطنفروشی ندارد.

ثالثاً: وضعیت امروزی کشور و مردمان کشور با وضعیت زمان اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیست های شوروی و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده آنها کدام فرق اساسی ندارد. مردمان ما در مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان دران زمان دو و نیم میلیون نفر قربانی دادند و چندین میلیون دیگر شان رنج ها و مصیبت های آوارگی به کشور های خارجی و بیخانمانی در داخل افغانستان را بجان خریدند. سلسله این رنج ها و مصیبت ها هنوز پایان نیافته است.

یقین داریم که اکثریت شما، یک یا چند عزیز تان را در آن وقت از دست داده اید و یا شخصاً و همراه با خانواده های تان درد ها و رنج های آوارگی و بیخانمانی را تحمل کرده اید و بعضاً هنوز هم تحمل می کنید. ما و شما آن قربانی های عظیم را به این خاطر متقبل نشدیم که سوسیال امپریالیست های شوروی و نوکران شان از دروازه کشور ما خارج شوند تا امپریالیست های امریکایی و نوکران شان از کلکین آن وارد گردند. شرکت در این انتخابات به مفهوم ناسپاسی در حق شهدای جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی و نادیده گرفتن رنج ها و مصیبت های آوارگان و بیخانمان شدگان آن جنگ مقاومت است.

رابعاً: رژیم دست نشانده و پوشالی حاکم، سر تا پا و بصورت کامل یک رژیم فاسد و چپاولگر است، آنچنانکه می توان آنرا فاسد ترین رژیم در تاریخ افغانستان دانست. این خصلت رژیم با تغییر سردمداران آن تغییر نمی نماید. ولی شرکت ولو محدود شما در این انتخابات یکبار دیگر به این رژیم فاسد و سردمداران سراپا آلوده آن فرصت می

دهد که دعوی دروغین منتخب شدن توسط مردم را مطرح نمایند و باز هم به فساد و چپاولگری های شان ادامه دهند.

خامساً: اکثریت کسانی که سردمداران این رژیم پوشالی را تشکیل می دهند، جنایتکاران قابل محاکمه خلقی - پرچمی، جهادی و طالبان تسلیم شده هستند و اکثریت کاندیداهای ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم نیز همین هاینند. کل جریان آمادگی ها برای برگزاری این انتخابات نشان می دهد که معامله گری های آشکاری صورت گرفته تا یکبار دیگر همین جنایتکاران حاکم موجود با فریبکاری ها و تقلبات وسیع و با جابجایی ها و تغییرات اندکی، بر مسند اقتدار و حاکمیت پوشالی حاکم باقی بمانند. این رسوایی و افشاح آتقدر عریان و عیان است که حتی تعداد زیادی از کاندیداهای ریاست جمهوری رژیم، دم از تحریم انتخابات می زنند. در چنین شرایطی، کسانی که با " نیت نیک " در این بازی انتخاباتی شرکت می کنند، آرزو دارند که تعفن زجر دهنده و کثافت غیر قابل تحمل یک مرداب عمیق و وسیع را که پرورش دهنده انواع بیشمار میکروب ها و حشرات گزنده است، با " عطر پاشی " از میان ببرند. این کار شدنی نیست. اینها باید بدانند که بو و گند این مرداب را با " عطر پاشی " نمی توان از میان برد.

یگانه راه و چاره، خشکاندن کامل این مرداب است تا همراه با آن، تمام بو و گند و تمام حشرات زهری پرورده شده در آن نیز از میان بروند.

ما بطور خاص کارگران و دهقانان کشور را مورد خطاب قرار می

دهیم:

در انتخابات رژیم شرکت نکنید! این رژیم نماینده و حامی و پشتیبان یک مشت فیودال و سرمایه دار استثمارگر دلال است. یکی از اهداف اصلی برگزاری انتخابات جاری، ابقا و تحکیم زنجیر های استثمار بر دست ها و پاهای شماست. شرکت شما در این انتخابات، جز خدمت سیاسی به دشمنان طبقاتی تان، مفهوم دیگری نمی تواند داشته باشد. از دست زدن به چنین کاری بر حذر باشید!

ما توده های ستمدیده زنان و دختران افغانستانی را مورد خطاب قرار می دهیم:

در انتخابات رژیم شرکت نکنید! امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده آنها مسئله زنان را صرفاً به مثابه گروگانی در خدمت به اشغالگری ها و

وظرفروشي هاي شان مورد استفاده قرار مي دهند. سر تا پاي اين رژيم را وارسى كنيد! آيا اكثريت قريب به اتفاق گردانندگان كنوني و كانديداهاي دومين انتخابات رياست جمهوري و شوراهاي ولايتي رژيم، شوونيست هاي قسم خورده و زن ستيزان نا پشيماني نيستند كه براي ابقا و تحكيم بردگي جنسي زنان، قانون برده دارانه، تدوين، تصويب و توشيح مي كنند؟

موجوديت يك اقليت كوچك نمايشي از زنان در ميان گردانندگان رژيم و كانديداهاي انتخابات جاري، نبايد شما را فريب دهد. چند نفر از زنان پارلمان نشين رژيم، در مخالفت با قانون تحميل كننده بردگي جنسي بر زنان يعني " قانون احوالات شخصيه اهل تشيع " راي مخالف دادند؟ امارت اسلامي طالبان نيز در زمان قدرتش، تعداد زيادي از زنان را به خدمت گرفته بود كه گرچه رتبه هاي شان پائين بود، اما نقش شان در خدمت به امارت اسلامي نمايشي نبود. اين وضعيت انعكاس دهنده واقعي تلخ موجود در سطح كل جامعه، به شمول خانواده ها، است. واقعي تلخ مذکور اين است: شوونيزم مرد سالار توسط خود زنان نيز تحكيم و تقويت مي گردد. يكي از وظايف اصلي زنان مربوط به رژيم نيز تحكيم و تقويت شوونيزم مرد سالار است. ما نسل جوان کشور را مورد خطاب قرار مي دهيم:

در انتخابات رژيم شرکت نکنید! شرکت در انتخابات رژيم به مفهوم شرکت در تلاش براي تحكيم حاکميت پوشالي اين رژيم است. به هر اندازه ايکه اين تلاش نتيجه بدهد به همان اندازه عمر بي سرنوشي شما نيز بيشتر خواهد شد. تحكيم بيشتر اين رژيم به مفهوم تحكيم بيشتر حالت اشغال کشور و به مفهوم ادامه بيشتر جنگ در کشور است و اين يعني طولاني

شدن مدت استفاده از شما به مثابه گوشت دم توپ جنگ اشغالگرانه اربابان رژيم و جنگ وظفروشانه خود رژيم و دوام دار شدن بيشتر بيكاري، بي آيندگي، دربردي و آوارگي شما.

ما توده هاي مليت هاي تحت ستم کشور را مورد خطاب قرار مي دهيم:

در انتخابات رژيم شرکت نکنید! اين رژيم ذاتا يك رژيم شوونيست و اعمال كننده ستم ملي بر مليت هاي تحت ستم کشور است. اين خصلت ذاتي رژيم در قانون اساسي اش رسماً تثبيت شده است. مهره هاي غير پشتون موجود در اين رژيم و مهره هاي كانديد براي احراز مقام در اين رژيم، نمايندگان منافع حقيقي مليتي شما نيستند. آنها خود فروختگاني هستند كه تعلقات مليتي شان را در خدمت شوونيزم حاكم قرار مي دهند تا ثروت هاي چپاول شده دست داشته شان را حفظ كنند و ثروت هاي بيشترتي بدست بياورند.

ما توده هاي پشتون در کشور را مورد خطاب قرار مي دهيم:

در انتخابات رژيم شرکت نکنید! نصب شما از وضعيت كنوني، قتل هاي پيهم در بمباران هاي هوايي اربابان اشغالگر رژيم بوده و خواهد بود. به هم مليتي هاي تان در پاکستان نگاه كنيد! لشكر كشي اردوي دولتي پاکستان بر مناطق مختلف پشتون نشين آن کشور در ظرف چند ماه گذشته، چهار ميليون پشتون پاكستاني را به آوارگي كشاده و هزاران نفر شان را از ميان برده است. اين لشكر كشي كه بنا به دستور اربابان امريكايي رژيم پوشالي تحميل شده بر افغانستان صورت مي گيرد، مورد حمايت و تشويق اين رژيم قرار دارد. شرکت شما در انتخابات جاري رژيم، سهمگيري در تلاش براي تحكيم اين رژيم و گسترش بيشتر نفوذ و حاکميت آن است. هر قدرتي كه اين تلاش

ضد ملي و ضد مردمي نتيجه بدهد، بمباران هاي قتل عام كننده بر شما بيشتر و بيشتر خواهد شد و اردوي دولتي پاكستان نيز بيشتر و بيشتر تشويق و حمايت خواهد شد كه همچون سوات و باجور، وزيرستان و سائر مناطق پشتون نشين پاكستان را درهم كويد و اهالي شان را وسيعاً به قتل رسانده و به آوارگي بكشاند. شما بايد بدانيد كه پشتون هاي شامل در رژيم و پشتون هاي كانديد براي رسيدن به مقام و چوكي درين رژيم، به شمول كرزي، نمايندگان حقيقي شما نيستند. آنها در اصل به دنياي منافع طبقاتي، خانوادگي و شخصي خود شان هستند و از احساسات مليتي شما در جهت تامين اين منافع سوء استفاده مي كنند.

عدم شرکت در انتخابات رژيم پوشالي، بخشي از مقاومت عليه اشغالگران امپرياليست و خانين ملي دست نشانده آنها است. بيانيد به جهانيان نشان دهيم كه اكثريت قاطع و قريب به اتفاق مردمان کشور ما در اين حرکت مقاومت جويانه شرکت مي كنند!

حزب کمونيست (مائونيست) افغانستان متعهد است كه با تمام توش و توان، براي توفيق هر چه گسترده تر كارزار مبارزاتي

تحریم انتخابات رياست جمهوري و شوراهاي ولايتي رژيم دست نشانده، در مسير مبارزه براي برپايي و پيشبرد جنگ مقاومت ملي مردمی

و انقلابي عليه اشغالگران امپرياليست و خانين ملي، كار و پيكار نمايد.

در حال حاضر، ما تمامي شخصيت ها و حلقات ملي، دموكرات و انقلابي کشور را به تنظيم يك مبارزه مشترك براي پيشبرد كارزار مبارزتي تحریم اين انتخابات عوام فريبانه و نمايشي بر مبناي مواضع و شعار هاي مشترك فرا مي خوانيم!

## حزب کمونيست (مائونيست) افغانستان

اول سرطان 1387 (22 جون 2009)

\*\*\*\*\*

## دومين انتخابات رياست جمهوري رژيم دست نشانده در دور دوم را وسيع تر از دور اول آن تحریم نمايم!

نمايش مضحك سعي كردند از طريق تقلبات وسيع، ميزان شرکت مردم را بيشتر از حد واقعي آن نشان دهند. اما اين

شوراهي ولايتي رژيم پوشالي نشان دادند كه اين رژيم را از خود نمي دانند. كل گردانندگان خارجي و داخلي اين

مردمان آزاديخواه و عدالت طلب افغانستان با سهم نگرفتن وسيع در دور اول دومين انتخابات رياست جمهوري و



تلاش مذبحانه، رسوا و بی نقاب در مواجهه با افکار عامه داخلی و بین المللی و تشدید تضاد های جناح های مختلف خائنین ملی و قدرت های امپریالیستی، بیشتر از پیش باعث رسوایی و بی آبرویی رژیم پوشالی و اشغالگران گردید. بخاطر پوشاندن این رسوایی و بی آبرویی است که این انتخابات به دور دوم کشانده می شود تا دو تقلب کار اصلی و بزرگ در دور اول آن، به " رقابت انتخاباتی " با هم بپردازند.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان خواهان آن است که مردمان ما با تجربه اندوزی از دور اول این انتخابات تقلبکارانه، با سهم نگرفتن بیشتر از پیش درین نمایش مسخره، بحران مشروعیت رژیم پوشالی و اشغالگران امپریالیست ایجاد گر و مدافع آن را یکبار دیگر قویا و نیرومند تر از قبل تشدید نمایند.

افغانستان و مردمان افغانستان به حضور اشغالگران پامال کننده استقلال کشور هیچ احتیاجی ندارند. اشغالگران باید بدون هیچ قید و شرطی از این کشور بیرون روند. ما به یک افغانستان مستقل احتیاج داریم.

افغانستان و مردمان افغانستان به یک رژیم دست نشانده، مرتجع و نماینده منافع یک مشت فنودال و سرمایه دار دلال و ظن فروش و دست پرورده امپریالیست

ها، مدافع شوونیسم ملیتی و جنسی و دارای ماهیت ارتجاعی مذهبی و برگراری انتخابات برای چنین رژیمی هیچ احتیاجی ندارند. این رژیم و کلیت دولت ارتجاعی حاکم باید سرنگون شود. ما به یک دولت مردمی مدافع استقلال کشور و آزادی ملی مردمان کشور احتیاج داریم. ما به یک دولت مدافع منافع کارگران، دهقانان و سائر زحمتکشان - این اکثریت بیشتر از 95% نفوس کشور - احتیاج داریم. ما به دولت ضد شوونیسم ملیتی و مدافع حقوق ملیت های تحت ستم، ضد شوونیسم جنسی و مدافع حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان و یک دولت سکولار یعنی غیر مذهبی نیاز داریم. چنین دولتی مبتنی بر حاکمیت شوراهای نمایندگان توده های وسیع مردم خواهد بود و نه مبتنی بر حاکمیت این یا آن باند مزدور و ارتجاعی.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان قویا باورمند است که ایجاد و برقراری چنین دولتی، در شرایط کنونی اشغال کشور و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده اشغالگران، فقط و فقط از طریق پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی، ممکن و میسر است. ما بطور محکمی باور داریم که جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، به مثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق، در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین برای

فراهم آوری شرایط مساعد گذار به انقلاب سوسیالیستی و پیشروی بسوی جهان عاری از هر گونه استعمار و ستم، محور عمده چنین مقاومتی را باید تشکیل دهد. حزب ما وظیفه و مسئولیت مبارزاتی عمده کنونی خود را تدارک برای برپایی هر چه اصولی تر و سریع تر و پیشبرد موفقانه چنین جنگی قرار داده است.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان، ضمن اعلام مجدد تحریم دومین انتخابات ریاست جمهوری رژیم پوشالی در دور دوم آن، همانند دور اول، یکبار دیگر از توده های پیشرو می خواهد که از مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بطور نیرومند و سازمان یافته حمایت نمایند. برپایی و پیشبرد موفقانه چنین جنگی، انحصار ارتجاعی طالبی و جهادی بر مقاومت جنگی علیه اشغالگران و رژیم را از بین می برد، حربه دروغین مبارزه علیه ارتجاع، استبداد و شوونیسم بنیاد گرایانه مورد ادعای اشغالگران و رژیم را نا کاره می سازد و تحول کیفی ملی مردمی و انقلابی ای در مقاومت به وجود می آورد که فرجام پیروز مند سرتاسری آن باعث کسب استقلال و آزادی حقیقی کشور و مردمان کشور و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین خواهد شد.

دومین انتخابات ریاست جمهوری رژیم پوشالی در دور دوم، " رقابت انتخاباتی " میان دو تقلبکار اصلی در دور اول آن است. این انتخابات تقلبکارانه را وسیعا تحریم نمائیم!

به پیش در راه برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی دست نشانده آنها!

## حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان

سوم عقرب 1388

\*\*\*\*\*

## سائر

### شبنامه ها و اعلامیه های تحریم انتخابات رژیم پوشالی

دست به تحریم انتخابات رژیم زده و شبنامه ها و اعلامیه هایی را انتشار دادند.

ما درین شماره از شعله جاوید، این شبنامه ها و اعلامیه ها را، به منظور پخش بیشتر آنها و توام با حسن نیت مبارزاتی مبنی بر ضرورت همسویی و هماهنگی عملی مبارزاتی میان حزب و تمامی شخصیت ها و حلقات متذکره، در

مبنای مواضع و شعار های مشترک، فرا خواند. گر چه متأسفانه، بنا به دلایل گوناگون، قادر نشدیم یک مبارزه سازماندهی شده مشترک درین راستا را با تمامی شخصیت ها و حلقات متذکره پیش ببریم، ولی با آنهم چندین تشکل چپ و ملی - دموکراتیک دیگر، علاوه از حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان، نیز بر مبنای خط حرکتی مبارزاتی خود شان،

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان در شبنامه مورخ اول سرطان سال جاری خود، که در صفحات قبلی این شماره از شعله جاوید درج گردیده است، تمامی شخصیت ها و حلقات ملی، دموکرات و انقلابی کشور را به تنظیم یک مبارزه مشترک برای پیشبرد کارزار مبارزاتی تحریم انتخابات عوام فریبانه و نمایشی اشغالگران و دست نشاندهگان شان، بر

عین پیشبرد مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی سالم بر سر اختلافات، در موارد لازمه و در سطوح مختلف، درج می نمایم.

همسویی و هماهنگی عملی مبارزاتی میان تمامی شخصیت ها و تشکلات مقاومت خواهانه کمونیست، چپ و ملی - دموکراتیک انقلابی افغانستانی، چه در داخل و خارج کشور فعال باشند و چه صرفاً در داخل و یا خارج حضور داشته باشند، در شرایط کنونی کشوری، منطقه بی و جهانی یک ضرورت انصراف ناپذیر و غیر قابل چشم پوشی است. ما می توانیم - و باید - مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی بخاطر حل و فصل و یا حد اقل تصریح و تثبیت درست و اصولی اختلافات موجود میان این مجموعه را، به شیوه ای پیش ببریم که هم قاطع و مبتنی بر اصول باشد و هم بتواند باعث ایجاد همسویی و هماهنگی مبارزاتی میان ما گردد.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان با درک هرچه عمیق تر این ضرورت مبارزاتی، نه تنها کل بدنه تشکیلاتی خود در داخل کشور را بیشتر از پیش در چنین

راستایی بسیج می نماید، بلکه از واحد های مختلف هواداران خود در خارج از کشور نیز جدا تقاضا می نماید که با استواری و متانت بیشتر درین راستا گام بردارند.

یکی از الزامات جدی اولیه در تامین درست این مامول اصولی و ضروری، سازماندهی هماهنگ مبارزات قلمی واحد های مختلف هواداران حزب و یکایک منسوبین این واحد ها، و جلوگیری از پراکنده کاری و پراکنده نویسی آنها است. حزب با درک ضرورت این سازماندهی، مدت ها قبل، بخش مستقلی را بنام " هواداران " در صفحه انترنیتی شعله جاوید باز نموده است تا هواداران حزب در خارج از کشور بتوانند نوشته های شان را در آن درج نمایند و فعالیت های مبارزاتی عملی شان را از آن طریق انعکاس دهند و پس از مدتی بتوانند صفحه انترنیتی مستقل خود را باز نمایند. اما متأسفانه در طول یکسال گذشته، در یکی دو مورد، نوشته های هواداران حزب، نه از طریق بخش " هواداران " در صفحه انترنیتی شعله جاوید، بلکه از طرق دیگری منتشر گردیده اند. طبیعی

است وقتی خود هواداران حزب دست به پراکنده کاری بزنند و همانند عناصر سرگردان فاقد میدان نشراتی، در لابلای سایت های غیر خودی و فاقد احساس مسئولیت سرگردان باشند، نباید از دیگران گله و شکوه نمایم که چرا " یک زاغ را چهل زاغ می سازند " و هر حرکت شخصی مخالف از جانب یک عضو یا هوادار حزب علیه خود شان را به یکی از رهبران حزب و حتی کل حزب نسبت می دهند.

همه منسوبین حزب، به شمول هواداران حزب در خارج از کشور، باید جدا توجه داشته باشند که مبارزات شان علیه انحرافات باید اصولی و سازنده باشد و نه مبتنی بر عکس العمل در مقابل حملات شخصی علیه خود شان و یا چسپیدن به مسائل فرعی و کناری. فقط مبارزات اصولی قادر است که به نحو اصولی و موثر، عناصر سکتاریست و فاقد احساس مسئولیت را با وحدت طلب و مسئولیت پذیر سازد و یا از گردونه مبارزات انقلابی به بیرون پرتاب نماید.

\*\*\*\*\*

انتشار اعلامیه ذیل در صفحه انترنیتی " شورش " یک حرکت مبارزاتی علیه انتخابات ریاست جمهوری و شوراها و ولایتی رژیم پوشالی محسوب می گردد. به همین خاطر این اعلامیه در صفحات شعله جاوید انعکاس داده می شود.

صفحه انترنیتی " شورش " متعلق به هسته " مانونیست های افغانستان " است، ولی در پای اعلامیه امضای هسته مذکور وجود ندارد. دلیل این کار برای ما روشن نیست. انتشار این اعلامیه در صفحات شعله جاوید به مفهوم تانید کامل متن اعلامیه و بصورت کلی تر به مفهوم تانید کامل خط حرکتی صفحه انترنیتی انتشار دهنده این اعلامیه و هسته مربوطه نیست.

## انتخابات فرمایشی را تحریم کنید!

کسانی که خودراکاندید کرده اند، همه و همه چهره های اندک شماتهاراخیلی خوب میشناسید. اکثریت آنها تادیروزیب خانه های شماتتش میباریدند. فرزندان تان راشکنجه میگردند، یاهمکارمتجـاوزین روسی بودندویاسردرآستان پاکستان، ممالک عربی و آخندهای ایرانی می سانیند. هیچکدام آنها نه دردشمار امیداندونه ازرنج، بیچارگی، آوارگی و فقر شمابخبردارد. هیچکدام آنهاحتی درحدودوسرکاتب بودندش هم حلقه ای

رابه معامله گرفته و اشغال ده و دیارشما رابنام شما قانونی جلوه بدهد. شمایی از آنها را انتخاب کنیـدتانام شماتحقیر، اهانت و سرخوردگی تان را " آزادی " نام کند، آتشیباری برخانه وکاشانه تان را " مبارزه بادشمنان افغانستان " بخواند، برادران مقتول شما را " تروریست " بنامد، سرزمین شماراقرارگاه دایمی کنترول ممالک شرق وجنوب آسیابسازد. وابستگی واسارت شمارادراین مدت ادامه داده وآوازاعتراض برحق شماراخفه سازد.

هموطنان عزیز! باردیگر دسته ای از لفاظان دو رو وشعبده بازان مکاروحیله گرکه از طریق مزدوری به امپریالیستهای اشغالگرکیسه شان راپرمیکنند، خودرا در معرض انتخاب شما قرار میدهند. آنها با هزاران ترفند وحیله گری از شما میخواهندتایکی از آنها را انتخاب کنیدکه برای مدت معینی به شما " رسماخیانت " کند. شما یکی از آنها را انتخاب کنید تا قانونامعاهدات برده سازو فقر آفرین راباباداران غارتگرش امضانماید، ذخایرمادی ومعنوی مملکت

از کوه های زنجیر هائیکه بردست زنان حلقه زده اندراکم نمیکندونمیتوانند زیر، این نظام کمافی السابقی تحت قیادت وسیادت امپریالیستهاو منفورترین چهره های ضد آزادی انسان ماندریاتی، محسنی، خلیلی، سیاف و امثالهم باقی خواهدماند. هر کدام آنهاکه به قدرت برسند چون وچرا قوانینی مانند احوال شخصیه اهل تشیع را تصویب خواهد کرد. هیچکدام آنها بر مال و جان شما ترحم روانداشته و بنوبه خودخواهدکوشید تا مانند سیاف، خلیلی، قانونی و فهیم زمین های مردم بیچاره و بی دفاع را غضب و بفروش برسانند.

هیچکدام از این شعبده بازان مخالف اشغال افغانستان نبوده، بلکه برای ادامه اشغال کشور و تحقیر مردم آزادیخواه افغانستان فن و فریب نوو جدیدی را در جیب بغل شان آماده دارند. هر یک از آنها ناماینده و سرسپرده یک جناح امپریالیستی بوده و در حقیقت از منافع آن در افغانستان نمایندگی میکند. هیچکدام آنها قادر به ایجاد صلح، آرامش و رفاه نبوده و هر کدام از آن ها در صدد است تا از غارت شما و دهن کیسه گرفتن با امپریالیستها، جیب خود را پر کند. امپریالیستها عاملین درجه اول سیه روزی، فقر، بیکاری و ویرانی افغانستان میباشدند. آنها بودند که طالبان را بوجود آوردند. آنها موجد گلبدین، برهان الدین، خلیلی، محسنی و دیگران هستند. آنها دیروز از طریق طالبان شمارا به خون می کشید و امروز ببهانه مبارزه با طالبان، تازماتی که آنها در کشور شما هستند، صلح، آرامش و رفاه مردم افغانستان جز خواب و خیال بیهوده چیز دیگر نیست. آنها اشغالگرند و اشغالگران برای شما، کار، به روزی، رفاه و آرامش به ارمان نخواهند آورد. آنها به این شعبده بازان مکار اجازه نخواهند داد که از حدود و اصلاحات نیم بند اداری پیشتر حرف بزنند. آنها این شعبده بازان را برای نمایش نیاز دارند و در حقیقت امر این امپریالیستها و ارتش های تادندان مسلح شان میباشدند که امور اداره میکنند.

از جانب دیگر، آیامیتوان گفت که در یک کشور مستعمره میتواند انتخابات آزاد وجود داشته باشد؟ در کشوری که همه چیز آن در اختیار امپریالیست هامیباشد، آیا میتوان کاندیدای مستقل از اراده امپریالیستها را سراغ داشت که آرزوهای مردم را انعکاس بدهد؟ آیادر یک کشور تحت اشغال تبلور خواسته های مردم در سیاست ممکن است؟ مردمی که آگاهی سیاسی شان در حدود مرآجه به خوانین، سید و ملا است، آیادر انتخابات میتواند جز این ستمگران کسان دیگر را انتخاب کنند؟ در چنین جامعه یی آیاکسان دیگر جز این رزنان تعیین کننده آرای مردم هستند؟ اینها هستند که از طریق دلالی سیاسی آرای دهقانان مظلوم را به این و آن میفروشند. معامله فروش آرای محمدمحقق به سیاف وده هانمونه دیگر راهمه مایباده داریم. انتخابات که حتی در پیشرفته ترین ممالک اروپایی و امریکانی جز ترغیب و فریب مردم، و عده دادن سرخرمن و عمل نکردن به آنها، چیز دیگر نیست. چطور میتواند در افغانستان انعکاس دهنده آرای شما باشد؟ انتخابات رقابت بین سران مرتجع تاجک، پشتون، ازبک، هزاره و ترکمن را در سطح مردم عام و تا کوجه و خیابان می کشاند و بر حده و شدت نفاق ملی و تنفر برادر از برادری افزایش میدهد. شما دیدید که از طریق انتخابات ممکن است منفورترین چهره ها بر شما حاکم شوند. تجربه انتخابات گذشته پارلمان نشان داد که بدترین دشمنان مردم افغانستان میتوانند از این طریق بقدرت برسند. گلاب زوی، علومی، سیاف، خلیلی، محسنی، قانونی و... غیره را تماشا کنید. چه کسی فراموش کرده که همین هابودند که کابل را به ویرانه تبدیل کردند و به فروش آثار تاریخی و موزیم شما اکتفا نکرده حتی زنان و دختران جوان این مملکت را برده در بازار برده فروشی به کنیزی فروختند. اینها بودند که جنایات بیشماری را در حق مردم این سرزمین مرتکب شدند. اینها بودند که بیای معاهده ننگین بن، کشور شما را به امپریالیست

های غربی فروختند تا آنرا به پایگاه نظامی دائمی شان مبدل سازند. اینها بودند که ملکیت و اختیاری را که اجداد ما بر این سرزمین در مدت 2000 سال از آن دفاع کرده بودند، در مقابل دالرا امریکای بفروش رسانیدند. همین هابودند و هستند که به نفاق میان پشتون و هزاره، پشتون و تاجک، تاجک و هزاره، پشتون و ازبک برای مقاصد خود دامن میزنند. اینها شمارا بجان برادران می اندازند تا خود از آن سود ببرند. کسی که سرکاتب نمایشی افغانستان میشود، جز اینکه همین کارها را بکند، هیچ راه دیگری ندارد و لو هر قدر صالح و خیرخواه باشد. هر کسی در این مسابقه پیروز شود، کسی است که امپریالیستها بر روی او به موافقت رسیده اند. این شخص اگر حامد کرزی نباشد، بدون شک مزدور تر، میهن فروشتر و چاکر تر از اوست. کسی که بقدرت میرسد، بزرگترین نفاق افکن ملی میباشد. زیرا امپریالیست ها فقط کسی را برکزی ترجیح میدهد که از او غلام تر و بی اراده تر باشد.

هموطنان عزیز!

دفاع از آزادی میهن و استقلال طلبی تان را با تحریم کردن این مسخره گوی که انتخابات ریاست جمهوری نام دارد، شروع کنید. آنها در مطبوعات شان از انتخابات آزاد حرف میزنند. شما میدانید که در بیشتر از 15 ایالت افغانستان جنگ در جریان است. در این ولایات عوامل دولتی قادر نیستند از ادانه گشت و گذار نمایند. آیادر چنین شرایطی میتوان از انتخابات آزاد حرف زد؟ آنها از ایجاد یک دولت مشروع و قانونی حرف میزنند، آیادولتی که در سایه تیغ و تیر سرریزان اشغالگر قرار دارد، میتواند مشروع و قانونی باشد؟ نه، یگانه چیز مشروع و قانونی تحریم این انتخابات و در خانه نشستن میباشد. بگذارید امپریالیستها درک کنند که فقط میتوانند چند مزدور بی ارزش را بخرند نه اراده مردم شجاع افغانستان را.

مردم شریف افغانستان در انتخابات نمایشی سهم نگیرید!

تحریم انتخابات سیلی محکمی است بر رخسار طالبان و بداران شان.

زنده باد مردم افغانستان! نابود باد انتخابات سرکاری و نیرنگ بازی مزدوران ارتجاع!

درج اعلامیه ذیل، که بصورت دست بدست در داخل کشور پخش شده است، در صفحات شعله جاوید، به منظور تبلیغ بیشتر برای يك حرکت مبارزاتی علیه انتخابات رژیم پوشالی صورت می گیرد و تائید کامل مطالب مندرج در اعلامیه و تائید کامل خط ایدئولوژیک - سیاسی سازمان انتشار دهنده آن را در بر ندارد.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان با سازمان انتشار دهنده این اعلامیه اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی نسبتاً مهمی دارد و امید وار است که بتواند هر چه زود تر این اختلافات را در صفحات "شعله جاوید" انعکاس دهد.

## با تحریم انتخابات، چپ منحرف را بی نقاب سازیم

امریکا و متحدانش می پردازند که اگر یک روز از حمایتش دست بردارند چون یوقانه ای خواهد ترکیب. وقتی کرزی پنج سال پیش با به اصطلاح رأی مردم به ریاست جمهوری رسید و مدتی قبل با گریه و زاری از بادارش اوپاما خواست تا ملکی ها را بمباران نکند، اما اوپاما برایش مغرورانه جواب سربالا داد که نیروهایش در افغانستان به این کار ادامه خواهند داد و مردم افغانستان را خواهند کشت، هر دبیلی را به این نتیجه باید رسانده باشد که دولت پوشالی افغانستان و ارگان های مکمل آن چون پارلمان و شوراهای ولایتی، چه قدرت و صلاحیتی دارند و شرکت در انتخاباتی که چنین رییس جمهور، پارلمان و شوراهای ولایتی را انتخاب کند، غیر از به میدان انداختن برگ و ظنفروشی چیز دیگری بوده می تواند؟ اینکه گفته می شود که این نیروها برای نابودی تروریست های القاعده و طالب به افغانستان آمده و با رفع این غایله دوباره به خانه های شان برواوند گشت، جز شگردی جهت خاک زدن به چشم مردم افغانستان چیز دیگری نیست که اگر چنین می بود، کرزی و سپنتا با امضای معاهده ستراتیژیک برای 90 سال بر حضور نیروهای اشغالگر در افغانستان مهر تأیید نمی گذاشتند. بنابراین زیر چتر چنین استعماری، انتخاب و رأی مردم مضحک ترین چیز است که اگر قرار باشد رأی مردم افغانستان قابل احترام باشد، اولین انتخاب آنان جز خروج ارتش اشغالگر از کشور شان چیز دیگری نخواهد بود.

در میان کاندیدان به اصطلاح مطرح ریاست جمهوری (کرزی، عبدالله و احمدزی) کدام شان از زنجیر غلامی امریکایی ها رها اند؟ که اگر همین فردا دستوری از کاخ سفید نه که از سفارت امریکا در کابل مبنی بر کنار رفتن شان از کاندیداتوری داده شود، هر سه شان چون باشه های روی دست لحظه ای مکت نکرده، استعفا خواهند داد. مردم

شرکت در انتخابات و تشویق مردم به شرکت در چنین انتخاباتی (شرکت در هر نوع انتخابات در دوران اشغال کار ضد مارکسیستی است، اینکه انتخابات ریاست جمهوری را با کلمات تند و انقلابی نمایی های دروغین رد کرد، اما با تمام وجود به پای انتخابات شوراهای ولایتی بوسه زد، برای آن کاندید داد، شعار نوشت، پوستر چاپ کرد، تبلیغ کرد و مردم را به شرکت در آن تشویق نمود، به معنی گوشت را خوش داشتن و از شورباش بد بردن، و این سالوسانه ترین برخوردیست که تشکلات بی مشی، پشت کرده به ایدئولوژی پرولتری، ترشیده و به بن بست رسیده به آن توسل می جویند) جز صحنه گذاشتن بر اشغال و در نهایت خدمت به برنامه های اشغالگران چیز دیگری نیست. با حضور 90 هزار نیروی امریکا و ناتو که به زودی به بیش از یک صد هزار نفر خواهد رسید، غیر از مستعمره نامی بر افغانستان گذاشتن جز حماقت سیاسی چه بوده می تواند.

اینکه در یک کشور مستعمره و نیمه فیودالی اراده مردم چه معنی و مفهومی دارد و وظیفه مارکسیست ها در چنین کشوری چیست، علم مارکسیزم آن را به روشنی بیان داشته و تجارب عملی احزاب کمونیستی، مخصوصاً حزب کمونیست چین به رهبری رفیق مانوتسه دون و موضعگیری های سازمان جوانان مترقی در دوره 12 شورا، چراغ راه ماست و عدول از آن جز پشت کردن به این اصول چیز دیگری بوده نمی تواند. نیروهای امریکا و ناتو (پکت نظامی کرکسان سرمایه داری زیر تسلط کامل امریکا) مالک و صلاحیت دار اصلی کشور ما می باشند و دولت افغانستان، دولتی دست نشانده و مزدوریست که نه تنها مولود این نیروهاست بلکه ناف زندگی آن به واشنگتن بسته بوده، تمام مصارف نظامی و غیر نظامی آن را

و اینک بار دیگر امپریالیست های ریز و درشت به سردمداری ایالات متحده امریکا، سناریوی انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی را به عنوان «مهمترین کار دموکراتیک» در افغانستان به راه انداخته و با اختصاص 240 میلیون دالر، از سازمان ملل تا دولت ها و رسانه های امریکایی و اروپایی هیاهو سر می دهند تا با چنین شگردهایی از یکسو تجاوز عریان و اشغال کثیف شان را پوشانده، رنگ «دموکراتیک» بدهند و از سوی دیگر برای دولت قلاده بند شان به اصطلاح با رأی و انتخاب آبرویی کمایی کنند. درین میان امریکا هزاران سرباز دیگر با دهها جت و هلیکوپتر را به بهانه تأمین امنیت برای تنگتر نمودن حلقه اشغال وارد کشور ما نموده و لذا شرکت درین انتخابات جز خدمت به پیاده نمودن سیاست های امپریالیستی چیز دیگری بوده نمی تواند.

با اینکه درامه مسخره و مضحک انتخابات با سروصداها و حتی با اعلامیه از سوی اوپاما همراه است، اما مردم افغانستان خوب می دانند که «هر آنکه را امریکا بخواهد همان را به قدرت می رساند» زیرا مردم از دوران روس ها این را در عمل یافته اند که بااداران کرملین چگونه سگان خلقی و پرچمی شان را یکی پی دیگری بر اریکه قدرت می نشانند و به این خاطر کوچکترین تمایلی از سوی مردم برای شرکت در این انتخابات دیده نمی شود، اما عده ای از مزدوران پروپاقرص امپریالیست ها در به اصطلاح «نهادهای جامعه مدنی» هیاهو راه می اندازند تا اگر بتوانند شکلکی برای این انتخابات بتراشند. اینان که غیر ازین وظیفه ای ندارند، درین جا مورد بحث ما نیستند، بحث اصلی این نوشته در مورد موضعگیری مارکسیست ها و مدعیان دروغین مارکسیزم در مورد انتخابات است.

افغانستان شاهد اند که امریکایی‌ها چگونه این سه تن را درین چند سال بر قدرت سوار کرده و دو تائی شان را چطور پایین نمودند. 90 درصد اعضای شوراهای ولایتی را قومندانان جنایتکار جهادی و طالبی تشکیل می دهند که فکری جز جاسوسی و دریدن هست و بود مردم را ندارند. لذا تکیه زدن در کنار اینان و در سایه اشغال، فقط تن دادن به خیانت و پشت کردن به انقلاب است.

با اینکه امروز حتی «چپ مدالگیر» نیز با تمام مدال هایی که بی هیچ شرم و ننگی از دست این اشغالگران و قاتلان زحمتکشان افغانستان به گردن آویخت، زیر فشار سازمان های چپ که در برابر اشغال موضع مارکسیستی دارند، شرم شرمک لفظ «اشغال» را به جای «مداخله» که سال ها آن را به خورد جوانان معصومی داد و به مشاطه گری اشغالگران پرداخت، به کار می گیرد، مگر به هیچ عنوان از شرکت در انتخابات (اینان در کنفرانس بن، لویه جرگه اضطراری، لویه جرگه تصویب قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی در زمانی که مردم با حملات هوایی اشغالگران و انفجارهای طالبان سلاخی می شدند، شرکت کرده و از دست کرزی و مجددی مدال گرفتند و بعد از انتخابات ریاست جمهوری که کرزی برنده شد، با بی شرمی نوشتند که «انتخابات لگد تاریخی بر پوزه جنگ سالاران» و به این صورت نتوانستند که از مغازه با اشغالگران و مزدوران شان دست بردارند) دل نکنده، با اینکه به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری بی میلی نشان می دهند (معلوم نیست چرا این بار نمی توانند «لگدی بر پوزه جنگ سالاران» باشد) اما به پای شوراهای ولایتی سجده زده، برای سر رسیدن انتخابات پارلمانی که بسیار پر سود و مدال آور است، از حالا لحظه شماری می کنند و به این صورت در انبان هم این و هم آن را دارند. از جاییکه مارکسیست ها با هر پدیده برخورد طبقاتی دارند و تیوری های فنا ناپذیر رهبران این ایدئولوژی را چراغ رهنما قرار داده، لذا نمی توان شرکت و یا عدم شرکت در انتخاباتی را که زیر سایه اشغال صورت می گیرد، ازین پرتو خارج دانست و الی که به مارکسیزم پشت کرد.

پارلمانتاریزم مهمترین ابزار و ستراتیژی احزاب بورژوازی برای رسیدن به قدرت سیاسی است. این احزاب که به وسیله سرمایه داران تمویل می شوند و حافظ منافع کمپنی های سرمایه داری اند، در جوامع سرمایه داری تمامی قوانین و ارگان های اعمال قدرت را در دست دارند، لذا به جز حزبی که پابند به این قوانین که شاخص ترین قیدهای آن ها احترام به مالکیت خصوصی و ارزش اضافی است، نباشند، ممکن نیست به قدرت برسند و به این خاطر وقتی خروشچف در پی تغییر ماهیت سوسیالیستی اتحاد شوروی که رهبران بزرگ پرولتاریای جهان (لنین و ستالین) با خون بلشویک های قهرمان آن را اعمار کرده بودند، برآمد، «پارلمانتاریزم» را به عنوان ستراتیژی «مقدس» احزاب ریویزیونیستی قرار داد و جهانیان نتیجه آن را در آزمون شیلی به روشنی یافتند. اما شرکت احزاب کمونیستی در انتخابات پارلمانی (و هر انتخابات دیگری) کشورهای سرمایه داری که مورد اشغال قرار نگرفته، خود اشغالگرند، ماهیت سرمایه داری، رشد فکری زحمتکشان و مطرح شدن این احزاب از نظر ذهنی در میان توده های مردم می باشد که از آن به عنوان یک تاکتیک استفاده می گردد؛ انقلاب درین کشورها با کشورهای مستعمره و نیمه فیودالی بسیار فرق دارد، زیرا در کشورهای سرمایه داری انقلاب در شهرها و به شکل قیام های توده ای به سر می رسد. رهبری این قیام ها که منجر به سرنگونی سرمایه می گردد، به عهده پرولتاریاست. این کشورها تحت اشغال قرار ندارند و به این اساس احزاب مارکسیستی شرکت در هر نوع انتخاباتی را تاکتیک قرار داده، با نشان و آرم حزب و سازمان شان بهترین تیوریسم های خود را به پارلمان می فرستند تا با دانش تیوریک و زبان رسا خیانت های رژیم و ماهیت ضد مردمی آن را افشا و از منافع زحمتکشان دفاع نمایند، نه افراد بی دانش و بیسوادی که چشم بسته هر چیزی را قبول کنند، یک کلمه بر ضد اشغال نگویند و حتی ندانند که کدام کارت را برای رد و یا تأیید مسئله ساده ای بالا نمایند، واقعیتهایی که با هیچ ژست و ادای انقلابی و «تند خویی» توجیه و نمی توان آن را کتمان کرد. تصمیم بلشویک ها به رهبری لنین برای

شرکت در دوما به خاطر افشا نمودن ماهیت ضد مردمی دولت حاکم بود، نه به خاطر به دست آوردن امتیازهای مادی از دولت مزدور و اشغالی و کسب مدال های امپریالیستی از اشغالگران؛ زیرا بلشویک ها هر نوع هماغوشی با سرمایه داران را پیشرفتی و خیانت به زحمتکشان دانسته، چنین چپ هایی را دشمنان مارکسیزم خطاب می کردند. در کشورهای اشغالی، شرکت در هر انتخاباتی جز تأیید اشغال چیز دیگری نیست زیرا در چنین وضعیتی مارکسیست ها وظیفه دارند تا طرق مقابله با این اشغال و رهایی میهن شان را از قید اسارت جستجو کنند. این مقابله جز با رعایت کامل اصول پنهانکاری، تشکیل مخفیانه پیشاهنگ و زیر لوای آن به راه انداختن جنگ خلق با ابزار دیگری ممکن نبوده، تمام تلاش ها بر روی تدارک چنین جنگی و تضعیف اشغالگران باید متمرکز باشند، نه اینکه با شرکت در انتخابات سرکاری برای دولت پوشالی و قانون اساسی رسمیت قابل شد و کلمه ای بر ضد اشغال کشور بر زبان نیارود و «دوستانه» از آنان خواست تا جاسوسان شرفیخت خود شان را محاکمه کنند و از دست آنان مدال «شجاعت» دریافت کرد!! هیچ انقلابی و کمونیستی که ذره ای به اصول مارکسیزم متعهد و بویی از اندیشه مانو برده باشد، این خیانت به مارکسیزم و خدمت به بورژوازی اشغالگر را در هیچ جای دنیا نمی پذیرد جز «آکادمیسن» های پست خلقی و پرچمی که در هر خم روزگار صد بار مادر وطن را به حراج گذاشته و آن را در زیر پای تجاوز و اشغال عریان انداخته و بر صدر «شورای انقلابی» متجاوزان به ناموس وطن نشسته باشند. شرکت در انتخابات و آن را کار «دموکراتیک» مارکسیست ها جلوه دادن، جز همزبانی با اشغالگران و مزدوران پست «نهادهای جامعه مدنی» آنان چه بوده می تواند؟ چپ مدالگیر و چپ لیبرالیزه شده که از یکسو کلمه اشغال را بر زبان می آورند و با چشم باز می بینند که مادر وطن چگونه در زیر چکمه های اشغال نفس می زند، اما از سوی دیگر بر انتخابات شوراهای ولایتی مهر «دموکراتیک» می کوبند. در شرایط اشغال هر کاری که در خدمت رهایی وطن از قید استعمار و تجاوز باشد، کار دموکراتیک بوده و عکس آن کار انقیادطلبانه است که مارکسیست های

انقلابی آن را با تیزی از یکدیگر جدا می سازند به خاطر این که زحمتکشان در دام تزویر اشغالگران نیفتند.

رفیق مانوتسه دون در اثر جاودانش «مسایل جنگ و ستراتیژی» این وظیفه را برای حزب و پیروانش با چنان وضاحتی بیان داشته که هیچ معامله گری با هر زبان و قلمی قادر نیست آن را وارونه جلوه دهد و چشم انقلابیون را پر از خاک سازد. «... ویژگی های چین درین است که کشور مستقل و دموکراتیک نیست، بلکه نیمه مستعمره و نیمه فیودالی است (درحالیکه افغانستان مستعمره و نیمه فیودالی است) در داخل آن رژیم دموکراتیک مستقر نیست بلکه سیستم فیودالی حکمرماست (در افغانستان رژیم جنایتکار و مزدور). کشوریست که در مناسبات خارجی خویش از استقلال ملی برخوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیزم قرار دارد. ازین جهت در چین پارلمانی که مورد استفاده قرار گیرد، نیست و حق قانونی تشکیل اعتصابات کارگری هم وجود ندارد. درین جا وظیفه حزب کمونیست علی الاصول این نیست که مبارزه قانونی طویل المدتی را از سر بگذراند تا به قیام و جنگ برسد، بلکه درست عکس این است». و چون شرایط مستعمره و نیمه فیودالی امروز افغانستان شباهت با چین آن وقت دارد (چین نیمه مستعمره بود و دولت بر اقتدار آن مستقیماً به وسیله اشغالگران ساخته نشده و خونریزان و قاتلانی چون سیاف، فهیم، دوستم، ربانی، قانونی، علمی، اسماعیل، اتمر، خلیلی، محقق و غیره در رأس آن قرار نداشتند)، لذا در شرایط کنونی شرکت در هر انتخاباتی، جز فراموش نمودن چین آن زمان و تحلیل داهیانه مانوتسه دون از آن وضعیت و دراز نمودن عمر اشغال و گردن نهادن به مشروعیت نظام مزدور و قانون اساسی آن چیز دیگری بوده نمی تواند که اگر ظاهراً این را با هر لعاب و زوررقی پیچاند و سر زیر ریگ فرو برد و به چشم توده ها خاک زد، نمی توان واقفیت ضد مارکسیستی چنین سیاست هایی را پنهان ساخت. بلشویک ها با استفاده از شرایطی که

دوما در آن تأسیس شد و با شرکت در آن به افشای چهره بورژوازی بزرگ، سیاست های امپریالیستی و اشغالگرانه آن، تبانی این بورژوازی برای حفظ نیروهای سرکوب فیودالی و ضرورت سرنگونی این نیروها، ضرورت وحدت کارگران و دهقانان، محکوم نمودن جنگ امپریالیستی به عنوان یک جنگ ارتجاعی و افشای چهره های کثیف سوسیال شونیست ها که شعار دفاع از میهن را سر می دادند، پرداخته و با استفاده ازین موقعیت و این طریق تلاش می نمودند تا شرایط ذهنی انقلاب را مساعد سازند، نه اینکه برای تمثیل دموکراسی امپریالیستی در زیر هر بیرقی گردن خم کنند و القاب جالبی از اشغالگران به دست آورند و بیشرمانه شرکت در رقابت های پارلمانی را معادل شرکت بلشویک ها در دوما قرار دهند. سازمان جوانان مترقی به رهبری انقلابی کبیر رفیق اکرم یاری در دوران دموکراسی نیم بند ظاهر شاهی که انتخابات دوره 12 پارلمانی برگزار می شد، نه تنها در آن شرکت نکرد بلکه با تحلیل از وضعیت آن زمان و با نوشته تحلیلی «مرگ بر انتخابات سرکاری» شرکت در انتخابات آن دوره را تحریم نمود و حتی تاکتیک قرار دادن شرکت در انتخابات را که ریویزیونیست ها برایش سینه چاک می کردند، نیز رد کرد و بر انقلاب قهری تأکید ورزید، این در حالیکه افغانستان در آن زمان کشور مستعمره نبود (مشعل رهایی، ارگان تیوریک سازمان رهایی این را جزء اشتباهات سازمان جوانان ندانسته و لاید مورد تأییدش بوده است)، اما امروز مستعمره می باشد و لذا در زیر این بیرق چرا باید مردم را به شرکت در انتخابات شوراهای ولایتی تشویق کرد و آن را بیشرمانه «کار دموکراتیک» نامید؟ و آیا اگر چپ مدالگیر از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری چیزی نصیبش می شد، باز هم از شرکت در آن انکار می کرد؟ فرق این دو تا چه است که آن را با چنان غضبی رد می کند و خاک پای این را سرمه چشم می سازد!!

نگاه گذرا به کار پارلمان فعلی که چپ مدالگیر در آن شرکت نمود، هر آدمی با کوچک آگاهی سیاسی را به این نتیجه می رساند که چگونه اشغالگران این چپ را کلوله کرد و در جیب بالایش گذاشت. نمایندگان این چپ در طول حضورشان در پارلمان حتی یک کلمه بر ضد اشغالگران نگفتند و پیوسته از آنان خواستند تا مزدوران بنیادگرا و جنگسالار خودشان را «محاکمه» کنند و این را «گام بزرگ» در راه خدمت به خلق و وظیفه انقلابی نامیده، به این صورت با هم آوایی با «نهادهای جامعه مدنی» که خواهان اجرای عدالت توسط «جامعه جهانی» می باشند، با پذیرش کامل اشغال بر مبارزه توده ها و انقلابی که با بازوان زحمتکششان به ثمر می رسد، خط بطلان کشیدند، تا جاییکه به درگاه وطنفروشان کمیسیون برگزاری انتخابات عریضه برده از گدی گک های امریکایی خواستند تا چند تا از کاندیدان جنایتکار (کرزی، فهیم، خلیلی، راکتی، عبدالله، نئی و پدرام) را اجازه ندهد به این پست کاندید شوند. چپ مدالگیر از یکطرف این انتخابات را رسماً و قانوناً پذیرفت و از سوی دیگر برای افرادی چون اشرف غنی، حبیب منگل، معتمد بالله مذهبی، میرویس یاسینی، اکبربای، فی سبیل الله و جرثومه های دیگر، جواز «رهبری خلق افغانستان» را صادر کرد!!!

سازمان انقلابی افغانستان با باور به اینکه کشور ما در اشغال کامل امپریالیست ها قرار دارد و مبارزه تزلزل ناپذیر در راه رهایی کشور از قید استعمار و استبداد در بستر داغ مبارزات توده ای بر انتخابات پوشالی ریاست جمهوری، پارلمانی و شوراهای ولایتی که جز صحنه گذاردن بر اشغال چیز دیگری نیست، تف انداخته و چپ های دروغینی را که سالوسانه در این انتخابات شرکت می کنند، برای دولت مزدور شکلکی می بخشند و توده ها را از وظایف اصلی مبارزاتی شان منحرف می سازند، بی نقاب ساخته، این دین مارکسیستی را تا حد توان به انجام می رساند.

مرگ بر امپریالیزم ! در راه سوسیالیزم، به پیش!

سازمان انقلابی افغانستان

اعلامیه ذیل از ویلاگ یک سازمان چپ بنام " سازمان کارگران افغانستان " گرفته شده است. اما در پای خود اعلامیه امضای سازمان متذکره موجود نیست. دلیل این کار برای ما روشن نیست. امید داریم سازمان کارگران افغانستان صرفاً یک سازمان خارج کشوری نبوده و در داخل افغانستان نیز فعالیت داشته باشد.

درج این اعلامیه در شعله جاوید به منظور تبلیغ بیشتر برای یک موضعگیری مبارزاتی علیه انتخابات رژیم پوشالی صورت می گیرد و به مفهوم تائید عام و تام متن اعلامیه نیست.

حزب کمونیست ( مائونیست ) افغانستان اختلافات عمیق و مهمی با خط ایدئولوژیک - سیاسی مطرح شده در ویلاگ سازمان کارگران افغانستان دارد. امید داریم بتوانیم هر چه زود تر این مسائل را در صفحات شعله جاوید انعکاس دهیم.

## انتخابات پوشالی آینده ، نمکی بر ناسور ملت ماست

شود. این مامول زمانی میسر خواهد بود که مبارزه زحمتکشان خصلت انقلابی یعنی شکل مبارزه مسلحانه به خود گیرد. مبارزه مسلحانه زحمتکشان افغانستان راه ما است. این راه است که به انقلاب منجر می شود؛ و انقلاب یعنی رهایی؛ رستگاری؛ استقلال ، دولت دموکراتیک کارگری دهقانی و سرانجام جاده سوسیالیسم و رهایی انسان افغانستان از قید ستم و استعمار. انتخاباتی که در راه هست ، با همه کثیف و منفور بودنش ، سرانجام از اهمیتی ویژه برخوردار است و آن اینکه محکی است برای شناسایی دقیق خاینان به ملت. ملت ما با این دور ، به وضوح تام ، قبیله " وطن فروشان " مدعی روشنفکری را همانند خاینان جهادی- طالبی و تکنوکرات باز خواهد شناخت. مردم ما در خواهند یافت که کوشانی ها، پدرا م ها، حبیب منگل ها و ... همانگونه که از گذشته داغ خون و خیانت بر دامان دارند، امروز نیز، همانند گلبدین کثیف ، ربانی لعین و سایر وطن فروشان جهادی ، به تسلیم طلبی، سرسودن در آستان امپریالیسم آمریکا و سرانجام: به وطن فروشی و بی ناموسی تام ، مشغول مشق دلربایی در آغوش بیگانگان متجاوز اند. چهل و چهار کاندیدی که برای دلربایی امپریالیسم آمریکا عشو ه فروشی میکنند، اینک در انظار تیز بین توده ها ، رسواتر از همیشه ، و در اذهان توده ها، آونگ جاودانه اند. این چهل و چهار وطن فروش، سگان حلقه بگوش متجاوزان اجنبی اند و با پارس زدن های بی مانند، برای با داران شان کسب و طلب " مشروعیت " میکنند. توده های میلیونی زحمتکش افغانستان ، با رستاخیز انقلابی خویش، نقطه پایانی بر این روند خون و خیانت خواهند گذاشت. آری! تنها روشنفکران انقلابی، آنانی که در کنار توده های کارگری و دهقانی می ایستند، آنانی که انتخابات

گی و بی رمقی است که وضعیت تسلیم طلبانه اش، وجودش را زیر سوال برده است. این طبقه ، آنچنان با هزاران رشته بر ناف بورژوازی کمپرادور بسته است، و آنچنان به توسری خوردن از سوی سیستم کمپرادور- قاچاقسالار عادت گرفته است که انگار با آن در آمیخته و پاره بی از تن آن گشته است. پتانسیل انقلابی این طبقه ، چنان پایین است که هرگز نمی توان رمقی در تکاپو هایش جست. تنها اتحاد انقلابی طبقات میلیونی کارگری دهقانی تحت رهبری پرولتاریای مبارز درفش دار رستگاری ملی و ایجاد افغانستان مستقل ، غیر وابسته و دموکرات خواهد بود. روی این اصل، هرگونه مشروعیت تراشی برای رژیم پوشالی کنونی ، نمک ریزی بر زخم های ستمدیده گان کشور ما بوده ، و نمک پاشان ، به مثابه کثیف ترین وطن فروشان در پیشگاه تاریخ و توده های میلیونی زحمتکشان مجرم اند. احزاب، جریانها، و عناصری که رژیم دست نشانده کنونی را به رسمیت می شناسند، در شمار غلامان حلقه به گوش امپریالیسم آمریکا اند. تایید " انتخابات " آینده ، همانند تایید پروسه های استعماری قبلی که بر اساس آجندای امپریالیسم جهانی بوسیله مزدوران استعمار پیاده شد، در شمار کثیف ترین انواع وطن فروشی و خود فروشی قرار دارد. روی این ملحوظ، سازمان کارگران افغانستان ، توده های میلیونی زحمتکش افغانستان را به اتحاد مستحکم و انقلابی بر ضد " تایید گران " پروسه " انتخابات " آینده فراخوانده ، و در این راستا، تعهد انقلابی را یگانه چراغ راهنمای روشنفکران اصیل ، مبارز و انقلابی میداند. تنها اتحاد انقلابی زحمتکشان تحت رهبری طبقه کارگر میتواند به تشکیل ارتش ملی- رهایی بخش و بلوک انقلابی دموکراسی منجر

پس از فروپاشی حاکمیت خون و جنایت " طالبان " ؛ با آنکه هنوز بقایای این گروه دد مننش و وطن فروش بوسیله امپریالیسم آمریکا تمدید حیات داشته است؛ و با آنکه سرو صدای کرکننده " دموکراسی " استعماری بوسیله رسانه ها و تبلیغات رژیم دست نشانده آمریکا ادامه داشته است؛ هنوز عده بیشمار از " روشنفکران " ما به تطهیر و تبلیغ زیر بناهای تیوریک تجاوز آمریکا به افغانستان ادامه داده اند. آری، احزاب و سازمان های راجستر شده وزارت عدلیه دولت دست نشانده ؛ نه تنها مهر تایید بر " انتخابات " زیر گرز آمریکا زده اند ؛ بلکه بیشمارانه و وفیحانه برخی از آنان از " مبارزان " فعال پروسه " دموکراسی شدن " ؛ از آب درآمده و کاندیدا های خویش را برای " انتخابات " اعلان داشته اند. حد همین است وطن فروشی و بی وجدانی را! افغانستان امروز یک کشور اشغال شده است. دشمنان ملت افغانستان همانا در درجه نخست بورژوازی کمپرادور و فیودالان اند. فیودالان در زیر سایبان حاکمیت اشغالگران تقویه گردیده اند. اکنون قاچاقسالاران مشهوری از میان این فیودالان به فیودالان کمپرادور مبدل گشته اند. بورژوازی کمپرادور ماهیت بیروکراتیک به خود گرفته و پا به پای فیودالها؛ تمامت پارلمان و ماشین دولت را بدست دارند. خرده بورژوازی ، همانگونه که خصلت نوسانی اش ایجاب میکند، هر چند گاهگاه با صداهایی نحیف از ظلم ها و زخم هایی که از سوی ستمگران بر پیکر دارد می نالد، اما شدیداً درگیر توهمات ذاتی خویش بوده ، و خصلت رادیکال دموکراتیکش در بوتّه انجماد قرار گرفته است. طبقات میلیونی کارگری و دهقانی قربانیان درجه اول حاکمیت خون و جنایت رژیم پوشالی اند. بورژوازی ملی، چنان در تشتت ، پراکنده

پوشالی آینده را داغ ننگی و حلقه غلامی ایشان را باید ستود زیرا ایشان اند که در راه انقلابی خلق اند. خدمت زحمتکشان قرار گرفته و فداییان

سرنگون باد حاکمیت سگان اوباما!

بر چیده باد بساط روند خون و خیانت!

نابود باد خیمه شب بازی های " انتخاباتی " توله های امپریالیسم!

زنده و پاینده باد شور انقلابی خلق های افغانستان!

یا مرگ یا جمهوری دموکراتیک کارگری- دهقانی تحت رهبری پرولتاریا!

\*\*\*\*\*

اعلامیه های ذیل به صورت شبنامه در نقاط مختلف کشور پخش گردیده و همچنان در وب سایت " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " درج گردیده اند. درج این اعلامیه ها در شعله جاوید به این مفهوم نیست که ما هیچگونه ملاحظاتی نسبت به متن این اعلامیه ها و همچنان خط مبارزاتی عملی " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " نداریم. " جاجا " به مثابه يك حرکت مبارزاتی توده یی جوانان باید علیه محدودیت بافت روشنفکرانه خود قاطعانه مبارزه نموده و وسیعا به جلب و جذب و سازماندهی و بسیج مبارزاتی کارگران و دهقانان جوان پردازد، در غیر آن قادر نخواهد بود به يك جنبش وسیع مقاومت خواهانه توده یی جوانان مبدل گردد. در عین حال " جاجا " باید در هر حرکت مبارزاتی اش، منجمله پخش شبنامه ها، در چهار چوب مسائل عام مبارزاتی، به مسائل ویژه جوانان بطور خاص توجه نموده و مشخصا روی این مسائل تکیه جدي نماید.

## انتخابات امپریالیستی – ارتجاعی ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشاندۀ را با قدرت و توانمندی تحریم کنیم!

موقعیت اشغالگرانه آنها قرار دارد و به بیان دیگر این انتخابات برای تداوم و تحکیم حالت مستعمراتی افغانستان برنامه ریزی شده است.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" قویا باورمند است که باید انتخابات ریاست جمهوری و سایر اشکال انتخابات امپریالیستی - ارتجاعی را، هم از لحاظ استراتژیکی و هم از لحاظ تاکتیکی تحریم نماید، چون هر گونه نظامی که تحت چنین شرایطی بوجود آید فقط و فقط میتواند چهره کریه استبداد امپریالیستی - ارتجاعی حاکم بر جامعه را بیوشاند و نظام سر و دم بریده ای بیش نباشد.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" از تمامی مردم میهن دوست و ستمدیده کشور میطلبد که به پای صندوق های رای این بازی فریبکارانه و نمایشی امپریالیستی - ارتجاعی نروند و با قاطعیت تمام این روند به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی را تحریم کنند.

گرم بازی های انتخاباتی شان هستند. برگزاری این خیمه شب بازی و صرف ملیون ها دالر در تبلیغات انتخاباتی در عین بی خانمانی مردمان کشور، چیز دیگری جز نمک پاشیدن بر زخم های دیرینه مردم نمی تواند باشد. ما نباید از عناصر خود فروخته و خانین ملی انتظار بیشتر از این را داشته باشیم. انتخابات مضحکه آمیز 5 سال قبل که توسط اشغالگران امپریالیست به ویژه امریکا سر و سامان داده شد، ماهیت انتخابات نوع امریکایی را به ما نشان داد که چیزی نبود جز مشروعیت بخشیدن به رژیم دست نشاندۀ و مردمی نشان دادن آن.

انتخابات دور دوم ریاست جمهوری رژیم دست نشاندۀ و شوراهای ولایتی آن نیز برنامه یی است که در اصل توسط اشغالگران امپریالیست به سردمداری امپریالیزم اضلاع متحدۀ امریکا رویدست گرفته شده است و در خدمت تحکیم

هموطنان عزیز!

طوری که اطلاع دارید رژیم دست نشاندۀ میخواد به تاریخ 29 اسد 1388، دومین دور انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی اش را برگزار نماید. انتخابات در کشوره مستعمره و تحت اشغالی مانند افغانستان، بزرگترین فریب و نیرنگی است که برای اغوای توده های مردم بلا کشیده ما بکار گرفته میشود. کشور ما طی هفت سال حاکمیت رژیم دست نشاندۀ هر چه بیشتر به معاک فقر و فلاکت فرو رفته و مصائب بیشمار و بی مانند هر روز دامنگیر مردم آن می شود. فقر، گرسنگی، بی کاری، آواره گی، فحشاء و صدها مصائب دیگر بطور روزمره در کشور گسترش می یابند و بر وسعت جنایات مانند قتل، بی امنیتی، تجاوز و هتک حرمت هر روز افزوده می شود. با تمام این وضعیت اسفبار توده های مردم و عمق جنایات جاری در کشور، وطن فروشان و خانین ملی سر



ما از تمامی نیروها و شخصیت های پیشرو کشور می خواهیم که فعالانه به کارزار تحریم این انتخابات امپریالیستی - انقلابی، ملی و دموکرات و توده های ارتجاعی بپیوندند.

به پیش در راه تحریم هرچه قاطعانه تر دور دوم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی!

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان!

## جنبش انقلابی جوانان افغانستان

23 اسد 1388

\*\*\*\*\*

## دور دوم انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده را نیز قاطعانه تحریم کنید!

که استقلال آن، حاکمیت ملی مردمان آن، تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت مردمان آن پایمال گردیده است، چنین انتخاباتی به هیچ دردی، جزء برای حفظ و بقای رژیم دست نشانده و چاکر منشی به درگاه اشغالگران امپریالیستی نمی خورد. امپریالیست های اشغالگر که استقلال کشور و حاکمیت ملی مردمان آنرا پایمال کرده اند و اساس حق تعیین سرنوشت مردمان این خطه را مورد تعدی و تجاوز قرار داده اند، برای شان اصلا ممکن نیست که بتوانند حاکمیت مردم در افغانستان را تحقق بخشند. دموکراسی بدون استقلال کشور و بدون حاکمیت ملی مردمان کشور، اساسا نمی تواند قابل تحقق باشد. اساس مسئله این است که امپریالیست ها به دنبال منافع استراتژیک، اقتصادی و سیاسی خود شان هستند، نه به دنبال آوردن دموکراسی در افغانستان. شعار آوردن دموکراسی در افغانستان توسط امپریالیستهای اشغالگر یک شعار فریبنده و اغواگرانه است. این "دموکراسی" در اساس مبتنی بر حق حاکمیت مردم نیست، بلکه فقط و فقط پرده ساتری بر چهره کریه استبداد مستعمراتی - نیمه فئودالی در کشور است.

هموطنان عزیز! آنکسانیکه به پای صندوق های رای این مرتجعین و خانینین ملی رفتند با رای آنها چه برخوردی صورت گرفت که با رای شانزدهم عقرب شان صورت بگیرد؟ چرا دزدان جنایتکار و خادم امپریالیزم آنرا به یغما

چگونه می توانستند افکار عمومی کشور های خود را به حمایت مالی و نظامی دولت برآمده از یک انتخابات پر از تقلب و بدنام قانع و راضی نمایند؟ آیا دولت امریکا که شبانه روز با بوق و کرنا بحث "دموکراسی" و "آزادی" را به میان میکشد چگونه میتواندست دولت برآمده از چنین انتخابات متقلبانه را مشروعیت ببخشد؟ پاسخ این پرسشها روشن است، امپریالیستهای اشغالگر بخاطر فریب اذهان توده ها چاره ای جزء پذیرش این موضوع را نداشتند. بهرحال، از زمان تجاوز امپریالیست های امریکائی و متحدین شان بر افغانستان و اشغال این کشور توسط آنها تا حال چندین نمایش عوامفربانه انتخاباتی براه افتاده است. اما این انتخابات دروغین، در راستای تامین استقلال افغانستان و تامین حاکمیت ملی مردمان آن قرار نداشته و نخواهند داشت، بلکه در خدمت دوام اشغال کشور، در خدمت دوام پایمالی حاکمیت ملی مردمان کشور و در خدمت دوام حضور قوای اشغالگر امپریالیستی در افغانستان هستند. بطور واضح و روشن آشکار گردیده که هدف اصلی اینگونه انتخابات ایفا و تحکیم رژیم دست نشانده بوده و نه تحقق دموکراسی در افغانستان.

این هدف در خدمت نقشه های دراز مدت اشغالگران امپریالیست امریکائی و متحدان شان قرار دارد. آنها از این طریق می خواهند حضور دائمی نظامی شان در افغانستان را شکل به اصطلاح قانونی بدهند. در یک کشور اشغال شده

همه میدانیم که انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده همزمان با انتخابات شوراهای ولایتی اش بتاریخ 28 اسد 1388 با حمایت پولی، نظامی و سیاسی امپریالیستهای اشغالگر و رژیم پوشالی و با تقلبات بیش از حد گسترده برگزار گردید. هرچند تا قبل از اعلان نتایج بررسی کمیسیون به اصطلاح مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی از حکومت ائتلافی میان داکتر عبدالله و حامد کرزی سخن می رفت، اما هر دو طرف رقبای اصلی این نمایش مضحکه آمیز، تشکیل حکومت ائتلافی را بارها رد کردند و مذاکرات برسر شکل گیری چنین ائتلافی را حتی جان گیری و کرزی نیز تکذیب نمودند، با آنهم تشکیل حکومت ائتلافی، گره کار امپریالیستهای اشغالگر را در بحران کنونی کشور نمی گذرد و مشروعیت دولت ائتلافی پس از تدویر یک "انتخابات" بدنام و ناکام برای افکار عامه نه تنها در جوامع امپریالیستی بلکه در داخل افغانستان فراهم نمی شد.

برای امپریالیستهای اشغالگر و متحدین شان کشیدن اینگونه نمایش به دور دوم پس از آن همه هیاهو در مورد تقلب گسترده که خود آن را دامن زدند، یک ناگزیری و اجبار شمرده می شد. هرگونه راه حل چون تشکیل حکومت ائتلافی و مشترک میان داکتر عبدالله و کرزی بدون

برگزاری دور دوم انتخابات برای اشغالگران امپریالیستی پرمخاطره به شمار میرفت. اشغالگران امپریالیستی

جمهور به اصطلاح منتخب توسط مردم می تواند وجود داشته باشد؟ بدین اساس است که انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده که بر اساس طرح و نقشه اشغالگران و با تکیه بر قوت های مسلح و امکانات پولی و مالی آن ها رویدست گرفته شده و قرار است به تاریخ 16 عقرب 1388 مصادف با 7 نوامبر 2009 مجددا برگزار گردد ، باید قاطعانه تحریم نماییم.

های سیاسی ای است که از سوی اشغالگران امپریالیست ، در راس امپریالیست های امریکانی طرح ریزی شده و به پیش برده می شود، تا رژیم دست نشانده شان را حیثیت قانونی و منتخب بدهند .

تا زمانیکه سلطه اشغالگران امپریالیست بر کشور باقی بماند ، چه فرق اساسی میان رئیس جمهور غیر منتخب و رئیس

برندند که نتوانند برای بار دوم به یغما برند؟ حال که طشت رسوایی شان به صدا درآمد برای باردیگر از همان اقشارمردمی میطلبند که برای همین خائنین ملی که جزء فقر، فلاکت و بدبختی و جزء تامین منافع غارتگرانه امپریالیستهای اشغالگر دستاورد دیگری نخواهند داشت شرکت بجویند؟ بنا براین شرکت در انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده در هر سطحی که باشد ، شرکت در بازی

به پیش در راه تحریم هرچه قاطعانه تر دور دوم انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده

### جنبش انقلابی جوانان افغانستان

#### 2 عقرب 1388

\*\*\*\*\*

دو اعلامیه ذیل بصورت دست به دست در نقاط مختلف کشور پخش گردیده وهمچنان در ویلاگ " دسته هشت مارچ زنان افغانستان " درج گردیده اند. انتشار مجدد این اعلامیه ها در شعله جاوید به این مفهوم نیست که ما هیچگونه ملاحظاتی نسبت به متن این اعلامیه ها و خط مبارزاتی " دسته هشت مارچ زنان افغانستان " بطورکل نداریم. " دسته هشت مارچ زنان افغانستان "، به مثابه يك حرکت مبارزاتی مقاومت خواهانه توده یی زنان افغانستان، باید بطور جدی روی ضرورت استمرار حرکت های مبارزاتی خود توجه نموده و فعالیت های مبارزاتی اش را از حالت فعالیت های مبارزاتی وقفه دار بیرون نماید. سطح فعالیت های مبارزاتی کنونی " دسته هشت مارچ زنان افغانستان " به هیچوجهی نمی تواند جوابگویی ضرورت های مبارزاتی مقاومت خواهانه زنان افغانستان باشد.

## انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی را قاطعانه تحریم

### کنیم!

تجاوزات وحشیانه جنسی در سراسر کشور شایع میباشد و تا زمانی که حاکمیت پوشالی کنونی بر سر کار باشد، هیچگونه امیدی برای پایان دادن به وضعیت ناگوار نمی تواند وجود داشته باشد.

" دسته هشت مارچ زنان افغانستان " این انتخابات امپریالیستی - ارتجاعی را یک خیمه شب بازی فریبکارانه می داند و قاطعانه تحریم میکند. امیدواری در جهت تامین صلح و ثبات و تامین دموکراسی و حقوق زنان در زیر چکمه های نظامیان متجاوز و اشغالگر امپریالیستی در افغانستان توهمی بیش نیست. اوضاع سیاسی کشور نشان میدهد که ارانه هرگونه راه حلی بجز برپائی و پیشبرد

علیرغم دموکراسی نمایی های امپریالیستی - ارتجاعی، حضور چند زن بصورت نمایی در صحنه به اصطلاح مبارزات انتخاباتی جاری، اختصاص تعدادی از کرسی های وزارتخانه ها و پارلمان رژیم پوشالی به زنان و غیره و غیره، به صورت کلی هیچگونه تفاوت اساسی در وضعیت زنان در طول عمر رژیم دست نشانده به وجود نیامده است. زنان در این کشور از ابتدایی ترین حقوق خود محروم اند. آنان نباید بدون اجازه شوهران شان از خانه بیرون شوند، کار نمایند و یا دست به فعالیت های اجتماعی بزنند. هم اکنون خود سوزی ها، ازدواج های اجباری، خود کشی ها و اعتیاد هزاران هزار زن به مواد مخدر و

قرار است دور دوم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی به روز 29 اسد 1388 برگزار شود. به یقین کامل میتوان گفت که این انتخابات نمیتواند چیز دیگری جز يك حرکت نمایی عوام فریبانه باشد. برهمگان هویداست که مبارزات به اصطلاح انتخاباتی صرفا مبارزه قدرت میان چند نفر مزدور است و مردم در این انتخابات هرگز آزادی و رفاه خود را نمی بینند. این دستهای پلید قدرت های جهانخور اشغالگر، متجاوز و مداخله گر هستند که گودی های کوکی یی را زیر نام کاندیداتوران به اصطلاح انتخابات در افغانستان به حرکت در آورده اند.

راستای سازماندهی وسیع و سرتاسری این مقاومت کوشش می‌نمایم. "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" یکبار دیگر اعلام می‌نماید که مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان آنها، حق و مسنولیت وطنی و ملی مردمان افغانستان است. ما اعلام می‌کنیم که مبارزات مان را در مسیر مقاومت ملی مردمی با جهتگیری انقلابی یکجا با سایر نیروهای مردمی و انقلابی افغانستان به پیش می‌بریم. یقین کامل داریم که چنین مقاومتی قادر خواهد بود نه تنها اشغالگران را از کشور اخراج و دست نشانندگان شان را سرنگون نماید، بلکه به مثابه مرحله ای از مبارزات توده ها در جهت نابودی نهایی نظام استثمار و ستم عمل خواهد نمود. چنین مقاومتی قادر است حمایت توده های مردمان جهان، منجمله مردمان اضلاع متحده امریکا و سایر کشور های امپریالیستی را نیز جلب نموده و ضربات کاری ای بر کل نظام امپریالیستی حاکم بر جهان وارد نماید.

حالت نشاندهنده عمق فاجعه در کشور مستعمره - نیمه فئودال افغانستان است. امپریالیستهای امریکایی مدعی بیطرفی در انتخابات هستند. این ادعا واقعیت ندارد. امپریالیست های امریکایی فقط و فقط از پیروزی کاندیدی در انتخابات ریاست جمهوری رژیم پشتیبانی می نمایند که استراتژی نظامی - سیاسی زمامداران کاخ سفید در افغانستان را تائید نماید و در چوکات آن خادم و خدمتگار شان باشد.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" تمامی نیروها و شخصیت های ملی، دموکرات و انقلابی کشور را به تحریم هرچه قاطعانه تر این انتخابات امپریالیستی - ارتجاعی فرا میخواند و از تمامی آنها می طلبد که برای برپایی، گسترش و شکوفایی روز افزون مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خاننین ملی تلاش نمایند. ما به نوبه خود با تمام قوت و توان در

مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خاننین ملی دست نشانده، بخاطر اخراج کامل اشغالگران امپریالیست از کشور و سرنگونی رژیم پوشالی، راه رفتن به بیراهه است

در مبارزات به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم، نقش پیدا و پنهان امپریالیزم امریکا تعیین کننده است. بخصوص در انتخابات ریاست جمهوری رژیم، حرف اول و سخن آخر تائید در مورد کاندیدای پیروزمند در انتخابات را امپریالیستهای امریکایی می زنند و تعیین کننده مهره ای که باید در راس حاکمیت پوشالی قرار بگیرد، آنها هستند. از همین رو تمامی کاندیداتوران مهم ریاست جمهوری رژیم هر کدام به نحوی چشم انتظارحمایتهای بی دریغ امپریالیستهای امریکایی نشسته اند. آنها بخوبی می دانند که برای انتخاب آنها رای مثبت امریکا بیشتر موثر خواهد بود تا رای توده های زحمتکش افغانستان. این

به پیش در راه تحریم هرچه قاطعانه تر دور دوم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی!

به پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خاننین ملی!

## دسته هشت مارچ زنان افغانستان

ماه اسد 1388

\*\*\*\*\*

## مرگ بر انتخابات پوشالی، قلابی و نمایشی

نمایند. به این ترتیب، شرکت نمایشی بخش بسیار کوچکی از زنان در انتخابات، که صرفاً به درد آرایش "دموکراتیک" نظام ضد ملی استثمارگرانه و ستمگرانه حاکم می خورد و تاثیر مثبت اساسی روی وضعیت و حالت اکثریت قریب به اتفاق زنان ندارد، یکی از مشخصات مهم انتخابات های گوناگون رژیم دست نشانده را تشکیل می دهد. طبق احصائیه رسمی نهایی دولتی، مجموع کسانی که در دور اول دومین انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی شرکت کردند، صرفاً یک چهارم مجموع افراد واجد شرایط

در "جمهوری اسلامی افغانستان" ظاهراً حق زنان برای شرکت در انتخابات به رسمیت شناخته شده است. اما اکثریت بسیار بزرگی از زنان که فکر می کنند انتخابات رژیم اصلاً به آنها مربوط نیست، علاقه ای به شرکت در آن ندارند. ولی حتی بخش مهمی از زنانیکه در انتخابات شرکت می کنند، نیز نقش مستقلانه ای ندارند و دنباله رو مردان خانواده شان هستند. علاوه بر عده قابل توجه زنانیکه علاقمند شرکت در انتخابات هستند، در اثر ممانعت اتوریتیه های مرد سالار خانوادگی، قومی، ملیتی و سیاسی حاکم بر جامعه، نمی توانند در انتخابات شرکت

در یک نظام استثمارگرانه و ستمگرانه طبقاتی، ملی و جنسی، انتخابات غیر از "حق" مردمان تحت استثمار و ستم برای "انتخاب" سرکوبگران شان از میان استثمارگران و ستمگران برای دوره های معین، معنی و مفهوم دیگری نمی تواند داشته باشد. ولی در یک نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی تمیل شده توسط متجاوزین امپریالیست و مبتنی بر استثمار و ستم اشغالگرانه امپریالیستی و نیمه فئودالی، مثل نظام حاکم کنونی بر افغانستان، حتی همین "حق" نیز شکل یک نمایش میان تهی، مسخره و تقلبی را بخود می گیرد.

رسوا و بی آبرو است که فقط می تواند در مقایسه خود با استبداد امارتی طالبی برای خود حیثیت دموکراتیک جستجو نماید. اما تجربه هشت سال گذشته نشان داده است که این "دموکراسی" پوشالی و تا مغز استخوان فاسد، حتی در مقابله با طالبان، عرصه های مانورش پیوسته تنگ تر و تنگ تر می گردد.

ما باید در چوکات عمومی مقاومت ملی مردمی و انقلابی و در هماهنگی با سایر نیروهای انقلابی و ملی -دموکرات، قاطعانه تبدیل دموکراسی مردمی را در مقابل دموکراسی پوشالی و فاسد رژیم دست نشانده، قرار دهیم؛ تا توده ها صرفاً دموکراسی پوشالی و استبداد طالبی را نبینند و مقاومت طلبی های ضد اشغال و دموکراسی خواهی های ضد استبدادی شان در یک مسیر درست و اصولی جریان یابد. زنان فقط و فقط در اینچنین مسیر مبارزاتی ای می توانند - و باید - آرزوی های شان برای رهایی از ستم مرد سالاری را جستجو نمایند.

می گردد و افراد شرکت کننده در آن باید به یکی از دو تقلبکار اصلی دور اول رای بدهند.

دسته هشت مارچ زنان افغانستان، با توجه به تمامی دلایل بر شمرده فوق، همانگونه که دور اول این انتخابات در 29 اسد را تحریم نمود، دور دوم آن در 16 عقرب را نیز تحریم می نماید و از تمام مردمان کشور و بطور خاص از زنان می خواهد که در آن شرکت نکنند. ما جدا امید داریم که میزان شرکت مردم، اعم از زنان و مردان، در دور دوم این انتخابات، به مراتب نسبت به دور اول آن کمتر باشد.

دسته هشت مارچ زنان افغانستان، خواهان شرکت واقعی زنان و مردان کشور در تعیین سرنوشت کشور و تعیین ارگان های دولتی و تامین دموکراسی و حاکمیت مردمی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی است. دموکراسی دروغین، نمایشی و تقلبکاری را که اشغالگران امپریالیست به زور قوت های اشغالگر و صرف میلیاردها دالر بر افغانستان و مردمان افغانستان تحمیل کرده اند، آنچنان

شرکت در انتخابات را در بر گرفت و به این ترتیب سه چهارم افراد واجد شرایط شرکت در انتخابات، در آن سهم نگرفتند. طبق همین احصائیه، زنان صرفاً یک پنجم مجموع افراد شرکت کننده در انتخابات بوده اند و به عبارت دیگر 90% زنان در انتخابات شرکت نکرده اند. یقیناً میزان واقعی شرکت زنان و مردان در انتخابات به مراتب کمتر از احصائیه های رسمی دولتی بوده است. بطور مثال بخش قابل توجهی از آراء اقلیت کوچک زنان به اصطلاح شرکت کننده در انتخابات، غیابا و توسط مردان خانواده شان به صندوق ها ریخته شده و در محاسبه نهایی رسمی دولتی گنجانده شده است.

آنچه که باعث کشانده شدن انتخابات ریاست جمهوری رژیم، به دور دوم گردیده، تثبیت یک چهارم مجموع آراء ریخته شده به صندوق ها در دور اول، به عنوان آراء تقلبی، توسط خود گردانندگان خارجی و داخلی این نمایش انتخاباتی است. اما دور دوم این انتخابات باز هم تحت رهبری و نظارت همان ارگان های قبلی سازمانده تقلبات در دور اول برگزار

انتخابات نمایشی و قلبی نمی خواهیم! مقاومت ملی مردمی و انقلابی می خواهیم!

## دسته هشت مارچ زنان افغانستان هشتم عقرب 1388

\*\*\*\*\*

اعلامیه ذیل در یکی از مناطق کشور دست بدست پخش شده و در اختیار ما قرار گرفته است. امید داریم هسته مبارزاتی کارگری انتشار دهنده این اعلامیه هر چه اصولی تر و سریع تر بتواند محدودیت منطقه بی خود را رفع کرده و به یک تشکیلات توده بی کارگری وسیع مقاومت خواهانه در کشور، که جای آن در شرایط کنونی افغانستان واقعا خالی است، مبدل گردد.

## انتخابات نمایشی و قلبی رژیم پوشالی را قاطعانه تحریم نمائیم

اشغالگران و رژیم دست نشانده آنها اساساً در صدد تامین این خواسته ها نمی باشند. نظام آنها تامین کننده منافع اقلیت کوچک سرمایه داران و فنودالان مزدور قدرت های جهانخوار است و برای زحمتکشان افغانستان غیر از فقر، بدبختی، بی امنیتی و سرکوب، چیز دیگری بار نمی آورد.

مردم ما برای رهایی از فقر، بدبختی و بیچارگی، به استقلال و آزادی و به یک دولت مردمی و دموکراسی مردمی نیاز

اشغالگر خارجی شان دیگر روی آنها تاثیر نمی نماید. مردم ما باید این زباله های تاریخ را به زباله دان تاریخ بریزند. کارگران و دهقانان یکجا با زحمتکشان دیگر، سازندگان اصلی این وطن بوده و اکثریت عظیم نفوس کشور را تشکیل می دهند. این اکثریت عظیم، گرسنه، برهنه، بیخانمان، بیکار و محروم از آزادی ها و حقوق اجتماعی اند. اینها، نان، لباس، خانه و کار می خواهند و خواهان آزادی ها و حقوق اجتماعی خود هستند. اما

مردم قهرمان، مظلوم، ستمدیده و آزادیخواه افغانستان دیگر دانسته اند که رژیم حاکم کنونی که با وعده ها و وعید های دروغین در صدد است آنها را فریب دهد، صرفاً یک دار و دسته پوشالی، مزدور و دست نشانده اشغالگران است. به همین جهت اکثریت بسیار بزرگ شان در دور اول انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی این رژیم سهم نگرفتند. آنها نشان دادند که فریبکاری ها و نیرنگ بازی های این جنایتکاران و اربابان

را تحریم نمود. ما از تمام مردم افغانستان می خواهیم که با تحریم هر چه وسیع تر این انتخابات تقلبی و فریبکارانه، فریبکاری ها و نیرنگ بازی های دشمنان وطن و مردم وطن را بیشتر از پیش نقش بر آب سازند و گامی در جهت بدست گرفتن سرنوشت خویش بدست خود شان بردارند.

نشانندگان شان وسیله عمده دسترسی به استقلال، آزادی، دولت مردمی و دموکراسی مردمی محسوب می گردد. درین راستا است که هسته کارگری مبارز افغانستان، دور دوم انتخابات ریاست جمهوری رژیم پوشالی را تحریم می نماید، همانطوریکه دور اول این انتخابات

دارند. بر آورده شدن این نیازها، بدون مقاومت و مبارزه علیه اشغالگران سرکوبگر و غارتگر خارجی و دولت ضد مردمی نوکر قدرت های جهانخوار و نماینده منافع سرمایه داران و فنودالان استثمارگر و ستمگر، ممکن و میسر نیست. در شرایط فعلی پیشبرد مقاومت و مبارزه مردمی علیه اشغالگران و دست

شعار ما: زندگی در يك افغانستان مستقل، آزاد، آباد و مردمی!  
مسئولیت مبارزاتی عمده فعلی ما: مقاومت و مبارزه مردمی علیه اشغالگران و رژیم پوشالی!

### هسته کارگری مبارز افغانستان عقرب سال 1388-

\*\*\*\*\*

يك تذکر ضروري: در جریان کار تنظیم مطالب شماره بیست و دوم شعله جاوید سعی کردیم اعلامیه های سازمان ملی و دموکراتیک آوارگان افغانی و سازمان پیکار برای نجات افغانستان ( اصولیت انقلابی پرولتری ) در مورد تحریم انتخابات رژیم پوشالی را بدست آورده و در صفحات همین شماره شعله جاوید انعکاس دهیم؛ اما متأسفانه درین کار توفیق نیافتیم. امید داریم آنها درینمورد سکوت نکرده و اعلامیه هایی انتشار داده باشند. بر علاوه در صفحه اینترنتی " بابا " مطلبی تحت عنوان « 20 اگست – روزی که باید شاه شجاع را "انتخاب" کنند » منتشر گردیده است، اما از آنجائیکه این سند يك نوشته تحلیلی از دید مسئولین صفحه اینترنتی مذکور است و نه يك اعلامیه تحریم انتخابات، از درج آن در صفحات شعله جاوید خود داری کردیم. در هر حال، امید داریم در حرکت های مبارزاتی مشترک آینده هماهنگی میان بخش های مختلف جنبش انقلابی کمونیستی و ملی – دموکراتیک کشور بیشتر و روز افزون گردد.

\*\*\*\*\*

گزارش ذیل، متن توحید شده و خلاصه شده گزارشات چند گزارشگر " شعله جاوید " از وضعیت مناطق مختلف شهر کابل و حومه های آن، در روز اجرای مراسم تحلیف کرزی ( پنجشنبه 28 عقرب ) است.

### مراسم تحلیف شاه شجاع سوم و برقراری حکومت نظامی در شهر کابل

قوای مسلح افغانستان " در کمر بند امنیتی ایکه مناطق پل آرتل، دهانه باغ بالا، سلیم کاروان، وزیراکبر خان، گمرک، سیاه سنگ و تهیه مسکن را در بر میگردد، محاصره شده است. »

حوالی ساعت نه صبح همین روز، زمري بشری سخنگوي وزارت داخله رژیم، در یک مصاحبه خصوصی با " رادیوی آزادی " ( صدای سي آی اي ) گفت که: « امروز مراسم تحلیف آقای کرزی در ارگ ریاست جمهوری در حالی برگزار میگردد که شهر کابل، با جابجا شدن "

سر انجام پس از سیري شدن مدت سه ماه از زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی، اشغالگران ایجاد کننده و پرورش دهنده این رژیم توانستند شاه شجاع سوم را به روز پنجشنبه 28 عقرب، پشت میز تحلیف قرار دهند.

این گفته سخنگوی وزارت داخله رژیم، واضحاً به معنای اعلام حکومت نظامی در شهر کابل بود. اما این حکومت نظامی صرفاً کمر بند امنیتی متذکره و مناطق داخل آن را در بر نمی گرفت، بلکه تمامی مناطق شهر کابل، حومه های شهر و دروازه های ورودی آن از شرق، شمال، غرب و جنوب را نیز شامل می شد. در واقع کمر بند امنیتی مذکور صرفاً حلقه اول حضور سنگین قوت های نظامی اشغالگر و پوشالی در چند کمر بند امنیتی در تمامی مناطق داخل دروازه های ورودی شهر بود.

به عنوان بخشی از این مجموعه چند ده هزار نفری قوت های اشغالگر و پوشالی بود که نیروهای پولیس رژیم در مناطق پل آرتل، دهمزنگ، کوه تلویزیون، قول آب چکان، قوای مرکز، دهانه باغ بالا، انحصارات، چهارراهی صدارت، چهار راهی شیرپور، سرک های 12، 13 و 11 وزیر اکبرخان، تپه بی بی مهر، ریاست حوزه اول در قلعه خاطر، چهار راهی میدان هوایی کابل، یک توت، قلعه زمان خان، پل پاچا خان، کارته نو، سمت خانه، تپه مرجان، شهرک طلائی، نقلیه سیاه سنگ، منطقه تانک لوگر، بالاحصار، شهدای صالحین، تپه زیارت تمیم، کوه زنبورک، و ایصل آباد، جنگلک، کوته سنگی، چهار راهی مامورین، سه راهی بهارستان، چوک برکی، چوک ترفیک (کلوله پشته)، چوک تایمی، چوک تهیه مسکن، سلیم کاروان و چوک شهرک آریا، تراکم و حضور شدید و وسیع داشتند. این نیروها عبور و مرور موترها، موترسایکلها و بایسکلها در تمامی مناطق داخل کمر بند امنیتی را متوقف نموده و از ورود تمامی وسایل نقلیه ملکی اهالی به این مناطق جلوگیری می کردند. استقرار اینچنین حکومت نظامی شدید در سطح شهر کابل، بیانگر خوف بینهایت اشغالگران و رژیم دست نشانده از مردم بود، مردمی که با یک اکثریت قریب به اتفاق 85 فیصد در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم سهم نگرفته بودند و این انتخابات نمایشی و فریبکارانه را از خود

نمی دانستند و نمی دانند. تدابیری که درین راستا توسط اشغالگران و رژیم پوشالی روی دست گرفته شده بود، دقیقاً بیانگر یک حالت اضطراری جنگی بود که از وخامت اوضاع حکایت می نمود و مردم را در تشویش و افسردگی فرو می برد.

جاده های خلوت مناطق داخل حلقه اول کمر بند های امنیتی الی ارگ ریاست جمهوری فقط صحنه و محل رفت و برگشت وسایط و عراده جات نیروی های اردو و پولیس رژیم و همچنان رفت و آمد وسایط زرهی نیروهای اشغالگر امپریالیستی بود.

افراد مربوط به اداره استخبارات رژیم (ریاست امنیت ملی) با لباس های شخصی (کرتی و پتلون) و مخابره های دستی در فواصل تقریبی 100 تا 500 متره از هم قرار داشتند و تمامی افرادی را که از کنار شان میگذشتند مورد بازپرسی قرار میدادند.

چوک دهمزنگ که توسط منسوبین پولیس و اردوی رژیم و همچنان اداره ترافیک کابل مسدود شده بود، صحنه لت و کوب مردمان ملکی توسط آنها بود. فقط در یک مورد، آنها سه دربور جوان موترهای تنویس و کروزلا را که میخواستند به طرف سه راهی علاوالدین و ده افغانان حرکت کنند مورد لت و کوب قرار داده و به شدت زخمی ساختند.

تلاشی های بدنی توسط پولیس و اردوی رژیم در مناطق پل پاچا خان، سرک 11 وزیر اکبرخان، چهارراهی شیرپور و چند نقطه دیگر وسیعاً جریان داشت. درین مناطق، عبور و مرور عابرین پیاده را به داخل حلقه اول کمر بند امنیتی تا ساعت 11:30 بازگذاشته بودند. اما بعد از ساعت 11:30 صبح که مراسم تحلیف کمرزی رسماً آغاز یافت، حتی عبور و مرور عابرین پیاده نیز به داخل حلقه اول کمر بند های امنیتی ممنوع اعلام گردید.

دروازه های ورودی شهر کابل توسط نیروهای آیساف، ناتو و اردوی پوشالی کاملاً مسدود شده بود و صرفاً به کسانی که میخواستند با موتر سیکل و بایسکل

وارد شهر شوند، بعد از تلاشی بدنی توسط نیروهای آیساف، اجازه ورود داده میشد. مناطق دیگری از شهر کابل مانند چهار راهی میدان هوایی کابل الی "یکه توت" و قلعه زمان خان در اختیار نیروهای اشغالگر بلغاریایی قرار داشت. در مناطق دیگری مانند کمر بند های امنیتی اطراف وزیر اکبرخان نیروهای اشغالگر ترکی حضور داشتند و چوک صحت عامه الی پل محمود خان و چوک صحت عامه الی شهرنو در اختیار نیروهای آیساف قرار داشت و به شدت تحت کنترل قرار گرفته بود.

هلیکوپترهای نظامی و طیاره های B52 اشغالگران فضای کابل را تحت نظارت و کنترل خویش گرفته بودند. وزارت دفاع و داخله رژیم برای مدت حد اقل هشت ساعت حریم هوایی افغانستان را بصورت کامل بر روی تمامی پروازهای داخلی و خارجی مسدود اعلام کرده بودند و میدان هوایی بین المللی کابل تحت کنترل و مراقبت شدید نیروهای اشغالگر ناتو قرار داشت. بالون فضائی و کامره های دیجیتالی امنیتی جهت کنترل بیشتر مناطق مختلف شهر، همچنان فعالیت داشتند.

تمامی بازارهای شهر کابل (مارکت ها، نانوانی ها، دکانها، ...) از عصر روز چهارشنبه بر اساس دستور ارگان های ذیصلاح رژیم مسدود گردیده بودند و فقط در بعضی کوچه پس کوچه های شهر، آنها در پشت حلقه اول کمر بند های امنیتی، چند مغازه باز دیده میشد. تنها در مناطقی مانند مسیر باغ رئیس الی چهل ستون و مسیر کوته سنگی الی دارالامان و کوته سنگی الی منطقه کمپنی، که از حلقه اول کمر بند امنیتی نسبتاً دور بودند، دکانها و مغازه ها کم و بیش باز بوده و صاحبان آنها به کار و بار اشتغال داشتند.

به این ترتیب، شهر کابل در روز 28 عقرب شدیداً حالت نظامی بخود گرفته بود و از حالت ملکی کمتر اثری در آن دیده میشد. این حالت در ظاهر قوت و قدرت نیروهای اشغالگر و پوشالی را

نشان می داد، اما در اصل خوف شدید اشغالگران و رژیم دست نشانده از توده های ملکی شهر کابل را به نمایش می گذاشت. برقراری این حکومت نظامی در شهر کابل، پس از تعطیلی طولانی مدت تمامی دانشگاه ها، مکاتب و موسسات تحصیلات خصوصی کشور، منجمله شهر کابل، توسط رژیم، به بهانه جلوگیری از شیوع انفلونزای خوکی، حالت بی ثباتی و تزلزل شدید رژیم و حامیان اشغالگرش را واضحا بی پرده و رسوا ساخت. شهریان کابل واقعا حق داشتند که داستان دروغین شیوع انفلونزای خوکی را باور نکنند و از شیوع "انفلونزای سیاسی" در کشور حرف بزنند.

مراسم تحلیف کرزی با حضور نمایندگان 42 دولت خارجی امپریالیستی و ارتجاعی برگزار گردید. اینها عبارت بودند از: رئیس جمهور پاکستان، معاون رئیس جمهور هند، معاون رئیس جمهور ایران، وزرای خارجه کشورهای آمریکا، برتانیه، فرانسه، روسیه، ایتالیا، کانادا، آلمان، ترکیه، سوئد، لیتوانیه، تاجیکستان، ترکمنستان، امارات متحده عربی و نمایندگان دولت های اسپانیه، رومانیه، هالند، بلجیم، دنمارک، ناروی، پرتغال، هنگری، بلغاریه، جمهوری چک، سلوانیه، یونان، سلواکیه، آیسلند، پولند، لوکزامبورگ، استرالیا، اطریش، آلبانیه، آذربایجان، ایرلند، سوئیس، کروشیه، فنلند، مقدونیه و زیلاند جدید.

بدین ترتیب به خوبی دیده می شود که

نمایندگان دولت آمریکا و سایر دولت های خارجی ایکه به افغانستان نیروی نظامی فرستاده اند و قوت های نظامی شان تحت رهبری اشغالگران امپریالیست آمریکایی در درون خاک کشور حضور اشغالگرانه دارند، در همراهی با نمایندگان چند دولت همکار شان از کشورهای همسایه نزدیک و دور افغانستان، در مراسم تحلیف ریاست جمهوری عروسک دست نشانده شان شرکت ورزیدند تا قدر و قیمت آنها به جهانیان نشان دهند و مشروعیتی برای حضور نیروهای اشغالگر در افغانستان و موجودیت رژیم دست نشانده درین کشور، ایجاد نمایند. اما بر عکس این نمایش اشغالگرانه بیشتر از پیش عدم مشروعیت آشکار نیروهای اشغالگر و رژیم پوشالی را به نمایش گذاشت و واضحا نشان داد که عدم مشروعیت غیر قابل التیام آنها تا چه حدی عمیق و گسترده است.

طبق گفته های مقامات رژیم پوشالی در مراسم تحلیف کرزی مجموعا 800 نفر شرکت کرده بودند که 300 تن آنها را مهمانان خارجی و 500 تن دیگر را مهمانان داخلی تشکیل میدادند. دو رقیب انتخاباتی مهم کرزی یعنی عبدالله عبدالله و رمضان بشر دوست درین مراسم شرکت نداشتند. علاوه تعداد دیگری از کاندیداهای ناکام انتخابات ریاست جمهوری رژیم نیز در مراسم تحلیف شرکت نداشتند.

دکتر عبدالله تقریبا بلا فاصله پس از اجرای مراسم تحلیف کرزی، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که ریاست جمهوری کرزی غیر قانونی است و رژیم غیر قانونی تحت رهبری او که خود زاده فساد یعنی تقلبات وسیع انتخاباتی است، هرگز نمی تواند علیه فساد اداری مبارزه نماید. حتی جمعی از وکلای پارلمان رژیم در عکس العمل علیه برگزار می مراسم تحلیف کرزی، یک گرد همایی اعتراضی تشکیل دادند، رویکار آمدن مجدد کرزی را مرگ دموکراسی خواندند و خود او را "سلطان جابر" لقب دادند. گرچه شکلگیری اینچنین اپوزیسیون سیاسی ارتجاعی تسلیم طلبانه می تواند گمراه کننده بوده و باعث اغفال جزئی و یا کلی بخش هایی از توده های ناراضی گردد، ولی درعین حال نشاندهنده عمق و گستردگی بحران مشروعیت رژیم پوشالی نیز می باشد. هر دوجنبه این موضوع در لحظه مشخص کنونی، که در حدود چهل هزار نفر دیگر از نیروهای اشغالگر امپریالیست های آمریکایی و متحدین امپریالیست و دنباله روان ارتجاعی خارجی شان برای ورود به افغانستان آمادگی می گیرند و به زودی نیروهای اشغالگر کنونی در کشور، از لحاظ تعداد به سطح نیروهای اشغالگر سوسیال امپریالیست های شوروی سابق و دنباله روان شان در پیمان نظامی سابقه وارسا، می رسند و این امر وضعیت جنگی در کل منطقه را بیشتر از پیش دامن می زند، سزاوار توجه و دقت جدی می باشد.

\*\*\*\*\*

## نگاهی به يك موضعگیری تسليم طلبانه جالب

3 - بحث علیه شبنامه ای که زیر عنوان "در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده شرکت نکنید"، به تاریخ اول سرطان 1388 از طرف حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان پخش گردیده است. در یادداشت های حاضر، عمدتا روی مطالب مندرج در بخش سوم مقاله "

هرات است. این مقاله که شش صفحه از مجموع هشت صفحه شماره دوم "شورا" را در بر گرفته، به سه بخش تقسیم شده است:  
1 - مقدمه تقریبا يك صفحه یی.  
2 - بررسی آراء و افکار استاد سید مسعود حسینی کاندید شورای ولایتی هرات که تقریبا دو صفحه دیگر مقاله را بخود اختصاص داده است.

نشریه علنی و قانونی ای بنام "شورا" که در شهر هرات منتشر می گردد و خود را يك نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی معرفی می نماید، در شماره دوم خود، یعنی شماره منتشره ماه اسد سال جاری، مقاله ای را تحت عنوان "چرا شورا ها" بچاپ رسانده که نویسنده آن "سلطان کهنڈی" یکی از کاندیداهای اولین انتخابات شوراهای ولایتی رژیم در

سلطان " مکث می کنیم و کل متن همین قسمت مقاله را نیز ضمیمه درج می نمایم. مراجعه به دو بخش دیگر مقاله صرفاً در آن مواردی صورت خواهد گرفت که مستقیماً با مندرجات بخش متذکره رابطه داشته باشند.

اما قبل از بررسی مواضع " سلطان " علیه شبنامه حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، لازم است که خط سیاسی نشریه " شورا " را که همانا خط سیاسی کنونی نویسنده مقاله مورد نظر نیز هست، معین و مشخص نمایم.

تمام صفحه اول شماره دوم نشریه " شورا "، به تبلیغات انتخاباتی برای جوانی بنام " فرهاد مجیدی (فدا)" اختصاص یافته است. " فرهاد مجیدی "

به عنوان «کاندید مستقل نسل جوان» در شورای ولایتی رژیم پوشالی در هرات معرفی شده و عکس برجسته این جوان رشید یکجا با نشان و شماره انتخاباتی اش، این صفحه نشریه را مزین ساخته است. در قسمت پائین همین صفحه، یک مجیدی " بمثابه یک کاندید شورای ولایتی هرات، در داخل یک چوکات گنجانده شده است.

دیگری، مستقیماً وارد میدان مسابقات انتخاباتی نگردید و در عوض، " فرهاد مجیدی " جوان را در این میدان پیش انداخت و خود نقش توجیه گر تئوریک اقدام کنونی این جوان کم تجربه سیاسی و اقدام چهار سال قبل خودش را در صفحات نشریه " شورا " بر عهده گرفت.

تلاش از جناح مخالف که پنهان بود...  
 کاندیدان: همدل، شورا، ولایتی، هرات

بنابراین بخوبی مشخص و روشن است که انتقادات مطرح شده علیه شبنامه حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در مورد تحریم دومین انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی، از طرف " سلطان "، انتقاداتی است که از طرف یک کاندید قبلی شورای ولایتی هرات و حمایت کننده یک کاندید فعلی شورای ولایتی متذکره به رشته تحریر در آمده و در صفحات نشریه ای که در واقع در خدمت تبلیغات انتخاباتی کاندید مذکور قرار دارد، به چاپ رسیده است. بنابراین، نویسنده و نشریه طرف صحبت ما، بطور آشکارا و بدون هیچ پرده پوشی، نویسنده و نشریه تسلیم طلبی هستند که هوس راهیابی به شورای ولایتی رژیم دست نشانده را در سر پرورنده و برای دستیابی به مقام ننگین عضویت در شورای پوشالی متذکره، بدون هیچ ننگ و عاری، در بازی انتخاباتی فریبکارانه و خانانه ملی ای که هدفش قبل از همه و در قدم اول، اشغالگر در کشور و مشروعیت بخشیدن به حاکمیت و ظن فروشانه خائنین ملی دست نشانده شان است، بحیث کاندید و مبلغ، شرکت کرده اند.

طبعاً اینچنین نویسنده و نشریه ای وظیفه خود می داند که علیه شبنامه حزب کمونیست (مانویست) افغانستان شدیداً

به مخالفت برخیزد و از هیچ نوع دلیل تراشی و اتهام زنی علیه آن ابا نوزد.

کاندیدان: همدل، شورا، ولایتی، هرات

بحث انتقادی " سلطان " علیه شبنامه حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، زبان حال آشکار و زبان قال غوم غوم گونه زیر لب و یا محافل خصوصی تسلیم طلبان بسیاری است که قبلاً از جمله منسوبین جنبش چپ کشور بوده اند، حتی آن تسلیم طلبانی که بنا به اختلافات سلیقه ای، این شخص را به شدت بد می بینند. به همین دلیل است که ما روی این بحث، مکث می کنیم. این امر که سلطان جرئت به خرج داده و در واقع به نمایندگی از جمع کثیر فوق الذکر زبان باز کرده و موضعگیری هایش علیه شبنامه حزب کمونیست (مانویست) افغانستان را به حیطه مطبوعات علنی کشانده است، واقعا مورد استقبال ما قرار دارد. اینکه او برخلاف سانر همسفران سیاسی اش، از این جرئت سیاسی ناسنجیده برخوردار است که فکر کند از طریق پیشبرد بحث های علنی گرایانه چپ گونه مخالف علیه سیاست تحریم انتخابات رژیم پوشالی توسط حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، میتواند برای خود میدان و فضای سیاسی مناسب تسلیم طلبانه ایجاد نموده و کسانی را دور خود جمع کند، برای ما مفید است. اینکه او حتی دچار توهم خود بزرگ بینی است و فکر می کند که حزب نمی تواند در مقابل بحث هایش به جوایدهی بپردازد، نیز برای ما مفید است. اگر او طور دیگری فکر می کرد و همانند سانر همسفران سیاسی اش علیه حزب نه از طریق مباحثات سیاسی صریح بلکه از طریق توطئه سکوت مبارزه می کرد، چه مفیدی می توانست برای ما داشته باشد؟ فقط امید داریم که " جرئت

کاندیدان: همدل، شورا، ولایتی، هرات

" فرهاد مجیدی " یک کاندید مورد حمایت " سلطان " بوده و گفته می شود که یک عامل مهم کاندیداتوری او به شورای ولایتی هرات، تشویقات مستقیم و غیر مستقیم "سلطان" بوده است. خود " سلطان "، چهار سال قبل، در اولین انتخابات شوراهای ولایتی رژیم پوشالی، به عنوان یک کاندید شورای ولایتی هرات سهم گرفت؛ ولی به دلیل آراء کمی که بدست آورد (در حدود سه صد و پنجاه (350) رای) نتوانست به شورای مذکور راه یابد. اما این بار، به دلیل شکست انتخاباتی قبلی و یا هر دلیل



سیاسی " موجود او توسط تلقینات و سوسه بر انگیز سانر همسفران توطئه گر سیاسی اش سلب نشود و او بتواند " چرنتمندانه " بحثی را که آغاز کرده است، متوقف نسازد و ادامه بدهد.

اولین چیزی که در مقاله " سلطان " به روشنی جلب نظر می نماید، موضع تسلیم طلبانه ملی آن در قبال نیروهای اشغالگر امپریالیست امریکایی و متحدین و دنباله روان امپریالیست و ارتجاعی شان است. این موضع تسلیم طلبانه ملی در سراسر متن مقاله، بخصوص در بخش سوم آن، بی پرده و عریان مطرح گردیده است.

چوکات کلی این تسلیم طلبی، نادیده گرفتن عمومی حالت اشغال کشور توسط امپریالیست های امریکایی و متحدین و دنباله روان امپریالیست و ارتجاعی شان است. در سراسر متن مقاله، برای یکبار هم از موجودیت نیروهای اشغالگر و تحت اشغال بودن کشور، حتی بر سبیل اشاره و کنایه صحبت به عمل نیامده است. در داخل همین چوکات عمومی تسلیم طلبانه است که جمله ذیل از بخش مقدمه مقاله " سلطان " معنا و مفهوم خاص خود را می یابد:

« اگر با یورش و حمله ارتش جهان می توانستیم از این سیاه روزی و استبداد نجات یابیم حد اقل روزنه هایی از امید به جلوی رویمان باز می شد که نه تنها نشد بلکه روز به روز آفق سیاه و تاریک تری برای ما نوید داده می شود. »

در جمله نقل شده فوق، کلمات کلی " یورش و حمله " و " ارتش جهان " بکار گرفته می شود تا بطور مشخص از " یورش و حمله تجاوزکارانه و اشغالگرانه " و " نیروهای امپریالیستی امریکا و متحدین و دنباله روان امپریالیستی و ارتجاعی شان " صحبتی به عمل نیاید. سیاه روزی و استبداد حاکم بر کشور و مردمان کشور، ناشی از سلطه نظام مستعمراتی، نیمه مستعمراتی - نیمه فنودالی بر کشور است. سلطه این نظام از لحاظ سیاسی بطور مشخص، در حال حاضر عمدتاً از طریق اشغال کشور و حاکمیت پوشالی یک رژیم دست نشانده اشغالگران اعمال می گردد. کلی گویی غیر مشخص به مفهوم نادیده گرفتن این وضعیت مشخص است.

" سلطان " تا آن حد در نادیده گرفتن نیروهای اشغالگر و حالت تحت اشغال کشور اصرار دارد که حتی هنگام نقل مطالبی از شبنامه حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان، دست به تقلب می زند و مطالب مذکور را به گونه ای

نقل می نماید که کلمات " اشغال " و " اشغالگر " را در خود نداشته باشد.

در قسمتی از شبنامه حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان گفته شده است: « شرکت درین انتخابات به مفهوم تانید اشغال کشور توسط قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و به مفهوم تانید حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده است که هیچ مفهومی جز خیانت ملی و وطنفروشی ندارد. »

درینجا خیانت به مفهوم عام کلمه نه، بلکه خیانت ملی و وطنفروشی به مفهوم خاص آن مطرح گردیده و دلایل اینکه شرکت در انتخابات رژیم پوشالی به مفهوم خیانت ملی و وطنفروشی است نیز بطور روشن بیان گردیده است.

اما در انطباق با خط تسلیم طلبانه ملی مقاله مورد بحث، این مطالب مشخص و روشن به یک کلی گویی گنگ و غیر مشخص مبدل می گردد و به گونه ذیل دست به تقلبکاری زده می شود:

« پهلوان پنبه های حزب (ک م ا) ادعای قهرمانی می کنند که مسئله مهمی را کشف کرده اند و به مردم خطاب و فرمان می دهند که شرکت نکنید و اگر کردید خائن هستید!!! »

درین کلی گویی متقلبانانه این مسئله مسکوت می ماند که آیا شرکت در انتخابات رژیم دست نشانده به مفهوم تانید اشغال کشور توسط قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و تانید حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده هست و یا نه و آیا چنین تانیداتی به مفهوم خیانت ملی و وطنفروشی هست یا نه؟ یک مثال دیگر:

در قسمتی از شبنامه حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان گفته شده است:

« وضعیت امروزی کشور و مردمان کشور با وضعیت زمان اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیست های شوروی و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده آنها کدام فرق اساسی ندارد. »

درینجا در واقع گفته می شود که وضعیت امروزی کشور درست مثل زمان اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیست های شوروی و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده آنها، وضعیت اشغال و حاکمیت پوشالی یک رژیم دست نشانده اشغالگران است و از این لحاظ میان وضعیت امروزی و وضعیت آن وقته کشور کدام فرق اساسی وجود ندارد.

اما در مقاله " سلطان " این مطلب روشن و مشخص به گونه دیگری بیان می شود، به گونه ای که واضحا تسلیم

طلبی ملی نویسنده مقاله مورد بحث دران خود را نشان می دهد.

« مسئله تکان دهنده دیگری که حزب (ک م ا) مطرح می کند این است که فرق بین تجاوز روس ها و مداخله امروز امریکا و پیروانش وجود ندارد در حالیکه مردم افغانستان جنگیدند تا نتیجه جنگشان تجاوز روس شود و در مداخله دوم مردم افغانستان سه دهه جنگیدند و نتیجه جنگشان شرایط امروز است... »

در جمله نقل شده فوق، نه یکبار بلکه دوبار کار دیروزی روسها تجاوز خوانده می شود و کار امروزی امریکا مداخله. علت بیان مطلب بدینگونه چه می تواند باشد غیر از اینکه کار امروزی امریکا از دید نویسنده مقاله مورد بحث اصلاً تجاوز و اشغالگری محسوب نمی گردد. مطابق به این کلی گویی تسلیم طلبانه ملی، نویسنده مقاله، خود را مکلف نمی داند که استدلالاتی را در مورد اینکه چرا کار امروز امریکا در افغانستان مشخصاً تجاوز و اشغالگری نیست، بلکه بطور عام مداخله است، بگونه روشن و مشخص مطرح نماید.

خلاصه، بر مبنای یک بینش تسلیم طلبانه ملی متبلور در دلیل تراشی های نظری و عملکرد های سیاسی مشخص و معین خانانانه ملی و وطنفروشانه است که در مقاله " سلطان "، سلطه اشغالگرانه امپریالیست های امریکایی و متحدین و دنباله روان امپریالیستی و ارتجاعی شان، " حکومت کل جهان " (جامعه جهانی) و نیروهای اشغالگر امپریالیستی و ارتجاعی خارجی " نیروهای بین المللی " خوانده می شوند. این اصطلاحات دقیقاً همان اصطلاحاتی اند که اراکین و سخنگویان بلند پایه رژیم دست نشانده، مثلاً جنرال عظیمی سخنگوی وزارت دفاع رژیم، در تبصره ها، مصاحبه ها و سخنرانی های شان بکار میبرند.

تقلبکاری های تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی " سلطان " در نقل مندرجات شبنامه حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان، صرفاً در حد تقلبات ذکر شده در فوق محدود نیست، بلکه سراسر متن مقاله اش را در بر گرفته است. او در هیچ موردی به نقل دقیق و کامل مطالب مطرح شده در شبنامه نمی پردازد، بلکه آن مطالب را غیر دقیق و ناکامل مطرح می نماید و جمله بندی های من در آوردی خودش را نیز به آن نسبت می دهد.

مثلاً در قسمتی از شبنامه حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان گفته شده است:

« کسانیکه با " نیت نیک " در این بازی انتخاباتی شرکت می کنند، آرزو دارند که تعفن زجر دهنده و کثافت غیر قابل تحمل یک مرداب عمیق و وسیع را که پرورش دهنده انواع بیشمار میکروب ها و حشرات گزنده است، با " عطر پاشی " از میان ببرند. این کار شدنی نیست. اینها باید بدانند که بو و گند این مرداب را با " عطر پاشی " نمی توان از میان برد. یگانه راه و چاره، خشکاندن کامل این مرداب است تا همراه با آن، تمام بو و گند و تمام حشرات زهري پرورده شده در آن نیز از میان بروند. »

اما این مطالب روشن و واضح بصورت ذیل در مقاله مورد بحث سلاخی میشود و مورد تمسخر قرار می گیرد:

« حزب (ک م ا) بعد از کشفیات بزرگ به اختراع بزرگی دست یافته و آن اینکه میگوید باید مرداب را خشکاند نه آنکه عطر پاشی کرد و اگر در انتخابات شرکت کردید مرداب عطر پاشی می شود و اگر شرکت نکردید مرداب خشک می شود. » واضح است که بو و گند مرداب مناسبات مستمراتی - نیمه فنودالی حاکم را فقط و فقط می توان از طریق خشکاندن کامل یعنی سرنگون کردن کامل آن از بین برد و نه از طریق عطر پاشی یعنی اقدامات ریفورمیستی، منجمله آرایش به اصطلاح انتخابی دادن به این نظام ستمگرانه و استثمار گرانه. فقط یک فرد تسلیم طلب دارای بینش و عملکرد تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی می تواند این مطلب روشن و ثابت شده علمی و انقلابی را مورد تمسخر قرار بدهد و دلقک وار " اختراع بزرگ " بخواند.

البته چنانچه حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان، شرکت نکردن در انتخابات رژیم را یک اقدام کافی و وافی برای خشک کردن مرداب یعنی سرنگونی نظام ستمگرانه و استثمارگرانه حاکم اعلام کرده باشد، واقعا سزاوار تمسخر و توهین است و جا دارد که در جایگاه ریفورمیست ها و دشمنان انقلاب قرار داده شود. و لی این اتهامی است که تقلبکارانه توسط " سلطان " بر حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان وارد می گردد. این شخص، با وارد آوردن چنین اتهاماتی بر حزب انقلابی پرولتري ایکه استراتژی مبارزاتی خود را جنگ خلق (که شکل مشخص کنونی آن جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی است)، برنامه حد اقل خود را انقلاب دموکراتیک نوین، برنامه حد اکثر خود را انقلاب سوسیالیستی و دور نمای غایبی خود را

رسیدن به جهان بی طبقه کمونیستی اعلام کرده است، نمی تواند برای خود شخصیت و وزنه سیاسی بخرد، بلکه فقط و فقط خود را از لحاظ سیاسی بی شخصیت و سبک معرفی می نماید.

شبنامه حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان واضحا از کار و پیکار برای توفیق هر چه گسترده تر کارزار مبارزاتی تحریم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده در مسیر مبارزه تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خانین ملی صحبت می نماید و « عدم شرکت در انتخابات رژیم پوشالی » را « بخشی از مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و خانین ملی دست نشانده آنها » محسوب می نماید.

به عبارت دیگر از دید حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان راه استراتژیک خشکاندن مرداب (سرنگونی نظام حاکم) همانا برپایی و پیشبرد جنگ خلق و در شکل مشخص کنونی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی است و نه راه دیگری، منجمله تحریم انتخابات رژیم. اما تحریم انتخابات رژیم، اهمیت مبارزاتی تاکتیکی خود را دارد و در حد خود بخشی از مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده محسوب می گردد.

اما " سلطان " هیچ اهمیتی برای تحریم انتخابات رژیم قایل نیست، چنانچه در جایی از مقاله مورد بحثش ادعا می گردد که:

« در چنین شرایطی شرکت کردن و یا نکردن کوچکترین تاثیری در سرنوشت انتخابات ندارد »

یک برخورد اجمالی به انتخابات اخیر و نتایج آن برای اشغالگران، خانین ملی و مردمان کشور واضحا نشان می دهد که موضوع از چه قرار است.

در دور اول انتخابات اخیر، اشغالگران امپریالیست تقریبا 300 میلیون دالر پول مصرف کردند، 300 هزار نیروی نظامی اشغالگر خارجی و نیروی نظامی پوشالی داخلی را برای تامین امنیت انتخابات گماردند و این نیروها تنها در روز انتخابات در حدود صد نفر کشته و زخمی دادند و در حدود 170 هزار کارمند موقتی و غیر موقتی کمسیون انتخابات رژیم، یکجا با جمع کنثیری از کارمندان دولتی درجات مختلف، جنگ سالاران، روحانیون و سران قومی تسلیم طلب برای موفقیت این انتخابات، کار و تقلبکاری کردند.

مگر امپریالیست های اشغالگر و دست نشاندهگان و وابستگان مرتجع شان دیوانه اند که بخاطر هیچ و پوچ این همه تلفات و زحمات را بر خود هموار می سازند و اینهمه مصارف را متقبل می گردند؟ نه و هرگز نه. آنها برای مشروعیت بخشیدن به حالت اشغال افغانستان و برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده در افغانستان، نیاز دارند که اشغالگری و رژیم دست نشانده را شکل انتخابی بدهند. درست به همین جهت است که شرکت در انتخابات رژیم در واقع حرکتی برای مشروعیت بخشیدن به حضور اشغالگران و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده محسوب می گردد و باید قاطعانه تحریم گردد. و باز درست به همین جهت است که تحریم انتخابات بخشی از مقاومت علیه اشغالگران و رژیم پوشالی است و نه گفتن به تقاضای آنها برای مشروعیت بخشیدن انتخابی شان توسط مردم.

در دور اول دومین انتخابات ریاست جمهوری و شورا های ولایتی رژیم دست نشانده، بنا به محاسبات خود منابع اشغالگران و رژیم، صرفا در حدود 20 % از افراد دارای حق رای شرکت کردند و کارزار مبارزاتی تحریم این انتخابات موفقیت برجسته ای بدست آورد. به همین جهت کل مشمولین کمپ اشغالگران و خانین ملی به بحران افتادند و نتوانستند دور دوم این انتخابات را بر گزار نمایند و سر انجام ناچار شدند نقاب انتخاباتی را آشکارا پاره نمایند و رئیس جمهور رژیم را از یک طریق غیر انتخاباتی تعیین نمایند.

حالا اشغالگران امریکایی و اروپایی آشکارا بر بحران مشروعیت رژیم دست نشانده و بحران مشروعیت حالت اشغال افغانستان اذعان می کنند و وانمود می سازند که این مشروعیت را از طریق مبارزه موثر علیه فساد حاکم بر دم و دستگاه خود شان و دم و دستگاه دست ساخته پوشالی شان بدست می آورند. واضح است که برچیدن کامل و حتی موثر این فساد گسترده توسط آنها، اگر کاملا ناممکن هم نباشد فوق العاده مشکل خواهد بود.

از طرف دیگر بحران مشروعیت رژیم توسط یک اکثریت هنگفت قریب به اتفاق هشتاد فیصد نفوس کشور و آنها هم در جریان یک انتخابات سر همبندی شده توسط اشغالگران امپریالیست و خانین ملی دست نشانده شان، رسما و بطور واضح و آشکار ثابت شده است. به همین

سبب توده های مردم خیلی جدی تر، قاطع تر و آشکار تر، نسبت به زمان قبل از انتخابات اخیر رژیم، در مورد عدم مشروعیت رژیم صحبت می نمایند و بی اعتمادی شان نسبت به کار کرد های آینده آن را ابراز می دارند.

ولی چنانچه در انتخابات رژیم، هفتاد یا هشتاد درصد دارندگان حق رای شرکت می کردند و حامد کرزی توسط آراء هفت عضو کمیسیون انتخابات رژیم به عنوان رئیس جمهور منصوب نمی شد، بلکه توسط آراء شصت درصد مجموع افراد دارای حق رای انتخاب می شد، نه اوضاع برای اشغالگران و خانین ملی می توانست بدین منوال باشد و نه هم برای توده های مردم.

از قرار معلوم سال ها تجرید و انفراد منشی و دوری و بیگانگی با مبارزات انقلابی جمعی و سازمانیافته، عقل سلیم انقلابی و قضاوت معقول علمی را از مغز "سلطان" زائل ساخته و او را بجایی رسانده است که الزام باید دست به بحث های بی سر و ته و استدلالات من در آوردی بزند.

یکی از مشخصات بحث های بی سروته و استدلالات من در آوردی، تناقض گویی است. به مطلب ذیل در مقاله مورد بحث توجه کنیم:

« حزب (ک م ا) بعد از کشفیات بزرگ به اختراع بزرگی دست یافته و آن اینکه میگوید باید مرداب را خشکاند نه آنکه عطر پاشی کرد و اگر در انتخابات شرکت کردید مرداب عطر پاشی می شود و اگر شرکت نکردید مرداب خشک می شود، چه منطق عمیق و ژرفی! و اگر این مرداب عبارت از فرهنگ، سیاست، اقتصاد، مناسبات اجتماعی، موجودیت بافت فرسوده اجتماعیست که باید شناخته شود، تحلیل شود، مورد انتقاد قرار گیرد تا مردم با گوشت و پوست خود درک کنند و بدانند که علت اساسی همه بدبختی شان در همین مرداب است. اما شما که نقطه نقل را بر خروج نیروهای خارجی می گذارید که در حقیقت مردم را نسبت به مرداب شان کور می کنید و این اندیشه را در مردم زنده می کنید که شما آگاه ترین و مترقی ترین مردم جهان هستید فقط با خارج شدن نیروهای خارجی این وطن به گلستان و به بهشت برین تبدیل می شود، مگر رهبران گذشته چنین تبلیغی را نکرده اند و نتیجه اش روی دست همین مردم سنگینی نمی کند، آیا شما مصداق این مثل نیستید: کور خود بینی مردم. »

"سلطان"، در ابتدای این پروگراف از نوشته اش، بر حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان اتهام می بندد که این حزب خشکاندن مرداب (سرنگونی نظام حاکم) را از طریق تحریم انتخابات رژیم ممکن و میسر می داند، اما تقریباً بلافاصله و در عین پروگراف میگوید که این حزب مردم را نسبت به مرداب (نظام حاکم) کور می کند چرا که نقطه نقل [مبارزه اش] را بر خروج نیروهای خارجی می گذارد و نه بر تحریم انتخابات رژیم دست نشانده.

درینجا لازم است روی چند موضوع دیگر نیز تاکید یا تاکید مجدد نمایم:

1- درین شکلی وجود ندارد که شرکت کردن در انتخابات رژیم پوشالی، هیچ مفهوم دیگری ندارد جز عطر پاشی روی یک مرداب متعفن و گندیده. این حقیقت، آنقدر مسلم و روشن است که حتی "سلطان"، علیرغم مصروفیت درین عطر پاشی، نمی تواند آن را در نوشته اش بصورت آشکارا و روشن مورد انکار قرار دهد.

2- روشن است که حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان در شبنامه اش، همانطوری که قبلاً هم گفته شد، راه چاره اساسی درد های کشور و مردمان کشور را سرنگونی نظام سستمگرانه و استثمارگرانه حاکم و برقراری نظام مردمی دانسته و بدیل خشکاندن مرداب در مقابل عطر پاشی کردن مرداب را قرار داده است. درین راستا است که حزب در شرایط مشخص کنونی افغانستان، یعنی در شرایط اشغال امپریالیستی و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده، برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده و تدارک برای آن را به عنوان وظیفه و مسئولیت عمده مبارزاتی اش تعیین کرده است و نه مبارزه و مقاومتی که هدفش صرفاً اخراج نیروهای اشغالگر از افغانستان باشد.

همانطوری که معلوم است جنگ مورد نظر حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان صرفاً جنگی برای اخراج قوای اشغالگر از کشور نیست، بلکه دارای سه خصلت است:

در قدم اول، این جنگ یک جنگ مقاومت ملی است، مقاومت ملی در مقابل قوت های اشغالگر امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و مقاومت ملی در مقابل رژیم دست نشانده اشغالگران. این خصلت جنگ مورد نظر حزب، آن را از جنگ مقاومت تیب طالبانی و گلبدینی که به

مثابه مقاومت اسلامی و به عنوان جهاد علیه کفار متجاوز و اشغالگر توصیف می گردد، جدا می سازد.

در قدم دوم، این جنگ یک جنگ مردمی است، یعنی جنگ توده های خلق است که عمدتاً دهقانان و کارگران و همچنان خرده بورژوازی را در بر می گیرد و می تواند بورژوازی متوسط را نیز بصورت نسبی و متزلزل در بر بگیرد. این خصلت جنگ مقاومت ملی مورد نظر حزب، آن را از جنگ مقاومت تامین کننده منافع فئودال ها و بورژوازی دلال جدا می سازد.

در قدم سوم، این جنگ مقاومت ملی مردمی یک جنگ انقلابی است، یعنی دارای استقامت استراتژیک انقلابی در راستای انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی است.

به نظر می رسد که "سلطان" یا تا حال قادر به درک مفهوم "جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی" نبوده است و یا با تجاهل عارفانه خود را به ناهمی می زند. اگر چنین نمی بود، حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان را مورد اتهام قرار نمی داد که صرفاً در پی یک افغانستان فارغ از موجودیت قوای خارجی است. یقیناً حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان وظیفه عمده کنونی مبارزاتی اش را مقاومت و مبارزه علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان می داند، اما نه در راستای دستیابی به یک نظام نیمه مستعمراتی - نیمه فئودالی، بلکه در راستای دستیابی به یک نظام ملی مردمی و انقلابی یعنی نظام تامین کننده استقلال و آزادی ملی حقیقی افغانستان و مردمان آن، تامین کننده منافع طبقاتی توده های مردم و دارای استقامت استراتژیک انقلابی؛ در یک کلام در راستای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین، گذار به انقلاب سوسیالیستی و حرکت به سوی یک جهان کمونیستی فارغ از هرگونه استثمار و ستم.

آنچه که "رهبران گذشته" - به قول سلطان - در مورد جنگ تبلیغ کردند و به نظرمان نه تنها تبلیغ کردند بلکه به آن عمل نیز کردند، یکی از عوامل سلطه تام و تمام نیروهای ارتجاعی اسلامی بالای جنگ مقاومت ضد تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیست های شوروی محسوب میگردند، امری که از یک جهت زمینه ساز شرایط موجود در کشور به شمار می رود. اما از انتقاد بالای این جنبه منفی جنگ "رهبران گذشته" نباید سوء استفاده تسلیم طلبانه به عمل آورد و ضرورت جنگ مقاومت بطور کلی را

مورد انکار قرار داد. کاملاً لازم است که به راه مقاومت علیه اشغالگران کنونی و خائنین ملی دست نشانده اشغالگران کنونی رفت و در عین حال کاملاً لازم است که با جمع‌بندی علمی از جنگ " رهبران دیروزی " و با نقد علمی نظری و عملی از جنبه های منفی آن جنگ، یعنی نقد از پوشش اسلامی، نادیده گرفتن و کم اهمیت گرفتن وظایف ملی - دموکراتیک و استقامت استراتژیک انقلابی آن، با روحیه سرشار مبارزاتی برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی دست نشانده آنها، در جهت تامین استقلال و آزادی ملی حقیقی افغانستان و مردمان آن و تامین منافع علیای توده های خلق و بخاطر تامین حرکت مداوم در استقامت استراتژیک انقلابی، تدارک دید.

البته " سلطان " درین قسمت از نوشته اش نیز خیلی محتاط است که از " نیروهای اشغالگر " و " اخراج نیروهای اشغالگر " حرفی به میان نیاورد. همانطوری که قبلاً هم گفتیم، او حتی موقعیکه اتهامی بر حزب وارد می آورد، از بکار برد کلمات " اشغال " و " اشغالگر " پرهیز می کند. درینجا او صرفاً از " نیروهای خارجی " حرف می زند و برعلاوه در مورد آنها از کلمات خروج و خارج شدن - و نه اخراج و بیرون راندن - استفاده می نماید.

3- در مطلب نقل شده فوق از مقاله مورد بحث، « فرهنگ، سیاست، اقتصاد، مناسبات اجتماعی [ و ] موجودیت بافت فرسوده اجتماعی » به مثابه مردابی تعریف گردیده است که علت اساسی همه بدبختی های مردم در آن نهفته است، این تعریف واضحاً یک تعریف من در آوردی و از لحاظ علمی نادرست است، چرا که مسائل زیر بنایی و روبنایی را در یک ردیف قرار داده و در پهلوی زیر بنا، روبنا را نیز علت اساسی خوانده است. علت اساسی یا زیر بنایی همه بدبختی های مردم ما در زیر بنای اقتصادی طبقاتی استثمارگرانه جامعه ما نهفته است. فرهنگ و سیاست یا بطور کلی روبنای این جامعه طبقاتی بالای زیر بنای اقتصادی متذکره استوار است و نه اینکه خود علت اساسی یا زیر بنایی باشد.

وقتی کسی قلم بدست می گیرد و از موضع چپ علیه یک حزب کمونیست (مانونیست) مقاله می نویسد، باید آنقدر سواد سیاسی داشته باشد که اصطلاحات ادبیات چپ را بصورت دقیق مورد

استفاده قرار دهد.

4- از نظر حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان، تسلط نظام اقتصادی - اجتماعی مستعمراتی، نیمه مستعمراتی - نیمه فئودالی بر افغانستان، علت اساسی همه بدبختی های مردمان این کشور را تشکیل می دهد. تحمیل ستم ملی اشغالگرانه امپریالیستی بر کل ملت، تحمیل استثمار طبقاتی فئودال - بورژوا کمپرادوری بر توده های خلق، به ویژه دهقانان و کارگران، ستم شوونیستی مرد سالارانه بر زنان و ستم ملی شوونیستی بر ملت های تحت ستم، نشانه های ملی - طبقاتی - جنسی بزرگ و مهم این نظام اقتصادی - اجتماعی هستند که با وضوح و روشنی در شبنامه حزب قید گردیده و مورد تاکید قرار گرفته اند. به این ترتیب شبنامه حزب، تا آنجائیکه برای یک شبنامه تهییجی که تهییج توده بی روی موضوع مشخص تحریم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده را مد نظر قرار داده است، در حد گنجایش و توان خود، برای معرفی کردن " مرداب " به توده ها کوشیده است. این کوشش بسیار مشخص و روشن است و مثل " سلطان کهنذری " بصورت فرمولبندی گنگ و مبهم و کلی گویی نامشخص « فرهنگ، سیاست، اقتصاد، مناسبات اجتماعی [ و ] موجودیت بافت فرسوده اجتماعی » بیان نگردیده است.

5- وظایف مبارزاتی یک حزب کمونیست (مانونیست)، بر خلاف فرمولبندی " سلطان "، صرفاً محدود به « تحلیل نمودن، مورد انتقاد قرار دادن و شناختادن همه جانبه " مرداب " به مردم، تا آن حدی که آنها بتوانند با گوشت و پوست خود درک کنند و بدانند که علت اساسی همه بدبختی های شان در همین " مرداب " است » نمی باشد. یقیناً این وظیفه مبارزاتی همه جانبه تهییجی - ترویجی، مسئولیت مبارزاتی غیر قابل انصرافی است که هرگز نباید به فراموشی سپرده شود. اما حزب باید راه استراتژیک خشکاندن " مرداب " و اقدامات تاکتیکی مشخص در خدمت یه هموارسازی این راه و در خدمت به راهپیمایی در آن را نیز به مردم معرفی نماید و خود در اجرای عملی آنها پیشگام گردد. این راه استراتژیک یعنی جنگ خلق و یک اقدام تاکتیکی مشخص در خدمت به آن یعنی تحریم انتخابات رژیم، در شبنامه حزب بصورت روشن معرفی شده اند.

اما کل درک " سلطان " از مجموع وظایف مبارزاتی، از محدوده « تحلیل

نمودن، مورد انتقاد قرار دادن و شناختادن " مرداب " به مردم فراتر نمی رود. در حالیکه مطابق به بینش انقلابی پرولتاری، شناختن درست جهان و جامعه توسط یک فرد و یا جمع انقلابی و شناختادن درست آنها به مردم کافی نیست، بلکه یافتن راه درست تغییر و تحول انقلابی آن ها، معرفی این راه به مردم و پیشگام شدن در تطبیق عملی اش، نیز لازم است و بلکه مهم تر است. اما " سلطان " نه تنها وظیفه دومی یعنی وظیفه مهم تر را کلاً در نوشته اش به فراموشی سپرده است، بلکه راهی را که گویا برای پیشبرد وظیفه اولی در پیش گرفته است، یعنی فرو رفتن در منجلاب انتخابات رژیم دست نشانده و فرو رفتن در منجلاب مبارزات انتخاباتی مربوطه آن، به معنی حقیقی کلمه یک بیراهه تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی است. در پیش گرفتن این راه نه تنها اصولی نیست و به نفع تهییج و ترویج انقلابی ملی و طبقاتی نیست، بلکه صد در صد در ضدیت با آن قرار دارد. در پیش گرفتن چنین راهی آلوده شدن سرتا پا در گندیدگی های " مرداب " و تشویق دیگران برای راهپیمایی درین راه نیز تشویق آنها به آلوده شدن در گندیدگی های مذکور است. ولی " سلطان " با طیب خاطر چنین راهی را در پیش گرفته است و دیگران را نیز به راهپیمایی درین راه تشویق می کند. به نظر او سنی و شیعه و پشتون و تاجک و هزاره و سانرین همه به صورت قومی [ ملیتی ] و مذهبی به این راه می روند و این پروسه یک پروسه سرتاسری منقسم شده از لحاظ قومی [ ملیتی ] و مذهبی است. به جمله ذیل از نوشته اش توجه کنیم:

« ... اگر سنی خود را انتخاب کند سنی و اگر شیعه انتخاب کند شیعه، اگر پشتون انتخاب کند پشتون، اگر تاجک انتخاب کند تاجک و اگر هزاره انتخاب کند هزاره بدنیاالش می رود، چرا که همه اقوام و مذاهب در طول تاریخ به دلیل نبودن فضای دموکراتیک و آگاهی انسانی [ در جامعه، با هم ] درگیر بوده اند... »

قبل از همه لازم است بگوئیم که درین جمله، بکار برد کلمه " انتخاب " نادرست است و باعث بی معنا شدن جمله می شود. درینجا باید کلمه " کاندید " بکار برده شود. در محیط هرات، عده زیادی در مکالمات عام روز مره، بجای اینکه بگویند: " فلان شخص خود را به شورای ولایتی رژیم کاندید کرده است "، می گویند: " فلان شخص خود را به

شورای ولایتی رژیم انتخاب کرده است. اینگونه استفاده از کلمه "انتخاب" در مکالمات عام روز مژه، معمولاً میان هراتی‌ها مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما کسی که قلم بدست می‌گیرد و یک مقاله، و آنهم مقاله سیاسی انتقادی علیه شینامه یک حزب انقلابی، می‌نویسد، باید به زبان عمومی تحریر و به گفته کابلی‌ها به "لفظ قلم" بنویسد تا همه کسانی که در زبان دری با سواد باشند و این مقاله را بخوانند، در درک معانی کلمات و جملات مقاله سرگردان نشوند. متأسفانه نادرستی‌های ادبی مقاله، یکی دوتا نیستند. بعضی از این نادرستی‌ها مبتنی بر محلیگرایی در تحریر است و بعضی هم ناشی از بی‌دقتی در نوشتن و یا ناتوانی در نویسندگی بطور کلی. بهر حال، این موضوع را در قسمت آخر نوشته حاضر مرور خواهیم کرد و فعلاً باید برگردیم به بحث سیاسی مشخص روی مطلب نقل شده در فوق.

وقتی انسان جمله نقل شده فوق را می‌خواند، واقعا به حیرت می‌افتد که چگونه یک کاندید شورای ولایتی رژیم دست نشانده می‌تواند در روز روشن و علیرغم مواجهه دائمی با واقعیت‌های سرسخت تاریخی و موجود در جامعه، شرایط تاریخی و موجود در جامعه افغانستان را با تقلب کاری طور دیگری نشان دهد.

اولاً: کل تاریخ خطه‌ای که امروز افغانستان نامیده می‌شود، صرفاً به درگیری‌های قومی و مذهبی خلاصه نشده و این درگیری‌ها صرفاً صفحات معینی از کل کتاب تاریخ این خطه را بخود اختصاص داده است. صفحات درخشانی از این کتاب، حماسه‌های مقاومت علیه تجاوزات خارجی را در خود جای داده است: بطور مثال: مقاومت علیه تجاوزات و اشغالگری‌های امپراتوران فارس، مقاومت علیه تجاوز و اشغالگری اسکندر یونانی، مقاومت علیه تجاوزات و اشغالگری‌هایی که توسط اعراب و تحت پرچم اسلام صورت می‌گرفت، مقاومت علیه تجاوزات و اشغالگری‌های انگلیس، مقاومت علیه تجاوز و اشغالگری سوسیال‌امپریالیزم شوروی و امروز نیز مقاومت علیه تجاوزات و اشغالگری‌های امپریالیزم آمریکا و متحدین و دنباله روان بین‌المللی‌اش.

صفحات دیگری از این تاریخ به تجاوزات و اشغالگری‌های اقوام و قدرت‌های شکل‌گرفته در این خطه، به سایر مناطق اختصاص یافته است. بطور مثال: کوچکی مهاجمانه و اشغالگرانه اقوام

آریایی از این خطه به هندوستان و فارس، تهاجمات چپاولگرانه غزنویان بر هند و اشغالگری‌های سبعمانه‌شان بر آن خطه عظیم، سلطه سلسله‌های سلطنتی اشغالگرانه شاهان منشأ گرفته از این دیار بر هند یعنی شاهان غوری، لودی، سوری و مغول، تجاوز شاهان هوتکی بر فارس و اشغال آن خطه و یورش‌های غارتگرانه احمد شاه ابدالی بر هند.

در هر دو مورد، یعنی هم در زمان مقاومت علیه تجاوزات خارجی و هم در زمان اجرای تجاوزات خارجی بالایی دیگران، معمولاً کشمکش‌های داخلی، اعم از مبارزات و برخورد‌ها و کشمکش‌های طبقاتی و قومی و مذهبی، عمدگی نداشته و به درجات مختلف در حالت فروکش قرار داشته‌اند.

خطه‌ای که امروز افغانستان نامیده می‌شود، تقریباً پنج هزار سال پیش از نظام کمونی اولیه وارد نظام طبقاتی برده دارانه آسیایی شد. در طول تمام مراحل برده‌داری، بعداً فئودالیزم کهن و در عصر حاضر نیمه فئودالیزم توأم با سلطه استعمار و امپریالیزم، طبقات و مبارزات طبقاتی وجود داشته و با فراز و نشیب پیش رفته است و کماکان پیش می‌رود. جنبش‌های مبارزاتی برده‌ها و دهقانان و اخیراً کارگران و نمایندگان سیاسی آنها، با سطور زرین، صفحات زیادی از تاریخ این خطه را بخود اختصاص داده است. درینجا بطور مثال می‌توان از جنبش عیاران نام برد که هم یک جنبش دهقانی بود و هم یک جنبش مقاومت علیه اشغالگری‌های اعراب. همچنان بطور مثال می‌توان از جنبش روشانیان نام برد که ایضاً هم یک جنبش دهقانی بود و هم یک جنبش مقاومت علیه دست‌اندازی‌های امپراتوری مغولی هند.

علاوفاً کشمکش‌ها میان مرتجعین نیز کاملاً و بصورت همیشگی، بصورت درگیری میان اقوام مختلف و یا پیروان مذاهب مختلف پیش نرفته است. بخشی از این کشمکش‌ها، کشمکش میان مرتجعین یک قوم و پیروان یک مذهب بوده است. مثلاً: کشمکش‌های هشتاد ساله‌ایکه میان شاهان و امیران سدوزایی، میان شاهان سدوزایی و امیران محمد زایی و میان خود امیران محمد زایی، از زمان مرگ تیمور شاه سدوزایی تا زمان امارت عبدالرحمان، به وجود آمدند.

فکر نمی‌شود که "سلطان" از این واقعیت‌های تاریخی کاملاً بیخبر باشد. در واقع او عمداً دست به جعلکاری و تقلب در تاریخ می‌زند تا گویا مطالبی علیه

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان سر همبندی کند.

به نظرمی‌رسد که او در بررسی‌های شرایط کنونی نیز عمداً جعلکاری و تقلب می‌نماید. آیا او نمی‌داند که در اولین انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست‌نشانده و همچنین اولین انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی رژیم دست‌نشانده، صرفاً اقلیت کوچکی از افغانستانی‌ها به پای صندوق‌های رای رفتند؟ همچنان اکنون همه می‌دانند که میزان رای دهی در دومین انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی، به مراتب کمتر از میزان رای دهی در اولین انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی رژیم بوده است. منابع مربوط به خود دست‌اندرکاران اشغالگر خارجی و پوشالی‌های وطنی این انتخابات، میزان این شرکت را 20% مجموع افراد دارای حق رای می‌دانند و به یقین میزان واقعی شرکت در این انتخابات به مراتب کمتر از این میزان بوده است.

مطابق به همین محاسبه 80% مجموع افراد دارای حق رای، از میان همه ملیت‌ها و پیروان تمامی مذاهب، اصلاً در انتخابات شرکت نکرده‌اند. اگر پشتون‌ها به دنبال کرسی می‌رفتند، تاجک‌ها به دنبال عبدالله و هزاره‌ها هم به دنبال بشر دوست، وضعیت نهایی نتایج انتخابات ریاست جمهوری رژیم، به گونه کنونی زار و ابر نمی‌بود.

کرزی مطابق به محاسبه اولیه "کمیسیون انتخابات" تعیین شده توسط خودش، سه میلیون رای آورده بود. بیشتر از یک میلیون رای از این سه میلیون رای، توسط "کمیسیون بررسی شکایات انتخاباتی" تعیین شده توسط خود اشغالگران و رژیم، که تقریباً همه متعلق به مناطق پشتون نشین بودند، به عنوان آراء تقلبی تثبیت گردید. اگر پشتون‌ها درین انتخابات همه به دنبال کرسی می‌رفتند، وی به تنهایی از میان پشتون‌های افغانستان، هشت تا ده میلیون رای می‌آورد و نیازی نداشت که دست به تقلبات انتخاباتی بزند. اما وی صرفاً کمتر از دو میلیون رای آورده است. چقدر این تعداد رای از طرف پشتون‌های افغانستان به کرسی داده شده است؟ به زحمت می‌توان پذیرفت که چیزی در حدود یک میلیون آن. بنابراین بین هفت تا نه میلیون پشتون دارای حق رای به کرسی رای نداده‌اند، یعنی یک هشتم الی یک‌دهم پشتون‌ها برای کرسی رای داده‌اند. نصف دیگر آراء داده شده

به کرزی مربوط به غیر پشتون ها بوده است. دلیل آن هم روشن است.

همه می دانند که چهره های اصلی بلوک انتخاباتی کرزی یعنی خودش، فهیم، خلیلی، دوستم، سیاف، اسماعیل، محقق، مجددی، گیلانی، ولی کرزی، شیر زوی، شیخ آصف، سید منصور، نورستانی، لودین و دیگرانی از قبیل براهوی، سینتا، دادفر، سیما سمر، حبیبه سرابی، نجفی و سائرین از میان تسلیم طلبان قبلا منسوب به جنبش چپ، صرفا پشتون و سنی حنفی مذهب نیستند، بلکه اینها جمعا یک بلوک چندین ملیتی تشکیل یافته از پشتونها، تاجیک ها، هزاره ها، ازبک ها، بلوچ ها، نورستانی ها و ... را می سازند. این بلوک از لحاظ مذهبی نیز صرفا شامل سنی های حنفی مذهب نیست، بلکه شیعیان جعفری و اسماعیلی و وهابی ها نیز در آن شامل هستند و تا جاییکه ما معلومات داریم هندو ها و سیک ها نیز در این بلوک شامل بوده اند، البته بخشا و اقلیت کوچکی از آنها، درست مثل سائرین.

اگر وضعیت آراء هر یک از کاندیداهای دیگر ریاست جمهوری رژیم دست نشاندۀ را نیز مورد بررسی قرار دهیم، به نتیجه گیری نسبتا مشابهی خواهیم رسید. چرا چنین است؟

بخاطر اینکه در جریان انتخابات رژیم، در قدم اول مجموع افغانستانی ها به گروه های ملیتی و مذهبی مختلف شرکت کننده در این انتخابات تقسیم نشدند، بلکه به اکثریت 80% تحریم کننده و اقلیت 20% شرکت کننده، از میان همه ملیت ها و پیروان همه مذاهب و همچنان غیر مذهبی ها، تقسیم گردیدند. در میان 20% شرکت کننده در انتخابات، دو بلوک بندی مهم مربوط به کرزی و عبدالله به وجود آمده است که گرچه کرزی پشتون و عبدالله تاجک هستند، اما بلوک های مربوط به آنها صرفا پشتون ها و تاجک ها را در بر ندارند. صفتی میان این دو بلوک، قبل از آنکه صفتی میان پشتون ها و تاجیک ها باشد، انعکاس دهنده تضادهایی است که از لحاظ بین المللی میان امپریالیست های امریکایی، روسی و اروپایی و از لحاظ داخلی میان بخش های مختلف فنودال ها و سرمایه داران دلال وجود دارند.

درینمورد وضعیت خود "سلطان" یک نمونه مشخص و گویا تلقی می شود. او در اولین انتخابات شوراهای ولایتی رژیم دست نشاندۀ، چهارسال قبل، خود را کاندید نموده بود. گرچه حمایت کنندگان

اصلی مالی سلطان در آن انتخابات، افرادی از همان اقلیت ملی خود او بودند، اما اهل اطلاع میدانند که این حمایت دلیل مذهبی و قومی نداشت. سلطان در آن انتخابات در حدود سه صد و پنجاه رای آورد و باز هم اهل اطلاع میدانند که بخش مهمی ازین سه صد و پنجاه رای، که حتی آراء افراد پشتون نسب را نیز شامل می شد، به دلیل قومی و یا مذهبی و حتی دلیل خانوادگی و خویشاوندی به او داده نشده بود.

یک نمونه گویای دیگر: احمد بهزاد (ژورنالیست) و جبرنیلی (آخوند) از جمله وکلای هرات در پارلمان مرکزی رژیم پوشالی هستند و هر دو از لحاظ مذهبی شیعه جعفری هستند. اما اینها فعلا از فعالین بلوک عبدالله هستند و نه رمضان بشر دوست. دلیل اینگونه موضعگیری این دو وکیل پارلمان رژیم، در قدم اول وابستگی مشترک آنها و در عبدالله به جمهوری اسلامی ایران و در قدم دوم مخالفت محلی مشترک آنها و عبدالله با جناح های محلی اسماعیل و سینتا است و نه تعلق ملیتی و مذهبی مشترک با عبدالله که اصلا وجود ندارد.

شناخت "سلطان" از ساختار جامعه افغانستان، مبتنی بر دیدی است که عامل تعیین کننده در اوضاع جامعه افغانستان را فعل و انفعالات قبیله و ملیتی و مذهبی میداند و نه فعل و انفعالات طبقاتی و تاثیر پذیری از اوضاع جهانی استعماری و امپریالیستی. این دید در قسمت مقدمه مقاله صریحا بیان گردیده است:

«... در جوامع عقب مانده و عقب نگه داشته شده چون افغانستان که بافت اجتماعی اش چون به صورت طبایفه، عشیره، تیره، قوم، مذهب گرای، لسان گرای، نژاد گرای، منطقه گرای شکل گرفته و هر مقوله و مفهوم دیگری را اگر در این دیگ جوشان بریزیم در آخرین تحلیل، به شکل و مضمون [مضمون] خود در می آورد؛ یعنی اینکه با قدرت به شما اعلان می کند که هنوز در این سرزمین صف طبقات مشخص نیست اما طبقات به صورت بالقوه وجود دارد.

مثلا اگر در دهی بروید که مردم آن در فقر و فلاکت زندگی می کنند، بگویند که فلان ارباب یا خان که از قوم، نژاد، مذهب، یا همزبان خود شان است مسبب اصلی بدبختی شان است، برایتان می خندند یا با سکوت معنا داری از شما دوری می کنند.

همچنین در یک کارخانه قبل از صف کارگران و کارفرما صفوف دیگری بین کارگران وجود دارد که در زندگی شان نهادینه شده است و اگر برای کارگران سر گذر بگویند که علت بدبختی شما این است که از طرف سرمایه داران استثمار می شوید، اگر نگویند دیوانه است حتما می گویند خل و یا گیج شده است. ...»

مطابق به فرمولبندی های جامعه شناسی علمی، جامعه ای که در آن صف طبقات مشخص نباشد و طبقات در آن بصورت بالقوه وجود داشته باشد و نه بصورت بالفعل، جامعه ای است که در حال گذار از مناسبات تولیدی غیر طبقاتی کمون اولیه به مناسبات تولیدی طبقاتی برده دارانه قرار داشته باشد. بنا به روایات ثابت شده تاریخی، در بخش بزرگی از خطه ای که امروز افغانستان نامیده میشود، همونا با بخش های بزرگی از مناطق اطرافش، پنج هزار سال پیش از امروز، یعنی زمان شکل گیری اولین دولت های برده دارانه در آن، گذار تاریخی مذکور سپری گردید و پس از آن، جامعه دیگر اساسا یک جامعه قبیله و کمونی نه بلکه یک جامعه طبقاتی برده دارانه بود. در این مرحله که چند هزار سال دوام نمود، سلسله های مختلف شاهی آریایی و ترک، دولت های شان را تشکیل دادند.

سلسله کابل شاهان که تقریبا پانزده قرن قبل با تهاجمات عربها مواجه شدند، هنوز عمدتا یک دولت برده دارانه بود، اما در متن جامعه، نیروهای مولده فنودالی رشد کرده بود. گسترش اسلام در این سرزمین، با گسترش مناسبات فنودالی بجای مناسبات برده داری، مقارن گردید. فنودالیزم کهن، توام با سلسله های شاهی گوناگونش، حتی مدت ها بعد از نفوذ استعمار بر این سرزمین، دوام کرد. در واقع با شروع سلطنت امان الله خان بود که تبدیلی آشکار فنودالیزم کهن به نیمه فنودالیزم کاملا مشخص گردید و با نفوذ سرمایه های امپریالیستی به کشور، شیوه تولیدی سرمایه داری، عمدتا دلال، به مثابه شیوه تولیدی غیر مسلط در جامعه عرض اندام کرد.

سرمایه داری دلال وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی چند دهه بعد از دوران سلطنت امان الله خان، از طریق یک کودتای تحت هدایت "شوروی ها" قدرت سیاسی را تصرف کرد. اما در تلاش برای تبدیل کردن شیوه تولید سرمایه داری، عمدتا دلال، به شیوه تولیدی مسلط بر جامعه ناکام ماند و پای

قشون اشغالگر سوسیال امپریالیستی به این سر زمین کشانده شد. با شکست اشغالگران سوسیال امپریالیست و سرنگونی رژیم دست نشانده شان، شیوه تولیدی سرمایه داری عمدتاً دلال به سختی صدمه دید اما کاملاً از میان نرفت. بعد از اشغال افغانستان توسط نیروهای امریکایی و انگلیسی و متحدین و دنباله روان شان، با وجودیکه هنوز شیوه تولید سرمایه داری عمدتاً دلال، شیوه تولیدی غیر مسلط باقیمانده است، اما به رشد معوج، درد آور و زجر دهنده خود ادامه می دهد.

به این ترتیب، از پنج هزار سال قبل تا امروز، طبقات اجتماعی استثمارگر و تحت استثمار برده دار و برده، بعداً فئودال و دهقان و در عصر حاضر فئودال و دهقان، توأم با سرمایه دار و کارگر، درین جامعه بصورت بالفعل وجود داشته و دارند. ولی اینک "سلطان" ادعای ضد علمی عدم موجودیت بالفعل طبقات اجتماعی در این کشور را مطرح می نماید و با این وجود حزب کمونیست (مانویست) افغانستان را به عدم درک جامعه شناسی علمی متهم می کند.

البته درین شکی وجود ندارد که بقایای مناسبات قبیله یی هنوز هم در جامعه افغانستان وجود دارد، بخصوص در مناطق پشتون نشین. اما این بقایا دیگر قرن ها است که به بخشی از مناسبات طبقاتی برده دارانه و فئودالی و در کل به بخشی از مناسبات استثمارگرانه طبقاتی تبدیل گردیده است. بنابراین موجودیت این بقایای مناسبات کهن کمونی اولیه به معنی نبود طبقات اجتماعی تلقی شده نمی تواند. واقعیت این است که بقایای مناسبات قبیله یی نه تنها توانسته است در خدمت مناسبات برده دارانه و فئودالی قرار بگیرد، بلکه از ظرفیت قرار گرفتن در خدمت مناسبات سرمایه دارانه نیز برخوردار است.

بر مبنای دید نادرست مقاله، فقط جامعه سرمایه داری دارای صفبندی روشن طبقاتی می باشد، گو اینکه در جوامع طبقاتی ماقبل سرمایه داری، نه طبقات میتوانند بصورت بالفعل وجود داشته باشند و نه هم صفبندی های طبقاتی. بر مبنای همین دید، چون فعلاً در افغانستان نظام سرمایه داری کاملاً رشد یافته و مسلط وجود ندارد، طبقات اجتماعی نیز باید صرفاً بصورت بالقوه وجود داشته باشند و نه بصورت بالفعل و آن گروه های اجتماعی ایکه درین جامعه بصورت بالفعل وجود دارند، صرفاً قبایل و اقوام،

گروه های اجتماعی نژادی و گروه های اجتماعی هم مذهب هستند و نه طبقات اجتماعی فئودال و دهقان، سرمایه دار و کارگر و اقشار مختلف خرده بورژوازی. در واقع به همین جهت است که "سلطان" تشکیل احزاب سیاسی به نمایندگی از طبقات اجتماعی گوناگون را یک کار بی ثمر، پیش از وقت و ناشی از عدم شناخت جامعه افغانستان می داند و طرح "شوراهای مردمی" را یگانه راه نجات مردم کشور اعلام می نماید. درینمورد در مقاله گفته می شود:

« مردم و جوانان بیاپید با هم دور هم جمع شویم تا زبان همدیگر را درک کنیم ... برای نجات از... توهین ها و تحقیر هایی [تحقیر های] حزب سازی که حزب (ک م ا) بدان گرفتار است... پناه به تشکیل شوراهای مردمی یعنی شوراهای کانون خانواده، شورای محله، ناحیه، شورای شهر، شورای استان، شورای ده، شورای قریه، محله، شهرستان، و شهرک ببریم. زیرا در این شورا هاست که خواسته ها، نیازها و اختلافات و آگاهی و نا آگاهی مردم مشخص می شود و موانع و بم [بن] بست ها آشکار می گردد. در این شوراهاست که کمبود کادر رهبری عریان می گردد، در این شورا هاست که چهره های ره پویان، آزادگان، حرافان، مزدوران، مفت خواران و خانین مشخص می شود. در این شوراهاست که آزمون بزرگ تحمیل عقاید بر واقعیت ها و بیرون کشیدن تئوری تحول جامعه از درون شکافتن و عملکرد خود مردم معنا و مفهوم پیدا می کند، در این شوراهاست که پاسخ قاطع به نوع حکومت و دولتی که در آینده بتواند سکان به گل نشسته این مردم را برای نجات بدست گیرد، نشان داده می شود، در این شوراهاست که دولت ریاستی آقای کرزی و دولت پارلمانی آقای دوکتور عبدالله، دولت فدرالی آقای پدرام و دولت امارتی طالبان و دولت دموکراتیک خلقی ها و دولت کمونیستی ماویستی حزب (ک م ا) و دولت بر آمده از درون شوراهای مردمی یعنی دولت شورایی معنا و مفهوم پیدا می کند. در این شورا هاست که کتله های عظیم مردم بی تفاوت و بی اعتنا و بی مسئولیت نسبت به سرنوشت شان پا به عرصه وجود می گذارند و اینجاست که مردم نوین و انسانی نوین شکل می گیرد، پیش به سوی برپایی شوراهای مردمی در سراسر افغانستان.»

دعوت عجیبی است!

وقتی مردم و جوانان نمی توانند زبان همدیگر را درک کنند، خواسته ها، نیازها و اختلافات و آگاهی و نا آگاهی و موانع و بن بست های سر راه شان هم برای شان آشکار نیستند، چهره های ره پویان، آزادگان، حرافان، مزدوران، مفت خواران و خانین نیز برای شان مشخص نیست و معنا و مفهوم نوع نوع حکومت و دولتی را که باید بخواهند نیز نمی دانند، چگونه می توانند دور هم جمع شوند؟ جمع شدن مردم و جوانان در شوراهای مردمی و هر نهاد دیگری قطعاً مستلزم این است که در قدم اول زبان همدیگر را بطور کلی درک کنند. بدون چنین درکی اصلاً زمینه ای برای جمع شدن آنها در یک نهاد اجتماعی به وجود آمده نمی تواند. در قدم دوم، جمع شدن مردم و جوانان در یک نهاد اجتماعی، مستلزم یک درک کلی مشترک از نیازها و خواسته های مشترک شان و راه بر آورده شدن این نیازها و خواست ها است. در قدم سوم، جمع شدن مردم و جوانان در یک نهاد اجتماعی مستلزم شناخت کلی آنها نسبت به همدیگر شان است، حد اقل در سطحی که به صداقت همدیگر باور داشته باشند و در مورد عدم خیانت به همدیگر مطمئن باشند. در قدم چهارم، جمع شدن مردم و جوانان در یک نهاد اجتماعی سیاسی، مستلزم موجودیت یک درک کلی مشترک میان آنها در مورد نوع حکومت و دولت مورد خواست شان است. وقتی هیچ یک از اینها معین و مشخص نباشد، بر چه مبنایی مردم و جوانان میتوانند خود شان را در شوراهای مردمی سازماندهی نمایند؟

هرکسی که قلم بدست می گیرد و با ادعای انقلابیگری مطالبی در یک نشریه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می نویسد، باید در فرمولبندی مطالب، از منطق علمی پیروی نماید. مروری بر مقاله مورد بحث نشان می دهد که از "سلطان" نمیتوان - و نباید - چنین انتظاری داشت؛ ولی لا اقل می توان - و باید - اینقدر انتظار داشت که چنین مقاله ای کم از کم منطق صوری را رعایت کند و اگر نتواند ماتریالیستی - دیالکتیکی باشد، لا اقل باید متافزیک - ارسطویی باشد، که حتی آنگونه نیز نیست.

البته نباید تصور کرد که طرح شوراهای مردمی "سلطان" از منطق خاص خود نیز برخوردار نیست. شوراهای مورد خواست "سلطان" در واقع نمیتوانند شورا های این یا آن طبقه اجتماعی باشند، چرا که گویا طبقات اجتماعی در

جامعه افغانستان بصورت بالفعل وجود ندارند. این شوراها بر مبنای درک کلی از خواست ها و نیازهای مشترک، شناخت نسبتاً دقیق از همدیگر و توافق کلی در مورد نحوه حکومت و دولت نیز نمیتوانند ایجاد کردند، چرا که این ها همه هنوز مشخص و روشن نیستند. پس برچه مبنای مبناهایی میتوان دست به ایجاد و تشکیل چنین شوراهایی زد؟

از دید او، چیزهایی که در جامعه افغانستان کار کرد عملی دارند و هر چیز دیگری را در دیگ جوشان خود حل می نمایند و می بلعند، همانا طایفه، عشیره، تیره، قوم، مذهب گرایی، لسان گرایی، نژاد گرایی و منطقه گرایی است. پس " شوراهای مردمی " هم الزاماً باید بر مبنای همین ساختارهای دیر پا و پایای جامعه ساخته شوند. منظور او از " مردم " در این طرح، مجموع اهالی مربوط به طوایف، عشایر، تیره ها، اقوام، پیروان مذاهب، گویندگان زبان ها، نژاد ها و مناطق است و نه توده های خلق یا مجموع طبقات و اقشار تحت استثمار و ستم که از نظر او بالفعل ناموجود هستند. این طرح در واقعیت امر طرحی است که برخی از انجوها و تمویل کنندگان امپریالیستی و ارتجاعی خارجی شان در سطح نسبتاً وسیعی از دهات مناطق مختلف افغانستان، تحت نام شوراهای ده یا قریه، ایجاد کردند و هم اکنون نیز تعداد زیادی از آنها به نحوی فعالیت دارند. در این به اصطلاح شوراها معمولاً ارباب ها، آخوند ها و متنفذین دهات نقش اساسی بازی می کنند و به حیف و میل وجوه دریافتی از انجوها مصرف اند. از لحاظ نظری این شوراها باید نقش پایه های شورایی برای شوراهای ولسوالی را، که در قانون اساسی رژیم پوشالی، پانین ترین سطح تشکیلات به اصطلاح شورایی رژیم را می سازد، بازی نمایند. طرح به اصطلاح شورایی قانون اساسی رژیم، شامل مجلس نمایندگان و مجلس سنای مرکزی، شوراهای ولایتی و شوراهای ولسوالی است. همچنان طرح شوراهای قبیله یی و قومی از جانب بعضی از محافل و حلقه های امپریالیستی غرب، بخاطر تقویت مجدد نفوذ خوانین و سران عشایر و قبایل مطرح گردیده و بخصوص در مناطق قبایلی پشتون نشین، کم و بیش تطبیق نیز گردیده است. این شوراها قبیله یی نه تنها از لحاظ مالی توسط محافل معینگی از اشغالگران امپریالیست تمویل می گردند، بلکه باند

های ملیشه شان نیز توسط همین محافل تسلیخ و تجهیز می شوند. ما دقیقاً نمیدانیم که " سلطان " و هموایش تا چه حدی در تمامی سطوح این شورا بازی های " ابتکاری " درگیر هستند. ولی چند مورد کاملاً ثابت شده و روشن وجود دارد:

- کاندید شدن خودش در اولین انتخابات شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده.

- حمایت از کاندید شدن فرهاد مجیدی (فدا) در انتخابات دوم شوراهای ولایتی رژیم.

- استقبال از کاندید شدن سید مسعود حسینی در انتخابات دوم شوراهای ولایتی رژیم، استقبال از طرح برنامه انتخاباتی از طرف او و پیشبرد جر و بحث انتخاباتی علیه او به نمایندگی از فرهاد مجیدی (فدا) در مقاله مورد بحث کنونی ما.

" سلطان "، انحلال طلبی ایدئولوژیک - سیاسی را تا آخرین حد آن در پیش گرفته است. به نظر او، بیرون کشیدن تنوری تحول جامعه از درون شکافتن و عملکرد خود مردم و آنهم از طریق تشکیل و پیشبرد کارهای شوراهای پوشالی مورد نظر و عمل او، معنا و مفهوم پیدا می کند و غیر از آن معنا و مفهومی نمی تواند داشته باشد. به همین جهت است که او عرصه " مبارزات انتخاباتی " شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده را به عرصه اصلی فعالیت های سیاسی و تبلیغاتی خود مبدل کرد و سعی نمود که تنوری تحول جامعه افغانستان را از درون شکافتن و عملکرد خود و دیگران، مثل سید مسعود حسینی و فرهاد مجیدی (فدا) درین عرصه، بیرون بکشد! گو اینکه هیچگونه تنوری تحول برای این جامعه از قبل وجود ندارد و در هیچ عرصه ای از عرصه های سه گانه مبارزات طبقاتی - که او آن را بصورت کلی و گنگ " مبارزات اجتماعی " می خواند -، مبارزات تولیدی و آزمون های علمی کل جوامع بشری و در طول تاریخ بشریت، هیچ تنوری به درد بخوری برای ایجاد تحول در جامعه افغانستان به وجود نیامده و برای این تافته جدا بافته از کل جوامع بشری و کل تاریخ سائر جوامع و حتی تاریخ خودش، باید از نو و از صفر برای ایجاد یک تنوری با معنا و با مفهوم تحول از طریق به اصطلاح شورا های مردمی کار کرد. این تنوری تحول مورد خواست مقاله نویس در واقع همان ایدئولوژی ملی انقلابی مورد خواست تازه اندیشان در " ساما " و یا چیزی شبیه به آن است

که مشی مربوطه آن، " مشی مستقل ملی و انقلابی " خوانده می شد.

به نظر نمی رسد که برای نشان دادن ابطال اینگونه دید و بینش تنگ نظرانه ملی در عصر حاضر و آنهم در زمان تشدید فوق العاده گلوبالیزسیون امپریالیستی، استدلالات مفصلی مورد نیاز باشد. از آن گذشته، اساساً مکاتب فکری بزرگ، در طول تاریخ نسل بشر در چهار دیواری سرحدات کشورها و در میان موسسین اولیه خود محصور نمانده و بدون پاسپورت و ویزا به کشورها و مناطق دیگر جهان پخش گردیده اند و چه بسا عمیق تر و گسترده تر از ساحه پیدایش اولیه شان در کشورها و مناطق دیگر ریشه دوانده اند. افکار و باورها را نمی توان در درون مرزهای ملی و نژادی و غیره محصور کرد. حرف زدن از ایدئولوژی ملی پوچ و بی معنا است.

گفته فوق الذکر مقاله را به یک مفهوم دیگر نیز می توان در نظر گرفت و آن اینکه به نظر مقاله نویس، در شرایط کنونی افغانستان و جهان، یک بحران ایدئولوژیک سرتاسری، بر اساس ناکارایی تمام ایدئولوژی های قبلاً به وجود آمده، وجود دارد و هم اکنون باید برای بیرون کشیدن یک ایدئولوژی جدید از درون به اصطلاح شوراهای مردمی تلاش نمود. این تلاش به اصطلاح مذبحانه انحلال طلبانه، مادامی که صیغه چپ داشته باشد، قالب تلاش برای فرمولبندی یک ایدئولوژی پست کمونیستی (پسا کمونیستی) را بخود می گیرد که بنا به گفته نویسنده مقاله مورد بحث، سلاح ایدئولوژیک - سیاسی مبارزه برای تشکیل به اصطلاح دولت شورایی، به مفهوم دولتی غیر از یک دولت پرولتری (دولت دموکراتیک نوین یا سوسیالیستی) خواهد بود.

دولت دموکراتیک نوین مورد خواست حزب کمونیست (مانویست) افغانستان نیز یک دولت شورایی است. اما این شوراها، شوراهای قبیله یی و عشیره یی نیستند، بلکه شوراهای زحمتکشان (شوراهای کارگران و شوراهای دهقانان) و شوراهای نمایندگان مردم یا به عبارت دیگر شوراهای نمایندگان طبقات مردمی (خلق) هستند. تشکیل این شوراها از مسیر مقاومت و مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده شان و در کلیت خود از مسیر مبارزه علیه امپریالیزم، فنودالیزم و بورژوازی کمپرادور می گذرد، مقاومت و مبارزه ای که تحت رهبری پرولتاریا قرار دارد و



دارای استقامت استراتژیک سوسیالیستی و هدف غایی کمونیستی است. اگر تلاش برای تشکیل شوراهای، مسیر مبارزاتی و استقامت و غایت متذکره را نداشته باشد، ولو که این شوراها ساخته دست اشغالگران و دست نشاندگان شان هم نباشند، در آخرین تحلیل شوراهای مردمی، یعنی شوراهای مبتنی برمنافع علیای توده های مردم، نخواهند بود، بلکه صرفاً نهاد هایی خواهند بود بخاطر تامين منافع امپریالیست ها و مرتجعین و در ضدیت با منافع علیای توده ها.

حال اگر کسی " مبارزات انتخاباتی " برای شوراهای ولایتی رژیم دست نشاندۀ را تحت نام مبارزه برای تشکیل شوراهای مردمی پیش ببرد و بتواند در انتخابات برنده نیز گردد، به چه چیزی دست می یابد؟ واضح است که به شورای ولایتی رژیم پوشالی، که برگزار کنندگان اصلی انتخابات اشغالگران امپریالیست بوده و تمویل کنندگان اصلی دوام کارش، منجمله تهیه معاشات اعضایش نیز همان ها می باشند. چگونه است که فرزند مبارز یک خانواده زحمتکش از یک اقلیت ملی و مذهبی تحت ستم، تا این حد در تلاش برای بریدن از برخاستگاه طبقاتی و قومیش و فرار گرفتن در جرگه " از ما بهتران " دست از پانمی شناسد و بدتر از آن، برای پوشاندن این تسلیم طلبی طبقاتی و ملی توجیهات تئوریک می تراشد و دست به فریبکاری و تقلب می زند؟

در اخیر لازم است اشارات کوتاهی به چند مسئله دیگر داشته باشیم:

- اعلام بی‌زاری از خیانت ملی و وطن‌فروشی و تلاش برای برحذر داشتن مردم از آلوده شدن به چنین خیانتی، بیگانگی با مردم نه بلکه تطبیق دادن خود با منافع حقیقی مردم است. خیانت می تواند از سر ناآگاهی و ناتوانی بخش هایی از مردم و اغوا شدن شان توسط عوام فریبان نیز صورت بگیرد. راه مقابله با آن، آگاه سازی و توانمند سازی مردم ناآگاه و ناتوان است. اما درین میان کسان دیگری نیز وجود دارند که با کاندید شدن آگاهانه در انتخابات رژیم پوشالی و یا پیشبرد کمپاین تبلیغاتی آگاهانه برای کاندیداهای این انتخابات، دست به وطن‌فروشی و خیانت ملی می زنند. راه مقابله با اینگونه خائنین ملی و وطن‌فروش آگاه، پیشبرد اشکال مختلف مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی علیه آنها

است. بخشی از اینگونه افراد که از سر درماتدگی و ناامیدی ایدئولوژیک - سیاسی به این ورطه می افتند، می توانند قابل اصلاح باشند و ما جدا امید داریم که " سلطان " و کسان دیگری مثل او، از جمله همین افراد باشند. اما خائنین ملی و وطن‌فروشان اصلاح ناپذیر نیز وجود دارند که در نهایت باید آماج مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و رژیم پوشالی قرار بگیرند.

- چنانچه رژیم پوشالی کنونی در افغانستان حتی سزاوار این نباشد که یک رژیم دست نشاندۀ خوانده شود و در موقعیت بدتر از دست نشاندگی قرار داشته باشد، تلاش کسانی مثل " سلطان " برای راهیابی به شورای ولایتی چنین رژیمی را چه نامگذاری می توانیم؟ ما این رژیم را یک رژیم دست نشاندۀ، یک رژیم پوشالی و یک رژیم متشکل از خائنین ملی می دانیم. به نظر ما، دست نشاندگی یک رژیم از نحوه تشکیل آن استنباط میشود و نه از میزان ایستادگی آن برای حفظ موجودیتش، در صورت نبود قوای اشغالگر خارجی.

رژیم دست نشاندۀ نجیب، در نبود قوای سوسیال امپریالیستی در افغانستان، برای مدت تقریباً سه سال در مقابل فشارهای نظامی و سیاسی مخالفین داخلی و خارجی اش ایستادگی نمود، معهذاً یک رژیم دست نشاندۀ بود، چون اشغالگران سوسیال امپریالیست مستقیماً با دستان خود شان او را نصب کرده بودند.

اکثر امیران محمد زایی، بدون موجودیت قوای انگلیس در افغانستان تا آخر امارت کردند، معهذاً امارت های شان دست نشاندۀ انگلیس بودند. اما سلطنت شاه امان الله، یک سلطنت دست نشاندۀ نبود، ولی تا آخر نتوانست دوام بیاورد و در مقابل فشارهای مخالفین داخلی و خارجی فرو پاشید.

- یقیناً در نهایت دست اندر کاران خارجی انتخابات تصمیم می گیرند که چه کسی به مقام ریاست جمهوری رژیم پوشالی و چه کسانی هم به پارلمان مرکزی و شوراهای ولایتی این رژیم راه یابند. " سلطان " ادعا دارد که نه تنها او بلکه همه، این حقیقت را بخوبی میدانند و اعلام آن از طرف حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان همانند بریدن سر سرباز کشته شده دشمن و قهرمان نمایی بی پایه است. ولی اگر همه این حقیقت را بدانند، چرا باید از ناآگاهی مردم درینمورد شکوه سر

داد؟ اگر او خود این حقیقت را بخوبی می داند، چرا برای رسیدن خودش و یا رساندن کس دیگری به شورای ولایتی رژیم تقلا می نماید؟ جواب این سوال روشن است. کسی که این حقیقت را می داند، ولی علیرغم آن، کاندید چنین انتخاباتی می شود و یا از کاندید دیگری حمایت کرده و کمپاین انتخاباتی او را فعالانه پیش میبرد، در واقع آگاهانه برای جلب توجه دست اندر کاران خارجی انتخابات رژیم تلاش می نماید.

معنای حقیقی شرکت مردم در انتخابات رژیم، عبارت است از مورد استعمال قرار گرفتن آنها در یک بازی نمایشی برای انتخابی جلوه دادن یک رژیم ساخته دست اشغالگران. به همین سبب، این انتخابات باید قاطعانه تحریم گردد. کسانی که بخاطر دستیابی به مقام و منزلتی در رژیم دست نشاندۀ و یا صرفاً بخاطر مطرح شدن خود خواهانه تحقیر آمیز شان در جریان انتخابات رژیم و تبلیغات انتخاباتی مربوطه آن، در این بازی نمایشی اشغالگران و وطن‌فروشان شرکت می کنند، برای رسیدن به امیال شوم شان، ناگزیر اند به اغفال توده های ناآگاه و متوهم و جوانانی که از لحاظ سیاسی کم معلومات و کم تجربه هستند، بپردازند و به تقلب کاری و فریبکاری سیاسی دست یزنند.

- تهییج و تبلیغ برای مردم و در میان مردم به مفهوم دوری و جدایی از مردم نیست، بلکه تلاش آگاهانه برای ارتقای سطح درک سیاسی مردم است. یک حزب انقلابی باید یک حزب پیشآهنگ و پیشرو باشد و نه یک جمع دنباله رو توده ها و حتی نه یک جمع کاملاً منحل شده در میان توده ها. حزب انقلابی پیشرو باید به تهییج و تبلیغ در میان توده ها دست بزند، سخانش را برای آنها برساند، به آنها فراخوان بدهد، آنها را مورد خطاب قرار دهد، عواقب حرکات نادرست و توهم آمیز شان را به آنها اعلام نماید، آنها را به مبارزه علیه دشمنان شان دعوت نماید و به بسیج، سازماندهی و رهبری مبارزات شان بپردازد. یقیناً برای اجرای درست و اصولی این مسنولیت های مبارزاتی انقلابی، منسوبین حزب باید در میان مردم باشد و مثل آنها زندگی کند و بر علاوه مثل آنها کار نماید. اما اینها به تنهایی کافی نیستند. این زمینه عینی توده یی باید در خدمت تلاش آگاهانه فکری و عملی برای توده ها یعنی تهییج و تبلیغ انقلابی در میان آنها و بسیج، سازماندهی

و رهبري مبارزاتي شان قرار بگيرد، در غير آن پيشاهنگي حزب انقلابي مفهوم خود را از دست مي دهد.

- اين گفته "سلطان" که در جامعه افغانستان، اتحاديه هاي صنفی بطور عام اصلا وجود ندارند و احزاب سياسي هم کلا به هيچ دردي نمي خورند، بطور فاحشي نادرست و گمراه کننده است. ما امروز در افغانستان اتحاديه هاي کارگري مبارز نداريم ولي اتحاديه هاي کارگري زرد تقريبا براي هر صنف وجود دارد. بطور مثال تنها يك اتحاديه کارگري زرد تحت رهبري خلقي ها و پرچمي هاي سابق بنام "اتحاديه کارگري سرتاسري افغانستان"، طبق ادعای گردانندگان آن، در حدود یکصد و پنجاه هزار عضو دارد. اين وضعیت ناشی از شرایط مشخص کنونی صنفیهاي عملي طبقاتي و همچنان ناشی از وضعیت عمومي اتحاديه هاي کارگري در سطح کل جهان است. در شرایط امروزي جهاني حتي در پيشرفته ترين کشور هاي سرمايه داري امپرياليستي مثل انگلستان يا جرمني کمتر مي توان از موجوديت و فعاليت اتحاديه هاي کارگري مبارز سخن به میان آورد، چرا که اتحاديه هاي کارگري تقريبا در مجموع ديگر به اتحاديه هاي زرد مبدل گردیده اند.

اما عدم موجوديت يا ضعف جدي اتحاديه هاي کارگري مبارز در اين يا آن کشور هرگز نمي تواند به مفهوم عدم موجوديت بالفعل طبقه کارگر در آن کشور باشد. موجوديت بالفعل طبقه کارگر در هر کشوري نه با معيار موجوديت اتحاديه هاي کارگري مبارز، بلکه با معيار موجوديت مناسبات سرمايه دارانه در آن کشور رقم مي خورد. همچنان تهيج و تبليغ در میان کارگران و دهقانان در اصل تهيج و تبليغ در میان آنها به مثابه مجموع افراد شامل در يك طبقه اجتماعي تحت استثمار است، چه در اتحاديه هاي صنفی متشکل شده باشند و چه نشده باشند. اتفاقا در صورت دوم، تهيج و تبليغ در میان آنها بيشتر و جدي تر مورد نیاز خواهد بود تا آنها بتوانند تشکلات مبارزاتي توده يي شان را به وجود بياورند.

ديد "سلطان" از نقش احزاب سياسي، يك ديد انحلال طلبانه و انارشيوستي است. هر حزب سياسي بر مبناي منافع طبقه يا طبقات اجتماعي خاص به وجود مي آيد و به همين منافع خدمت مي نمايد. احزاب ارتجاعي فنودال - کمپرادور تا حال بطور

واقعي به منافع طبقات فنودال و بورژوا کمپرادور و براي تامين منافع امپرياليست هاي حامي شان خدمت نموده و کماکان به اين خدمتگزاري مصروف هستند. از اين جهت تشکيل و فعاليت اين احزاب براي دو طبقه اجتماعي موصوف و اصحا نافع بوده و بخوبي براي منافع طبقاتي آنها خدمت نموده اند. طبيعي است که اين احزاب نه مي توانند و نه مي خواهند که براي تامين منافع توده هاي مردم کار و فعاليت نمايند. پس آنچه مورد نیاز است موجوديت و قوت يابي يك حزب انقلابي رهبري کننده توده هاي مردم در مبارزات شان است. اما اگر کسي با تمسک به خيانت هاي احزاب ارتجاعي به کشور و مردمان کشور، نیاز به موجوديت و قوت يابي حزب انقلابي رهبري کننده مبارزات مردم را نفی نمايد، او را بايد يك انحلال طلب خدمتگار به احزاب ارتجاعي به حساب آورد.

اين مطلب که در جامعه افغانستان فقط اشخاص منفرد مي توانند نقش برجسته ايفا نمايند، بدین معنا است که بگوئيم: "زنده باد افراد منشي و تکروي". "سلطان" بيشتر از چهل سال سابقه فعاليت سياسي دارد، ولي مثل اينکه هنوز از تنهائي برخود مي بالد و براي تنهائي اش نقش برجسته اي قايل است. همه کساني که از سابق او را مي شناسند، حتي همسفران سياسي کنونی اش، مي دانند که افراد منشي و ناسازگاري با ديگران، خصيصه ذاتي او است. شعار "شوراهي مردمی" او در تناقض با اين خصوصيت ذاتي اش قرار دارد و تا آخر شعار باقي خواهد ماند و براي او حتي در قالب شوراي ولايتي رژیم پوشالي نيز تحقق عملي نخواهد يافت.

- يقينا انتخابات رژيم پوشالي معلول پروسه ديگري است و هر فرد، گروه و يا حزبي که بخواهد اين معلول را بجاي علت بنشاند آگاهانه و يا نا آگاهانه خاک به چشم مردم مي پاشد. به همين سبب، در شبنامه حزب کمونيست (مانونيست) افغانستان، انتخابات رژيم پوشالي تحريم گردیده است و علت اين تحريم نيز به روشني بيان گردیده است. علت آن است که اشغالگران و رژيم پوشالي مي کوشند از طريق اينگونه انتخابات فريبکارانه و تقلبکارانه براي شان مشروعيت به وجود بياورند. اين علت، درعين حال، علت برگزاري انتخابات رژيم نيز هست. ولي اگر کسي با طرح ادعای دروغين پرداختن به علت انتخابات رژيم، از پرداختن به

خود انتخابات بپرهيزد و بد تر از آن، تحت نام اينکه انتخابات صرفا يك معلول است، با اين معلول درد آور و عذاب دهنده دمساز گردد و براي پروراندن تلاش نمايد، فقط و فقط غير منطقي بودن موضوعي اش را نشان مي دهد. اين معلول در حد معلول بودنش نيز يك پديده وطنفروشانه، ارتجاعي و ضد مردمی است و بايد قاطعانه تحريم گردد. علاوه بر اين معلول مي تواند خود علت بروز و پرورش پديده يا پديده هاي وطنفروشانه، ارتجاعي و ضد مردمی ديگري گردد و بدین سبب نيز بايد قاطعانه تحريم گردد. درد "سلطان" در واقع اين نيست که حزب کمونيست (مانونيست) بجاي مبارزه عليه علت، راه مبارزه عليه معلول را در پيش گرفته است. درد او در واقع اين است که حزب کانديد شدن او در انتخابات اول شوراهي ولايتي رژيم دست نشانده و آلوده شدن او در دومين انتخابات شوراهي ولايتي رژيم دست نشانده را، وطنفروشي و خيانت ملي خوانده است.

- چند صد سال قبل، شاعر دري زبان درد دیده اي با مشاهده فرادي مثل "سلطان" فریاد بر آورده بود که:

چهل سال عمر عزيزت گذشت  
مزاج تو از حال طفلي نگشت  
همه با هوا و هوس ساختی  
دمی با مصالح نه پرداختی

از زمان شروع فعاليت هاي سياسي "سلطان" بيشتر از چهل سال مي گذرد، اما او هنوز از فعاليت هاي مبارزاتي انقلابي مخفي درک روشني ندارد. به همين جهت است که او کودکانه از ما مي پرسد که چرا مخفي هستيم و چرا خود را علني نمي سازيم؟

ما بخاطري هنوز مخفي هستيم که نميخواهيم مثل "سلطان" و افراد و دسته هاي ديگري مثل او "با شاه شوله بخوريم و با پشک پاتي". ما نمي توانيم هم در مجالس خصوصي دم از انقلابيگري بزنيم و هم در محافل انتخاباتي رژيم پوشالي خود نمائي کنيم و مطمئن هم باشيم که امليت ما کاملا تامين است.

ما بخاطري هنوز مخفي هستيم که از لحاظ سياسي مخالفت قاطع مان را با اشغالگران و خانين ملي و نمايشات فريبکارانه انتخاباتي و غير انتخاباتي شان و همچنان عزم مان را بخاطر برپايي جنگ مقاومت ملي مردمی و انقلابي عليه آنها مکررا اعلام کرده ايم و اعلام ميکنيم، ولي

هنوز دست ما به تفنگ و سازماندهی مسلحانه نرسیده است.

درک می کنیم و جدا رعایت می نمایم. مخفی بودن ما بخاطر دور ماندن ما از چشمان جستجوگر دشمنان سرکوبگر مردم است، نه بخاطر دور ماندن ما از مردم و نه به مفهوم دور بودن ما از مردم. تمامی اعضای حزب از صدر تا ذیل فرزندان صدیق مردمان این آب و خاک هستند. حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان یک حزب کثیر الملیتی است که انقلابیون برخاسته از میان ملیت ها و اقلیت های ملی مختلف کشور را در تشکیلات خود جای داده است و یک گروه محدود ملیتی و محلی نمی باشد. پایه های توده بی و ساحات مبارزات توده بی حزب، با وجودی که طور شاید و باید وسیع و گسترده نیست، اما بسیار بسیار فرا تر از کار های محلی محدود و آهم تسلیم طلبانه یک کاندید ناکام شورای ولایتی رژیم دست نشانده است.

یقیناً تشکیلات حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان یک جمع معصوم و مصنوع از خطا و اشتباه و کمبود و حتی انحراف نیست، چرا که از "عرش اعلا" به زمین نیفتاده، بلکه از متن همین جامعه و جهان خاکی سر بر آورده است. اما درستی عمومی خط ایدئولوژیک - سیاسی حزب می تواند - و باید - راه های اصولی و مطمئنی را برای رفع مشکلات کنونی و مشکلات آینده حزب باز نماید. ما در راستای تامین این خواست مان، حتی حاضریم انتقادات درست و مفید یک عنصر تسلیم طلب، مثل سلطان، را نیز بپذیریم.

ولی اگر کسی سخنرانی در یک گرد همایی حد اکثر صد نفره تماشاجی انتخاباتی رژیم دست نشانده و یا قلمفرسایی برای کمپاین انتخاباتی رژیم را تقلبکارانه کار مبارزاتی توده بی و فعالیت در میان توده ها تلقی نماید، این کار نابکارانه "مبارک" خودش باشد. ولی لازم است حد اقل آنقدر سنگینی و وقار داشته باشد که آشنایی فریبکارانه با افرادی چند از یک گروه بندی محدود قومی و مذهبی مشخص در چند کوچه یک شهر و یا سوء استفاده تسلیم طلبانه محلی از سابقه مبارزاتی در سال های دهه چهل را به مثابه پایه توده بی مبارزاتی انقلابی جا نزنند و این مبارزه را به ابتدال نکشاند.

- ما قبل از آنکه شبنامه تحریم انتخابات رژیم پوشالی را پخش نمایم، اطمینان داشتیم که حد اقل هفتاد فیصد (70%)

ما بخاطری مخفی هستیم که مطابق به مشی انقلابی پرولتاری حزب و منطبق با افراد دارای حق رای بنا به دلایل گوناگون، درین انتخابات شرکت نمی کنند. پخش شبنامه تحریم انتخابات و سایر فعالیت های مبارزاتی علیه انتخابات رژیم، به این خاطر رویدست گرفته شد که فیصدی عدم شرکت افراد دارای حق رای در انتخابات رژیم بالا برود. ما حد اکثر امید وار بودیم که این فیصدی می تواند به هشتاد در صد برسد.

اکنون در واقع خود دست اندر کاران اصلی خارجی و پوشالی های وطنی روی صحنه این انتخابات پذیرفته اند که هشتاد در صد افراد دارای حق رای درین انتخابات شرکت نکرده اند. اما طبق اعتراف یکی از کاندیداهای ناکام ریاست جمهوری رژیم، این فیصدی به هشتاد و پنج در صد می رسد و کل میزان شرکت افراد دارای حق رای در انتخابات، صرفاً پانزده فیصد مجموع آنها، یعنی جمعا در حدود سه میلیون نفر بوده است.

اینکه تا چه حدی فعالیت های مبارزاتی مشخص حزب در افزایش فیصدی عدم شرکت افراد دارای حق رای در انتخابات رژیم تاثیر داشته است، طور دقیق برای ما روشن نیست و موضوع مورد بحث درین سطور نیز نمی باشد. منظور از طرح مسائل فوق، بیان این موضوع است که کارزار تحریم انتخابات رژیم، در مجموع، توانست پانزده فیصد بیشتر از حد انتظار ما نتیجه بدهد.

این وضعیت یکبار دیگر ثابت می سازد که وقتی یک مبارزه در سطح جامعه در می گیرد و شدت می یابد، همیشه بخش یا بخش هایی در جامعه وجود خواهند داشت که از همان ابتدای مبارزه مواضع روشن و واضحی نداشته باشند. این بخش یا بخش ها، از همان ابتدا مخاطبین استوار و ثابت قدم هیچ یک از طرف های درگیر در مبارزه نیستند و تحت تاثیر چگونگی پیشرفت مبارزه و چگونگی پیشرفت طرف های درگیر در مبارزه، به این طرف یا به آن طرف کشانده می شوند. به عبارت دیگر نیروهای بینابینی همیشه در جریان بروز و پیشرفت مبارزات در جامعه وجود خواهند داشت.

ذهنیتی که میان وضعیت طبقاتی عینی جامعه (اکثریت تحت استثمار و ستم و اقلیت استثمارگر و ستمگر) و شرایط ذهنی موجود در جامعه علامت تساوی می کشد و برین مبنا مخاطبین تمامی نیروهای سیاسی - طبقاتی را ثابت و غیر

وضعیتی که در آن قرار داریم، اصل مخفی بودن حزب از لحاظ تشکیلاتی را قابل تغییر می داند و مرزبندی روشن سیاسی میان بخش های مختلف جامعه را همیشه صد در صدی تصور می نماید، قادر به درک ضرورت انصراف ناپذیر مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی و دینامیزم متحول کننده آن، در برهم زدن صف بندی های عملا موجود سیاسی، در جهت مثبت و یا منفی، و همچنان کاهش و یا افزایش بی تفاوتی های سیاسی در جامعه، نیست.

- طرح مطلب ذیل در سطور آخری مقاله "سلطان" که در واقع نتیجه گیری نهایی بحث مطرح شده توسط اوست، چه چیزی را می رساند؟:

«در این شورا هاست که دولت ریاستی آقای کرزی و دولت پارلمانی آقای دوکتور عبدالله و دولت فدرالی آقای پدram و دولت امارتی طالبان و دولت دموکراتیک خلقی ها و دولت کمونیستی مانونیستی حزب (ک م ا) و دولت بر آمده از درون شوراهای مردمی یعنی دولت شورایی معنا و مفهوم پیدا می کند.»

دولت ریاستی کرزی، دولت پارلمانی عبدالله و دولت فدرالی پدram، همه نمود ها و چهره های مختلف همین حاکمیت دست نشانده و پوشالی کنونی هستند و اینک مدت هشت سال کامل است که معنا و مفهوم خود را بطور بسیار واضح و روشن هم در نظر و هم در عمل نشان داده است و کماکان نشان می دهد. چرا باید مردمان کشور ما مجبور باشند باز هم معنا و مفهوم این حاکمیت ارتجاعی میهن فروشانه و خانانانه ملی را از طریق "شوراهای مردمی" مورد نظر "سلطان" جستجو کنند؟

دولت امارتی طالبان و به بیان صریح تر امارت اسلامی طالبان نیز در طول چند سال حاکمیت طالبان، معنا و مفهوم خود را نشان داده است و هم اکنون نیز در مناطق وسیعی از روستاهای کشور بطور روزمره در نظر و عمل ترجمه و تفسیر می گردد. چرا باید «مردم و جوانان» یکبار دیگر فرا خوانده شوند که معنا و مفهوم این امارت ارتجاعی، تنوکرات و آغشته به سموم غلیظ شوونیسم ملی و جنسی را باز هم از طریق "شورا های مردمی" جستجو کنند؟

دولت ضد دموکراتیک خلقی ها و به بیان روشن تر حاکمیت رویونیستی، ارتجاعی و میهن فروشانه "خلقی ها" و "پرچمی ها" از زمان پیروزی کودتای هفت ثور 1357 تا هشت ثور

1371، برای مدت چهارده سال معنا و مفهوم روبریونیستی، ضد خلقی، ضد کارگری و ضد میهنی خود را با قتل و

شوروی و پس از فروپاشی " شوروی " به عنوان دولت مزدور امپریالیست های روسی، آنچنان بطور واضح و روشن بیان داشته است که هیچ عقل سلیمی نمی تواند زحمت جستجوی مجدد معنا و مفهوم آن را بر خود هموار سازد.

یکی از خصوصیات رژیم دست نشانده کنونی این است که خائنین ملی برخاسته از میان تمامی جریان های سیاسی سابق افغانستانی را در خود جای داده است. هم اکنون در داخل چوکات این رژیم، تسلیم شدگان سابقا خلقی و پرچمی، تسلیم شدگان سابقا ستمی، تسلیم شدگان سابقا شعله یی، تسلیم شدگان سابقا طالب و تسلیم شدگان سابقا جهادی یکجا با هم گرد آمده اند و همه مصروف پیشبرد رقابت های سیاسی مسالمت آمیز در میان شان هستند.

در همین چهار چوب عنصری مثل " سلطان " نیز همه موضعگیری های بر حق ضد پارلمانتاریستی دهه چهل خود در زمان رژیم ارتجاعی وابسته ظاهر شاهي را به فراموشی سپرده و راهی برای ورود خود و دیگران در یکی از شورای های ولایتی رژیم دست نشانده کنونی جستجو می نماید. او توانسته است بدون هیچ ننگ و عاری به رقابت سیاسی

کشتار و آواره سازی یک سوم تمامی نفوس کشور و ویرانی وسیع وطن، چه

مسالمت آمیز انتخاباتی با همه تسلیم شدگان سابقا خلقی و پرچمی، ستمی، شعله یی، طالب و جهادی در چوکات رقابت انتخاباتی برای شورای ولایتی رژیم در هرات تن در داده و گویا طرح شورایی خود را در مقابل طرح آنها قرار دهد. اما او این حق را ندارد که طرح کمونیستی مانونیستی حزب کمونیست ( مانونیست ) افغانستان را نیز در چوکات عمومی این رقابت سیاسی مسالمت آمیز قرار دهد، چرا که ما میراث پر افتخار مبارزات ضد پارلمانتاریستی جنبش دموکراتیک نوین در دهه چهل را در شرایط کنونی که کشور تحت اشغال امپریالیستی قرار دارد و یک رژیم دست نشانده اشغالگران حاکمیت پوشالی خود را بر آن اعمال می نماید، بیشتر از پیش و با جدیت و شهادت مستحکم تر از سابق گرامی می داریم.

برای " سلطان " بهتر است که به سراغ همسفران سیاسی خود یعنی کسانی مثل سپینتا، دادفر، براهوی، سیماسمر و حبیبیه سراپی برود و کوشش کند که یکجا با آنها طرح " شورایی " اش را در عمل پیاده نماید. شاید هم بهترین انتخاب برای او " ملالی " جویا باشد که توانسته است از محافل امپریالیستی مدال های افتخار

از طریق خود و چه به مثابه روکش تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیزم

بگیرد و ممکن است بتواند برای او نیز چال و چم این مدال گیری را نشان دهد.

- آخرین نکته قابل تذکر: یک نویسنده، که در صفحات یک نشریه، سیاه روی سفید می نویسد، باید قادر باشد که بحث هایش را با املا و انشای درست و جمله بندی های با مفهوم و کامل به رشته تحریر در آورد. طرز نگارش " سلطان " نشان می دهد که او و کسانی مثل او با وجودی که در زمره با سوادان جامعه نفوس شماری می شوند، اما متأسفانه یا سواد درستی ندارند و یا هم در نگارش، دقت لازم به عمل نمی آورند. ذکر این موضوع نه به عنوان یک طعنه ادبی، بلکه به عنوان یک تذکر ضروری لازم دانسته شد تا او و کسان دیگری مثل او جدا در صدد رفع مشکلات و یا بی دقتی های نگارشی شان بر آیند.

ذیلاً، قسمت سوم مقاله مورد بحث، به همان صورتی که توسط نویسنده آن نگارش یافته، به عنوان ضمیمه شماره اول؛ و متن اصلاح شده آن توسط ما، به عنوان ضمیمه شماره دوم، ارائه می گردد. مقایسه میان این دو متن، تا حد زیادی می تواند مشکلات نگارشی نویسنده مقاله مورد بحث را روشن سازد.

## ضمیمه شماره اول

### متن اصلی قسمت سوم مقاله مورد بحث

کردید خانن هستید!!! آیا این آقا زاده های بالانشین نمی دانند که در چنین شرایطی شرکت کردن و یا نکردن کوچکترین تاثیری در سرنوشت انتخابات ندارد، آیا مردمی که نه قدرت مداخله اقتصادی دارند و نه خلاقیت و ابتکارسازماندهی دارند و نه قدرت تبلیغاتی و برقرار کردن امنیت را دارند به چنین مردمی مهر خیانت زدن معنایش این نیست که بین شما و این مردم دره عمیقی از آگاهی و شناخت وجود دارد، آیا شما نمی دانید اگر سنی خود را انتخاب کند سنی و اگر شیعه انتخاب کند شیعه، اگر پشتون انتخاب کند پشتون، اگر تاجک انتخاب کند تاجک و اگر هزاره انتخاب کند هزاره بدنبالش می رود، چرا که همه اقوام و مذاهب در طول

را کشتید گفت نه وقتی به آنجا رسیدم دست ها و پاهایش قطع و سینه اش سوراخ شده بود گفتند پس تو چکار کردی، گفت فقط سر را از تنش جدا کردم و حالا قهرمانم!!

حزب (ک م ا) هم چنین ادایی را در می آورد، انتخاباتی که پولش را در روز روشن بدون سرپوشی کس دیگری می دهد، رهبری و سازماندهی آن را کس دیگری می کند، امنیت و تبلیغاتش را کس دیگری بدوش دارد، پس حتما این حق را بخود می دهد که چه کس را انتخاب و یا نکند. حالا پهلوان پنبه های حزب (ک م ا) ادعای قهرمانی می کنند که مسئله مهمی را کشف کرده اند و به مردم خطاب و فرمان می دهند که شرکت نکنید و اگر

مسئله دیگری که قابل بحث است شب نامه ای است که از طرف حزب کمونیست (مانونیست) به تاریخ اول سرطان 1388 یا 22 جون 2009 زیر عنوان «در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده شرکت نکنید» پخش گردیده است، می باشد که بعد از خواندن شب نامه من را به فکر آن سربازی انداخت که در جنگ شرکت کرد ولی نجاتگید و دید هر کسی به عنوان نشانه چیزی از صحنه جنگ با خود می برد و برای او چیزی باقی نماند او هم سر سربازی که کشته شده بود از تنش جدا کرد و با خود برد وقتی خواستند قهرمان جنگ را تعیین کنند همین سرباز مدعی شد که من قهرمان هستم گفتند خودت او

تاریخ به دلیل نبودن فضای دموکراتیک و آگاهی انسانی درگیر بوده اند، آقایان حزب (ک م ا) به عوض اینکه علت این بدبختی ها را روشن سازند و مردم را از توهم نجات دهند ادای امپراطوران، شاهان، امیران و فتوی دهندگان را در آورده از بیغوله های تنگ و تاریک شان مردم را مورد خطاب قرار می دهند و اگر کسی از خطاب و خطابه شان سرپیچی کرد جایش در آن دنیا جهنم و در این دنیا خانن است کشف مکشوف راه سوم بارک الله.

به عقیده من انتخابات معلول یک پروسه دیگری است، هر گروه و یا حزبی که بخواهد این معلول را بجای علت بنشانند آگاهانه و یا نا آگاهانه خاک به چشم مردم می باشد و کسانی که میگویند هر کس که در انتخابات شرکت کند خانن است و کسانی که می گویند هر کس شرکت نکند خانن است هر دو از یک قماش اند که یک سر این ریسمان پوسیده به دست یکی و سر دیگر به دست دیگری است و معلوم است بعد از زور آزمایی جاهلانه جز افتضاح و خنده تماشاچیان چیز دیگری را در بر نخواهد داشت. حزب (ک م ا) می گویند دولت دست نشانده، چه کشف بزرگی! واقعا به عرق ریزی بعد از تفکر تان باید شاد باش گفت. آقایان دولت دست نشانده بعد از رفتن امریکا وانگلیس در خدمت تان است امروز انسان کمی آگاه میداند که در افغانستان کل جهان حکومت می کند جز خود مردم از هر قماش می که باشند. دولت دست نشانده دولتی است که بدون وجود نیروی دیگری بتواند چند روزی به حکومت ادامه دهد. آیا فکر می کنید یک هفته نیروی حاکم بتواند بدون وجود نیروهای بین المللی دوام بیاورد؟ باز حزب (ک م ا) به کشف دیگری نائل آمده و می گوید اکثریت مردم شرکت نمی کند، اقلیت هم باید شرکت نکند، اولاً که خلاف عقاید تان صحبت می کنید مگر شما به طبقات اعتقاد ندارید، آیا جامعه یک دست است؟ همان طوریکه اکثریت گوش به فرمان خطاب شما سپرده این اقلیت سرسپرده هم باید به خطاب عالی جنابان لبیک بگویند و اگر نه کافر بود کافر ترمی شود آخر نمیدانید که این اقلیت هم خطاب کننده خود را دارد اگر الفبای جامعه شناسی را می دانستید چنین خواستی را مطرح نمی کردید. باز هم حزب (ک م ا) به کشف دیگری دست یافته و آن اینکه در قانون اساسی رای دادن و رای ندادن اجباری نیست! چه قانون اساسی مترقی و مدرنی!! اما همین دولت دست نشانده

و همین قانون اساسی اگر مردم در انتخابات شرکت نکنند به خود اجازه نمی دهد که مردم را خانن خطاب کند اما حزب (ک م ا) با همه مترقی بودن، با همه دموکراتیک بودن این حق را دارد که شرکت کنندگان را که در بسا موارد نمیدانند که انتخابات چیست با وقاحت و بی شرمی تمام خانن خطاب می کند، تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل. حزب (ک م ا): دولت دست نشانده و خانن است اما اگر در همین رژیم آرا و رای خرید و فروش شود ما او را افشا می کنیم!!! چه کار خطرناکی، تن آدم می لرزد چه انقلابیون هوشیار و پاک دامنی. مسئله تکان دهنده دیگری که حزب (ک م ا) مطرح می کند این است که فرق بین تجاوز روس ها و مداخله امروز امریکا و پیروانش وجود ندارد در حالیکه مردم افغانستان جنگیدند تا نتیجه جنگشان تجاوز روس شود و در مداخله دوم مردم افغانستان سه دهه جنگیدند و نتیجه جنگشان شرایط امروزیست که با تحلیل و بررسی علمی این امر خطیر تاریخ سیاسی و اجتماعی جامعه افغانستان از بنیان دگرگون می شود و تمامی محاسبات قبلی در سطح منطقه و جهان به هم می ریزد.

حزب (ک م ا) بعد از کشفیات بزرگ به اختراع بزرگی دست یافته و آن اینکه میگوید باید مرداب را خشکاند نه آنکه عطر پاشی کرد و اگر در انتخابات شرکت کردید مرداب عطر پاشی می شود و اگر شرکت نکردید مرداب خشک می شود، چه منطق عمیق و ژرفی! و اگر این مرداب عبارت از فرهنگ، سیاست، اقتصاد، مناسبات اجتماعی، موجودیت بافت فرسوده اجتماع است که باید شناخته شود، تحلیل شود، مورد انتقاد قرار گیرد تا مردم با گوشت و پوست خود درک کنند و بدانند که علت اساسی همه بدبختی شان در همین مرداب است. اما شما که نقطه ثقل را بر خروج نیروهای خارجی می گذارید که در حقیقت مردم را نسبت به مرداب شان کور می کنید و این اندیشه را در مردم زنده می کنید که شما آگاه ترین و مترقی ترین مردم جهان هستید فقط با خارج شدن نیروهای خارجی این وطن به گلستان و به بهشت برین تبدیل می شود، مگر رهبران گذشته چنین تبلیغی را نکرده اند و نتیجه اش روی دست همین مردم سنگینی نمی کند، آیا شما مصداق این مثل نیستید: کور خود بینای مردم.

در آخر حزب (ک م ا) می گوید: « شما را مورد خطاب قرار می دهیم که در

انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی شرکت نکنید. ما به طور خاص کارگران (مثل اینکه چندین حزب، اتحادیه و جنبش کارگری وجود دارد) و دهقانان (وطن پر از اتحادیه های دهقانست) را مورد خطاب قرار می دهیم، ما توده های ستمدیده زنان و دختران افغانستان را مورد خطاب قرار می دهیم، ما توده های ملیت های تحت ستم را مورد خطاب قرار می دهیم.»

حالا از این میگذریم که این مورد خطاب قرار دادن منوط و مربوط به کدام فرهنگ است. زیانم لال اگر کسی پیدا شد و جرأت کرد که ازین شبخ در گردش و سروش غیب بپرسد که آخر تو چکاره ای و از کجایی و چرا رخ نمی نمایی؟ اگر از ما هستی و مثل ما هستی چرا به ما خطاب می کنی؟ چرا با ما در کنار ما زندگی نمی کنی؟ و اگر از ما بهتران هستید بروید پشت کارتان، ما خطاب کنندگان خود را فرنهاست که داریم، نیازی به شما نورسیدگان نامرئی نداریم و اگر برخیزند بگویند که بزرگترین خطاب کننده خود را یعنی خدا (ج) و پیغمبر آن (ص) و اصحابان و امامان و اولیا الله را داریم و مولوی ها و آیت الله ها و علمای دین را داریم آن وقت شما چه خاکی بر سر تان می ریزید و به کجا می روید. حتما می گویند ما نیاز رفتن به جایی را نداریم چون نامرئی هستیم هر چه هست همان خطابمان است.

مردم و جوانان بیابید با هم دور هم جمع شویم تا زبان همدیگر را درک کنیم تا زشتی ها و پلیدی هایی که ما را چون خوره ای از قبیل فقر، بی سواد، جهل، اختلافات قومی، اختلافات مذهبی از درون می خورد و ما را آماده میسازد تا نسبت به خود بی اعتماد بار بیابیم و به این باور پلید برسیم که باید نیرویی از خارج بیابید ما را آدم کند، امنیت ما را بگیرد، برایمان بیمارستان، مدرسه و ... بسازد، با وجود این صفات پلید و ضد انسانی است که هر روز یکی خود را بر سر ما رهبر می تراشد، یکی امیر درست میکند، یکی رئیس میشود، دیگری فیلسوف و استاد می شود و نورسیده ای ما را خطاب می کند و اگر سر بر خطه خطیب و خطاب نساییدیم کافر و خانن می شویم. برای نجات از این توهین ها و تحقیر هایی حزب سازی که حزب (ک م ا) بدان گرفتار است و برای نجات از این توهمات فکری که آقای استاد مسعود حسینی که نماینده ملیون ها انسان هستند، پناه به تشکیل شوراهای مردمی یعنی شوراهای کانون خانواده،

شورای محله، ناحیه، شورای شهر، شورای استان، شورای ده، شورای قریه، محله، شهرستان، و شهرک ببریم. زیرا در این شورا هاست که خواسته ها، نیازها و اختلافات و آگاهی و نا آگاهی مردم مشخص می شود و مواعع و بيم بست ها آشکار می گردد. در این شوراهاست که کمبود کادر رهبري عريان می گردد، در این شورا هاست که چهره های ره پویان، آزادگان، حرافان، مزدوران، مفت خواران و خانین مشخص می شود. در این

شوراهاست که آزمون بزرگ تحمیل عقاید بر واقعیت ها و بیرون کشیدن تنوري تحول جامعه از درون شکافتن و عملکرد خود مردم معنا و مفهوم پیدا می کند، در این شوراهاست که پاسخ قاطع به نوع حکومت و دولتي که در آینده بتواند سکان به گل نشسته این مردم را برای نجات بدست گیرد، نشان داده می شود، در این شوراهاست که دولت ریاستی آقای کرزي و دولت پارلمانی آقای دوکتور عبدالله، دولت فدرالی آقای پدرام و دولت

امارتی طالبان و دولت دموکراتیک خلقي ها و دولت کمونیستی مایستی حزب (ک م ا) و دولت بر آمده از درون شوراهای مردمی یعنی دولت شورایی معنا و مفهوم پیدا می کند. در این شورا هاست که کتله های عظیم مردم بی تفاوت و بی اعتنا و بی مسئولیت نسبت به سرنوشت شان پا به عرصه وجود می گذارند و اینجاست که مردم نوین و انسانی نوین شکل می گیرد، پیش به سوی برپایی شوراهای مردمی در سراسر افغانستان.

### ضمیمه شماره دوم

#### متن اصلاح شده قسمت سوم مقاله مورد بحث توسط ما

مسئله دیگر قابل بحث شب نامه ای است که از طرف حزب کمونیست (مائونیست) به تاریخ اول سرطان 1388 یا 22 جون 2009 زیر عنوان >> در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده شرکت نکنید >> پخش گردیده است. بعد از خواندن این شب نامه، به فکر آن سربازی افتادم که در جنگ شرکت کرد ولی نجنبید و موقعیکه دید هر کسی به عنوان نشانه چیزی از صحنه جنگ با خود می برد و برای او چیزی باقی نمانده است، او هم سر سربازی را که کشته شده بود از تنش جدا کرد و با خود برد. وقتی خواستند قهرمان جنگ را تعیین کنند، همین سرباز مدعی شد که من قهرمان هستم. گفتند خودت او را کشتی؟ گفت نه، وقتی به آنجا رسیدم دست ها و پاهایش قطع و سینه اش سوراخ شده بود. گفتند پس تو چکار کردی؟ گفت فقط سر را از تنش جدا کردم و حالا قهرمانم!!

حزب (ک م ا) هم چنین ادایی را در می آورد. انتخاباتی که پولش را در روز روشن بدون سرپوشی کس دیگری می دهد، رهبري و سازماندهی اش را کس دیگری می کند و امنیت و تبلیغاتش را هم کس دیگری بدوش دارد، پس حتما این حق را بخود می دهد که چه کسی را انتخاب کند و چه کسی را انتخاب نکند. حالا پهلوان پنبه های حزب (ک م ا) ادعای قهرمانی می کنند که گویا مسئله مهمی را کشف کرده اند و به مردم خطاب و فرمان می دهند که در انتخابات شرکت نکنید و اگر شرکت کردید خانن هستید!!! آیا این آقا زاده های بالانشین نمی دانند که در چنین شرایطی شرکت کردن مردم در انتخابات و یا شرکت نکردن شان دران کوچکترین تاثیری در سرنوشت انتخابات

ندارد. آیا به چنین مردمی که نه قدرت مداخله اقتصادی دارند و نه خلاقیت و ابتکار سازماندهی و نه هم قدرت تبلیغاتی و بر قرار کردن امنیت، مهر خیانت زدن معنایش این نیست که بین حزب (ک م ا) و این مردم دره عمیقی از آگاهی و شناخت وجود دارد؟ آیا این حزب نمی داند که اگر سنی خود را کاندید کند سنی ها و اگر شیعه خود را کاندید کند شیعه ها، اگر پشتون خود را کاندید کند پشتون ها، اگر تاجک خود را کاندید کند تاجک ها و اگر هزاره خود را کاندید کند هزاره ها بدنایش می روند؟ چرا که همه اقوام و مذاهب در طول تاریخ به دلیل نبودن فضای دموکراتیک و آگاهی انسانی با هم درگیر بوده اند، آقایان حزب (ک م ا) به عوض اینکه علت این بدبختی ها را روشن سازند و مردم را از توهم نجات دهند، ادای امپراطوران، شاهان، امیران و فتوی دهندگان را در آورده از بیغوله های تنگ و تاریک شان مردم را مورد خطاب قرار می دهند و اگر کسی از خطاب و خطابه شان سرپیچی کرد جایز در آن دنیا جهنم و در این دنیا خانن است. کشف مکشوف راه سوم! باریک الله!

به عقیده من انتخابات معلول پروسه دیگری است، هر گروه و یا حزبی که بخواهد این معلول را بجای علت بنشانند، آگاهانه و یا نا آگاهانه خاک به چشم مردم می پاشد. به عقیده من کسانی که میگویند هر کسی که در انتخابات شرکت کند خانن است و کسانی که میگویند هر کسی که شرکت نکند خانن است، هر دو از یک قماش اند که يك سر این ریسمان پوسیده به دست یکی و سر دیگر آن به دست دیگری است و معلوم است که بعد از زور آزمایی جاهلانه با هم، جز افتضاح و خنده

تماشاچیان چیز دیگری نصیب شان نخواهد شد.

حزب (ک م ا) نولت کنونی را دولت دست نشانده میخواند. چه کشف بزرگی! به این عرق ریزی بعد از تفکر واقعا باید شاد باش گفت. آقایان! دولت دست نشانده بعد از رفتن امریکا و انگلیس از افغانستان مطرح خواهد بود و نه حالا. امروز انسان های کمی آگاه نیز میدانند که در افغانستان کل جهان حکومت می کند جز خود مردم افغانستان، از هر قماش که باشند. دولت دست نشانده، دولتي است که بدون وجود نیروی خارجی در کشور بتواند چند روزی به حکومت ادامه دهد. آیا فکر می کنید که نیروی حاکم بتواند بدون وجود نیروهای بین المللی يك هفته دوام بیاورد؟

حزب (ک م ا) به کشف دیگری نائل آمده و می گوید: اکثریت مردم در انتخابات شرکت نمی کنند، اقلیت هم باید شرکت نکنند. اولاً که خلاف عقاید تان صحبت می کنید. مگر شما به طبقات اعتقاد ندارید؟ آیا جامعه يك دست است؟ آیا همان طوریکه اکثریت گوش به فرمان خطاب شما سپرده اند، این اقلیت سرسپرده هم باید به خطاب عالی جنابان لبیک بگویند و اگر نه کافر بود کافر تر می شوند؟ آخر چرا نمیدانید که این اقلیت هم خطاب کنندگان خود را دارند؟ اگر الفبای جامعه شناسی را می دانستید چنین خواستی را مطرح نمی کردید.

حزب (ک م ا) به کشف دیگری نیز دست یافته و آن اینکه در قانون اساسی دولت کنونی رای دادن و رای ندادن اجباری نیست! چه قانون اساسی مترقی و مدرنی!! اما همین دولت دست نشانده و همین قانون اساسی، اگر مردم در انتخابات شرکت نکنند به خود اجازه نمی

دهند که مردم را خانن خطاب کنند، اما حزب (ک م ا) با همه مترقی بودن و با همه دموکراتیک بودن بخود حق می دهد که شرکت کنندگان در انتخابات را که در بسا موارد نمیدانند انتخابات چیست، با وقاحت و بی شرمی تمام خانن خطاب می کند. تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل. حزب (ک م ا): دولت دست نشانده و خانن است اما اگر در همین رژیم آراء خرید و فروش شوند ما آن را افشا می کنیم!!! چه کار خطرناکی! تن آدم می لرزد! چه انقلابیون هوشیار و پاک دامنی!

مسئله تکان دهنده دیگری که حزب (ک م ا) مطرح می کند این است که فرق بین تجاوز روس ها و مداخله امروز امریکا و پیروانش وجود ندارد. در حالیکه مردم افغانستان جنگیدند تا نتیجه جنگ شان تجاوز روس شود، ولی قبل از مداخله دوم، مردم افغانستان سه دهه جنگیدند و نتیجه جنگ شان شرایط امروزیست. با تحلیل و بررسی علمی این امر خطیر، چگونگی درک از تاریخ سیاسی و اجتماعی جامعه افغانستان از بنیان دگرگون می شود و تمامی محاسبات قبلی در سطح منطقه و جهان به هم می ریزد.

حزب (ک م ا) بعد از این همه کشفیات بزرگ، به اختراع بزرگی دست یافته و آن اینکه میگوید باید مرداب را خشکاند، نه آنکه عطر پاشی کرد و خطاب به مردم می گوید که اگر در انتخابات شرکت کردید مرداب عطر پاشی می شود و اگر شرکت نکردید مرداب خشک می شود. چه منطق عمیق و ژرفی! اگر این مرداب عبارت از فرهنگ، سیاست، اقتصاد، مناسبات اجتماعی و موجودیت بافت فرسوده اجتماعیست که باید شناخته شود، تحلیل شود و مورد انتقاد قرار گیرد تا مردم با گوشت و پوست خود درک کنند و بدانند که علت اساسی همه بدبختی های شان در همین مرداب است. اما شما که نقطه ثقل را بر خروج نیروهای خارجی می گذارید، در حقیقت مردم را نسبت به این مرداب کور می کنید و این اندیشه را در مردم زنده می کنید که شما آگاه ترین و مترقی ترین مردم جهان هستید و فقط با خارج شدن نیروهای خارجی از کشور همه مشکلات شما رفع گردیده و این وطن به گلستان و به بهشت برین تبدیل می شود. مگر رهبران گذشته چنین دیدی را تبلیغ

نکردند و نتیجه اش هم اکنون روی دست همین مردم سنگینی نمی کند؟ آیا شما مصداق ضرب المثلی نیستید که میگوید: کور خود بینای مردم.

در آخر حزب (ک م ا) می گوید: « شما را مورد خطاب قرار می دهیم که در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده شرکت نکنید! ما به طور خاص کارگران (مثل اینکه چندین حزب، اتحادیه و جنبش کارگری وجود دارد) و دهقانان (گویا وطن پر از اتحادیه های دهقانست) را مورد خطاب قرار می دهیم! ما توده های ستمدیده زنان و دختران افغانستان را مورد خطاب قرار می دهیم! ما توده های ملیت های تحت ستم را مورد خطاب قرار می دهیم! »

حالا از این میگذریم که این مورد خطاب قرار دادن منوط و مربوط به کدام فرهنگ است. زیانم لال، اگر کسی پیدا شد و جرأت کرد که ازین شبیح در گردش و سروش غیب بپرسد که آخر تو چکاره ای و از کجایی و چرا رخ نمی نمایی؟ اگر از ما هستی و مثل ما هستی چرا به ما خطاب می کنی؟ چرا با ما و در کنار ما زندگی نمی کنی؟ و اگر از جمله از ما بهترانی برو پشت کارت، ما خطاب کنندگان خود را قرنهایست که داریم، نیازی به تو نو رسیده نامرئی نداریم، چه جوابی خواهد داد. اگر کسانی برخیزند و بگویند که ما بزرگترین خطاب کنندگان خود را، یعنی خداوند (ج) و پیغمبر آن (ص) و اصحابان و امامان و اولیا الله را داریم و مولوی ها و آیت الله ها و علمای دین را داریم، آن وقت این شبیح چه خاکی بر سرش می ریزد و به کجا می رود؟ حتما می گوید نیاز ندارم به جایی بروم چون نامرئی هستیم، هر چه هست همان خطابیم است.

مردم و جوانان! بیایید دور هم جمع شویم، تا زبان همدیگر را درک کنیم و زشتی ها و پلیدی هایی از قبیل فقر، بی سوادی، جهل، اختلافات قومی و اختلافات مذهبی که ما را چون خوره ای از درون می خورد و ما را آماده میسازد تا نسبت به خود بی اعتماد بار بیاییم و به این باور پلید برسیم که باید نیرویی از خارج بیاید تا ما را آدم کند، امنیت ما را بگیرد و برای ما شفاخانه، مکتب و ... بسازد، از خود دور نماییم. بنا به موجودیت همین صفات پلید و ضد انسانی در ماست که هر

روز یکی خود را بر سر ما رهبر می تراشد، یکی امیر درست میکند، یکی رئیس میشود، دیگری فیلسوف و استاد می شود و نو رسیده ای ما را خطاب می کند و اگر سر بر خط خطیب و خطاب نساییدیم، کافر و خانن می شویم. برای نجات از این توهین ها و تحقیر های حزب سازی، که حزب (ک م ا) بدان گرفتار است و برای نجات از توهمات فکری آقای استاد مسعود حسینی، که نماینده ملیون ها انسان هستند، باید پناه به تشکیل شوراهای مردمی، یعنی شوراهای خانوادگی، شوراهای محلی، شوراهای روستایی، شوراهای ولسوالی، شوراهای شهری و شوراهای ولایتی، ببریم. زیرا در این شورا هاست که خواسته ها، نیازها و اختلافات و آگاهی و نا آگاهی مردم مشخص می شود و مواع و بن بست ها آشکار می گردد. در این شوراهاست که کمبود کادر رهبری عریان می گردد، در این شورا هاست که چهره های ره پویان، آزادگان، حرفاسان، مزدوران، مفت خواران و خاننین مشخص می شود. در این شوراهاست که هم آزمون بزرگ تحمیل عقاید بر واقعیت ها و هم بیرون کشیدن تنوری تحول جامعه از درون شکافتن و عملکرد خود مردم معنا و مفهوم پیدا می کند. در این شوراهاست که پاسخ قاطع به نوع حکومت و دولتی که در آینده بتواند سکان به گل نشسته این مردم را برای نجات بدست گیرد، نشان داده می شود. در این شوراهاست که دولت ریاستی آقای کرزی و دولت پارلمانی آقای دوکتور عبدالله و دولت فدرالی آقای پدرام و دولت امارتی طالبان و دولت دموکراتیک خلقی ها و دولت کمونیستی مانونیستی حزب (ک م ا) و دولت بر آمده از درون شوراهای مردمی یعنی دولت شورایی معنا و مفهوم خود را در عمل نشان می دهند. در این شورا هاست که کتله های عظیم مردم بی تفاوت و بی اعتنا و بی مسئولیت نسبت به سرنوشت شان، مسئولیت پذیر و حاکم بر سرنوشت شان می شوند. در اینجااست که مردم نوین و انسان نوین شکل می گیرد.

به پیش بسوی برپایی شوراهای مردمی در سراسر افغانستان!

## سائر شبنامه ها و اعلامیه های تحریم انتخابات رژیم پوشالی

### انتخابات فرمایشی را تحریم کنید!

اعلامیه منتشر شده در صفحه اینترنتی " شورش " صفحه ( 10 )

### با تحریم انتخابات، چپ منحرف را بی نقاب سازیم

اعلامیه سازمان انقلابی افغانستان  
صفحه ( 12 )

### انتخابات پوشالی آینده ، نمکی بر ناسور ملت ماست

اعلامیه منتشر شده در صفحه اینترنتی سازمان کارگران افغانستان  
صفحه ( 15 )

### انتخابات امپریالیستی – ارتجاعی ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی

### رژیم دست نشانده را با قدرت و توانمندی تحریم کنیم!

شبنامه جنبش انقلابی جوانان افغانستان  
صفحه ( 16 )

### دور دوم انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده را نیز قاطعانه تحریم

### کنید!

شبنامه جنبش انقلابی جوانان افغانستان  
صفحه ( 17 )

### انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی را قاطعانه تحریم

### کنیم!

اعلامیه دسته هشت مارچ زنان افغانستان  
صفحه ( 18 )

### مرگ بر انتخابات پوشالی، قلبی و نمایشی

اعلامیه دسته هشت مارچ زنان افغانستان  
صفحه ( 19 )

### انتخابات نمایشی و تقلبی رژیم پوشالی را قاطعانه تحریم نمائیم

اعلامیه هسته کارگری مبارز افغانستان  
صفحه ( 20 )